

یادداشت ماه

از سالها قبل یکی از شیوه‌های مبارزه با آئین الهی حذف کلمات بابی و بهائی از کتابهای تاریخی و درسی، ناچیز گرفتن تعداد بهائیان، پوشاندن حقایق تاریخی، و در واقع کوشش در محو بزرگترین حادثه دینی تاریخ معاصر از حافظه تاریخ بوده است. با این ترفند و یا با تزیینات و به شهادت رساندن شجاعان جان برکف بهائی، دشمنان امر در پی گمنام ساختن دین بهائی و به هراس انداختن مردم از این کلمه به هدف نابودی آن بوده و هستند. از دیگر سو، از آن لحظه که حضرت باب حروف حق را به گردش در جهان و سردادن ندا به ظهور دعوت فرمود تا امروز آنچه در هر زمان از مصدر امر نازل شده بر اساس تبلیغ، نشر کلمه، الهی و آشنا ساختن جهانیان با پیام دلفروز خداوندی است.

الواح ملکوتی عمومی حضرت عبدالبهاء که نقشه‌های تبلیغی گذشته و نیز نقشه، چهارساله همگی از آن سرچشمه می‌گیرد یارا و راهنمای ما در انتشار هرچه بیشتر این پیام یزدانی و آشنا ساختن محرومان جهان با این سخن آسمانی است.

آیا جز ما بهائیان کسانی دیگری یافت می‌شوند که بخواهند و یا بتوانند این ند بلند آوازه تر، این آتش را شعله ور تر، و این طنین دل‌انگیز عشق و وحدت را مانگیرتر نمایند؟ کوشش ما در این راه خنثی کردن توطئه، قدیمی دشمنان الهی نیز هست همانگونه که سکوت و خاموشی ما از خواسته‌های آنانست.

فهرست مندرجات

از آثار مبارکه / ۳	نگاهی به موسیقی ایران / ۲ / ۲۸
پیام بیت عدل اعظم الهی / ۵	معرفی کتاب / ۳۳
نقش جوانان در نقشه، چهارساله / ۷	نتیجه، مسابقه، پیام بهائی / ۳۷
بهائی یعنی ... / ۱۰	نامه‌های خوانندگان / ۳۹
حظیرةالقدس صفاد / ۱۵	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۲
قهرمانی از شهر قزوین / ۱۷	جهان جاودانه (شعر) / ۴۳
تابستان گرم طهران (شعر) / ۲۴	اخبار و بشارات جهان بهائی / ۵۴

عکس روی جلد :

شادروان علی محمد خادم میثاق. رجوع شود به مقاله، ص ۲۸.

به مناسبت تأسیس مرکز آموزش معارف بهائی

(رک - پیام رمضان ۱۵۳۰ ب.ع)

نصوص مبارکه درباره کسب معارف امری

از آثار حضرت ولی امرالله *

۱- در این مکتوب بدیع الواح و آثار الهیه راجع به امور اصلیه و فرعیه، جزئیه و کلیه، علمیه و فنیه، مادی و ادبیه، سیاسی و اقتصادی چنان عالم را احاطه نموده که شبهه آن از اول ابداع در هیچ مظهری از مظاهر قبل و پس از عصری از عصر غایره دیده و شنیده نشده. شخص بهائی اگر توجه تام به این آثار مقدسه نماید و خوض و تعمق در حبه این تعالیم نماید کند و معانی دقیقه و حکمت های بالغه مودعه در هر یک را به دقت ملاحظه و از آن استنباط نماید از هر محنت و مشقتی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و ضرر و کدری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند.

۲- هر قدر یاران بیشتر توجه به مبادی اساسیه این امر نمایند و معانی و حکمت های بالغه را از آن کلمات عالیه استنباط کنند و همت در اجرای آن نصاب مشفقانه فرمایند، غنایت و حمایت الهی بیشتر شامل گردد و شرافت یابند و قویتر شود و خطه تبلیغ بهتر معلوم گردد و شایسته خدمت به امرالله و ترویج دین الله واضح تر و مکشوف تر شود.

۳- علوم مادی و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم سلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدسه از انجیل و تورات و قرآن، کل از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است و چون به این تعلیمات موفق شوند باید کلام و بیان را به افعال لایقه و اعمال لطیبه فریضه دارند و اثبات نمایند تا از مادون مُست از گردند و سرشت سایرین شوند.

۴- حضرات اما، الرحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و فعالیت بفرمایند و در کسب معارف امریه و کمالات معنویه و ترویج حسن الهیه و شعار دینیته بیش از پیش همت بجارند و به آنچه لایق این امر اعظم است در آن متوسلیم

* - مانند: مکتوبات تعالیم بهائی

مستحق گردند و کوی سبقت را در میدان خدمت از رجال بر باید .

۵ - کل باید در قدم اول به منظور موقیعت در انجام وظیفه مرجوعه خود را به جهات مختلفه تانج و مبادی این شیخ کیم و بنا به عظیم آشناسازند و برای حصول این مقصود و توفیق در این مرام ، آثار امریه را به نفس مطالعه و تعالیم رحمانیه و حصول احکام مقدسه را تحقیق و تدقیق نمایند و نضایح و اندازات و اشارات و بشارات منزلت از قلم حضرت اجدیه را تامل و تدبر کنند و بعضی از بیانات و ادعیه الهیه را در خاطر سپارند و نظامات اداری را کاملاً فرا گیرند و خود را با نظرات و تحولات و پیشرفت ها و حوادث جاریه امر الله مانوس و مالوف سازند ... و همچنین در شئون و احوالی که مستقیماً به اصل و پیدایش این مقدس بهانی مربوط است امعان نظر کنند و مقامی که از طرف بشارت عظم این امر منع اقدس دعوی شده همچنین او امر و نهوضی که از قلم علم مظهر مقدس سبحانی و شایع شریعت رحمانی در این دور اعزیز دانی عتبر نزول یافته کل به بحال صحت و اتقان بشناسند و به معرفت و ایقان کامل پی ببرند .

معانی لغات و اشار

خطه - سه زمین ، شبه - مانند ، ابداع - آفرینش ، غایب - گذشته ، خوض و تعمق - ژرف شدن ، بحسب - دریا ، مودود - پیروز
شفقت و عجب - ستمی ، وبال - بدبختی ، کدر - کدورت ، اسلوب - روش ، مبادی - پایه ها ، نثرین - آراسته ، ماذون -
زیر دستان و دیگران ، شاعر - احکام دینی ، جهات مختلفه - جنبه های مختلفه ، بنا به عظیم - خبر بزرگ ، مرام - مقصود ، انداز - از
عواقب بد ترساندن ، امعان نظر - ژرف بینی و دورنگری ، اتقان - استحکام .

پیام بیت العدل اعظم الهی

در رضوان امسال همزمان با پیام عمومی خطاب به بهائیان سراسر عالم، بیت العدل اعظم سه پیام جداگانه نیز برای بهائیان سه بخش جهان ارسال فرمودند. یکی برای احبّاء امریکای شمالی شامل ایالات متّحده، آلاسکا، کانادا و گرینلند که در شماره پیش درج شد. دیگر برای بهائیان آسیای غربی و مرکزی که در زیر بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد. پیام سوم برای بهائیان اروپا زینت بخش شماره آینده مجله خواهد شد.

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم
خطاب به پیروان حضرت بهاءالله
در آسیای غربی و مرکزی
رضوان ۱۵۳

یاران عزیز الهی،

در احوالی که این قرن نورانی ولی پُر تلاطم به پایان می‌رسد جامعه بهائی در جریان پیشرفت تدریجی نقشه الهی مجاهدتی جدید را آغاز می‌نماید. نقشه‌های جهانی که تا به حال با مساعی پیروان مخلص امر الهی اجراء شده انوار ظهور حضرت بهاءالله را منظمّاً در اطراف و اکناف گره ارض منتشر ساخته و مؤسسات نظم اداریش را به نحوی مستحکم تأسیس نموده است. نقشه چهار ساله که هدف اصلی آن حصول پیشرفتی قابل ملاحظه در جریان دخول افواج مقبلین به ظلّ شریعت حضرت ربّ العالمین است در زمانی آغاز می‌گردد که امر الهی از مرحله مجهولیت خارج شده و کمک و همکاری با جامعه انسانی روز به روز بیشتر مورد توجه و اعتناء قرار گرفته و مصائب و متاعبی که جامعه بشری طیّ زمانی طولانی تحمل نموده زمینه را برای تحرّی معیارهای روحانی آماده ساخته و استعداد قبول امر الهی را افزایش داده

است.

از یاران بسیار محبوب در مناطق غربی و مرکزی قاره آسیا که مهد قدیمی‌ترین و محترم‌ترین جوامع بهائی است انتظار داریم که به تقویت مؤسسات امریه که اساسشان الهی است پردازند و در طیّ سال‌های این نقشه بار دیگر با همان خلوص و دلاوری و عزم جزمی که تا به حال امتیازاتی بی‌نظیر را نصیب آنان ساخته است قیام نمایند. این افتخار نصیب شماست که در منطقه‌ای به خدمت امر الهی می‌پردازید که مشرق و مطلع یوم الله است و در آغوشش امر نوزاد الهی پرورش یافته و چه بسیار خون‌های پاک و مقدّسی که بر خاکش نثار گشته و در سواحل غربی‌اش قبله اهل بهاء قرار گرفته و در سینه‌اش اولین مشرق الاذکار عالم بهائی مرتفع شده و در سنین ماضیه از آن منطقه جنود مجتهد، مؤمنان مخلص و خدوم قیام نموده و علم امر الهی را به جمیع اطراف و اکناف عالم حمل نموده‌اند.

ابتداء توجه خود را به عشاق جمال اقدس ابهی در سرزمینی که زادگاه امرش بوده است معطوف می‌داریم. گرچه هنوز آن یاران عزیز از مشارکت مستقیم در اقداماتی که امر الهی را در سراسر عالم با مداومت منظم پیش می‌برد

محرومند ولی انتصاراتشان دلیل قاطعی بر قوه خلاقه، فداکاری‌هایی است که همه روزه برای حمایت و دفاع از امر الهی ابراز می‌دارند. در این هنگام که این نقشه، جهانی آغاز می‌شود آنچه را به وضوح می‌توان مشاهده کرد این واقعیت است که منبع قوای روحانی در جامعه بهائی ایران که در اثر مصائب و اضطهادات تصفیه و مطهر گشته و در اثر مقابله با مشکلات و تحمل خصومات چون پولاد آبدیده شده مخزنی از قوای معنویه را تشکیل می‌دهد که در میقات مقدر الهی ثمرات بی‌شماری برای امر الهی به بار خواهد آورد. «بگو آبشخور این طیور صحرائی دیگر و مقامی دیگر است.»

در سرزمین‌هایی که در جنوب و غرب ایران قرار گرفته بهائیان دچار تضییقاتی هستند که مانع از تبلیغ هموطنانشان می‌گردد. اما با تبرعات و مجهودات عظیمه‌ای که برای پیشرفت امرالله در سایر مناطق عالم مبذول نموده‌اند ثابت کرده‌اند که آتش اشتیاق به انتشار پیام الهی را نمی‌توان خاموش نمود. ذوق و شوق و سرعت اقدام احبای آن مناطق که بلافاصله پس از رفع موانع تبلیغ امرالله در جمهوریات آسیای مرکزی و قفقاز به آن صفحات عزیمت نمودند مخصوصاً مایه امیدواری و اطمینان است. این نفوس با استمرار مساعی خود گروه‌های کوچکی از احبای آن مناطق را که سالیان دراز در آن حدود استقامت نموده بودند به منظور تأسیس جوامعی فعال که حال در مسیر شکوفائی و رشد سریع قرار گرفته‌اند مساعدت نمودند. شبهه‌ای نیست که این یاران عزیز به مساعدت‌های پر ارزش خود به جامعه‌های بهائی در جمهوریات آسیای مرکزی و قفقاز در طول مدت نقشه، چهار ساله ادامه خواهند داد.

در این جمهوریات در اثر مساعی مشترک مبلغین بومی و سیار پیشرفتهای خارق العاده‌ای را می‌توان انتظار داشت. راه و روش رشد سریع امر الهی در این صفحات بدین ترتیب بوده است که نقاط یکی بعد از دیگری مفتوح گشته و به سبب آمادگی مردم برای اقبال به امر الهی تعداد مؤمنین به سرعت افزایش یافته و در نتیجه محفل روحانی برای هدایت امور جامعه، نوزاد انتخاب شده است. همراه با این اقدامات، از همان ابتداء دوره‌های تزئید معلومات امری ترتیب داده شده که در اثر آن دوستان جدید خود مروجین جدی امر مبارک شده‌اند. اگر مساعی مربوط به توسعه و تحکیم امر الهی به همین نحو و شدت در سالهای آینده ادامه یابد رشد جامعه بهائی تسریع خواهد شد و تعداد احباء و مراکز امری افزایش عظیمی خواهد داشت.

برای تحقق چنین رشد و پیشرفت سریعی احباء در این ممالک باید چنان در تحصیل معارف امری عمیق شوند که به ابتکار خود بتوانند مشعل هدایت را در دست گیرند و جمعیت کثیری را به نور ایمان منور سازند. یاران مزبور نباید به داشتن جامعه‌های کوچک راضی باشند و نباید اجازه دهند که اداره امور تشکیلاتی جامعه سبب انحراف توجه و مساعی آنان از هدف اصلی یعنی وارد ساختن اعضا، جدید در جامعه گردد. هر جامعه‌ای از همان مراحل اولیه، تأسیس خود باید با توجه به عظمت امر الهی به قیام و حرکت درآید و از شور و اشتیاق برای حصول توسعه، سریع و مداوم امر در محل خود و در شهرها و روستاهای اطرافش سرشار گردد.

در پاکستان که جامعه، امر به خوبی استقرار یافته و سابقه تاریخی آن به حدود يك صد سال می‌رسد یاران الهی باید برای ازدیاد قسابل

نسل‌های آینده معروف و مشتهر گردند.
دوستان عزیز، فرصت کوتاه و وظائف سنگین بر دوش هر يك از افراد بهائی قرار گرفته است. حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند: «تراکم من افق الابهی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین.»

اطمینان داشته باشید که خدمات خالصانه شما همچون مغناطیسی تأییدات لا ریبیه را جلب می‌نماید و قلوبتان را از مشاهده پیروزی‌های پی در پی امر الهی که برای هر يك از شما عزیز و گرانبها است، پر شمع و سرور می‌سازد. همگی شما را در ادعیه خود در اعتاب مقدسه علیا به یاد آریم و از آستان قدس حضرت بهاء‌الله هدایت و حمایتش را مسئلت نمائیم تا در سالهای نهائی این قرن که از نظر روحانی واجد امکانات و استعدادات فراوان است در اجرای وظائف سنگینی که بر عهده دارید موفق و مؤید گردید.

بیت العدل اعظم

معانی لغات دشوار

متاعب: سختی‌ها و رنج‌ها، تحرّی: جستجو، عزم: جزم، اراده، استوار، سنین ماضیه: سالهای پیشین، جنود مجتده: لشکریان بسیج شده، علم: پرچم، انتصارات: پیروزی‌ها، اضطهادات: آزارهای مذهبی و دینی...، تضییقات: سخت‌گیری‌ها، خطّه: سرزمین، اعمده: ستون‌ها، بیان مبارک عربی (مضمون): شما را از افق ابهای خود می‌بینیم و هر که را به کمک امر من برخیزد با سپاهیان جهان بالا و گروهی فرشتگان مقرب یاری می‌کنیم.

ملاحظه، احباء از افراد جميع طبقات سعی مبذول دارند. عزم و اراده لازم برای توسعه و تحکیم در سطحی وسیع در اثر اجرای برنامه‌های مستمر و وسیع تعلیم و تدریس منظم معارف بهائی حاصل می‌گردد، برنامه‌هایی که کلام خلاقه الهی را به گروه‌های روز افزونی از افراد مؤمنین تعلیم دهد و بدین ترتیب توانائی روحانی آنان را برای نشر نفحات الله و توسعه و پیشرفت مؤسسات امریه افزایش بخشد. لازمه رشد سریع امر مبارک در آن سامان پیش‌قدمی روز افزون نسوان بهائی در فعالیت‌های امری، چه در خدمات تبلیغی و چه در زمینه‌های اداری است. یاران الهی در پاکستان در حالی که برای دخول افواج مقبلین به شریعه رب العالمین در کشور خود اقدام می‌نمایند باید توجه مخصوصی به همسایگان افغانی خود مبذول دارند. آنان مدت مدیدی است که دچار متاعبات و مشتاق و خواهان وصول پیام شفابخش حضرت بهاء‌الله هستند، پیامی که تنها درمان دردها و مصیبات آنان است.

در جميع کشورهای آن خطّه باید تربیت اطفال را مقدم شمارید. از آن‌ها که تأثیر تعالیم حضرت بهاء‌الله را در نسل‌های متوالی ملاحظه کرده‌اند ارزش تربیت بهائی و رشد و پرورش صحیح روحانی را می‌توانند به خوبی ادراک نمایند. در مناطقی که حتّی فعالیت‌های امری محدود است می‌توان اطفال جامعه را در هر حال تعلیم داد و به آنها کمک نمود تا به نحوی پرورش یابند که اعمده قوت و استحکام برای جامعه شوند. در مناطق دیگر ممکن بل قطعاً ضروری است که کلاس‌های درس اخلاق را به روی اطفال خانواده‌های غیر بهائی نیز بگشایند تا این کلاس‌ها در نزد اهالی آن نقاط به عنوان مربیان

نقش جوانان در نقشه چهار ساله

چو باد بهاری به بستان وزد
چمیدن نهال جوان را سزد

شبهه نیست که نقشه چهار ساله که اینک جوامع ملی در سراسر جهان در بحبوحه، تنظیم و تدوین آن هستند به همه بهائیان از هر سن و در هر وضع تعلق دارد اما بی گمان جوانان را در این نقشه، سرنوشت ساز سهمی خاص است چرا که به فرموده، بیت العدل اعظم الهی در پیام رضوان ۱۵۳ بدیع کوشش‌هایی که در این نقشه صورت پذیرد «در تضمین یک میراث روحانی غنی و پایدار برای نسل‌هایی که در قرن بیست و یکم زندگانی خواهند کرد» اثر بارز خواهد داشت و این جوانان خواهند بود که باید در قرن آینده مشعل امر الهی را بدست گیرند و فرا راه گمشدگان و پژوهندگان که روی در فزونی خواهند داشت قرار دهند.

جای خوشوقتی است که جامعه مهاجران ایرانی که در سراسر جهان پراکنده‌اند در این آستانه، نقشه چهارساله می‌توانند صدها جوان مؤمن و زبان‌دان تقدیم امر نمایند که همراه با جوانان بومی دست در دست یکدیگر به خدمت بپردازند. این جوانان که اکثر آنها در دوران کودکی و نوجوانی با پدر و مادر از ایران خارج

شده‌اند، در این شانزده هفته سال در کشور میزبان تحصیل کرده، به آداب و رسوم آن آشنائی دارند و از همه مهم‌تر اغلب نه تنها یک زبان بلکه چندین زبان را به آسانی صحبت می‌کنند. بنابراین بسیاری از مشکلاتی که برای تبلیغ سر راه موج اول مهاجرین پس از انقلاب بود ندارند، و ذخائر گرانبهایی در هر کشور بشمار می‌آیند.

در پاراگراف هشت پیام رضوان، بیت العدل اعظم الهی خدمات جوانان را در مسیر تبلیغ امر رحمن و تقویت جوامع بهائی و اقدام به سفرهای تبلیغی و به کار گرفتن انواع هنرها چون رقص و موسیقی و نمایش برای اعلان عمومی امر مبارک و نیز مشارکت در روابط خارجی یعنی تماس با وسائل ارتباط جمعی و شخصیت‌ها و مقامات رسمی و بطور کلی توسعه و پیشرفت اجتماع می‌ستایند و در پاراگراف بیست و شش تحقق و هماهنگی وحدت و یگانگی را میان عناصر تشکیل دهنده جامعه یعنی بزرگسالان، جوانان و نوجوانان در فعالیت‌های روحانی، اجتماعی، تربیتی و اداری ضرور می‌شمارند تا همگی با

مصدق نور علی نور خواهد شد. توقیع مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به احبای انگلستان را باید به خاطر آورد که در آن فرموده‌اند: «جوانان باید در راه خدمت به عالم امر عاشقانه جان بازی کنند و برای نجات بشر از گرداب جهل و گمراهی، با معارف و اوامر الهی چنان مجهز گردند که علم یا بهاء الابهی را بر فراز این توده غبرا به اهتزاز آورند.»^۲

در میان فلاسفه و عرفا بحث در مورد عشق و عقل و شوریدگی و دانائی و تقابل آنها فراوان شده است در آثار بهائی لزوم تلفیق این دو بُعد اساسی زندگی تصریح و تأکید شده و از این رو جوانان ما باید ضمن کسب معارف علمی و روحانی در حدّ اعلاّی ممکن، دانش را در خدمت عشق الهی و محبت به امر و خلق به کار اندازند که بی‌گمان اصحاب معرفت بهتر می‌توانند دل‌ها را به محبت محبوب امکان جذب کنند و اگر عقل، مردمان را به کوی دوست هدایت نکرد از عشق و مهربانی چراغ هدایتی بفرروزند و دیده‌ها را روشن کنند.

گزار نیست اگر گفته شود که دیده انتظار همگان به نسل جوان دوخته شده است تا اگر گذشتگان کوتاه آمدند آنان خدمتی که درخور آستان والای این امر مقدّس است عرضه دارند و بدانند که نقشه چهار ساله نه فقط جایگاه خاصی در نقشه‌های پیاپی بهائی بلکه در تاریخ دنیا خواهد داشت (رجوع به پاراگراف ۴۱ پیام معهد اعلی).

پیام بهائی

یادداشت‌ها

- ۱- گلزار تعالیم بهائی، نشر جدید، صص ۱۴۱-۱۴۲.
- ۲- همان کتاب، ص ۱۴۲.

عزم و اراده، مشترك و احساس هدف و مقصود مشترك «در نقشه‌های محلی به منظور تبلیغ و توسعه مشارکت یابند.»

شك نیست که با تشکیل مؤسسات آموزشی و کلاس‌های تزئید معلومات و بسط معارف امری، بهره و نصیبی خاص به جوانان می‌رسد و آنها هستند که باید با ذوق و شوق بسیار فرصتهائی را که در تحت نقشه بوجود می‌آید مغتنم دانند و نیروهای مکنون خود را از برکت این مطالعات قدرت و تشعشع بیشتر بخشند و در نتیجه نقش بارزی در تسریع جریان دخول افواج مقبلین در ظلّ این امر نازنین ایفا کنند.

جای آن دارد که همه جوانان این خطاب شورانگیز حضرت عبداله‌اء به همسالان خود را به یاد آرند آنجا که فرمودند:

«ای عزیزان عبداله‌اء، ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع و سن جوانی را توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی. لهذا باید به قوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سر حلقه اهل عشق و دانائی... سبب عزّت امرالله شوید، مظهر موهبت الله گردید... عبداله‌اء منتظر آن است که هر يك بیشه کمالات را شیر زیان شوید و صحرای فضائل را نafe، مشکبار باشید»^۱

این دعوت حضرت مولی الوری به جوانان بهائی که سر حلقه اهل عشق و دانائی شوند در پیام رضوان ۱۵۳ بدیع مورد عنایت معهد اعلی بوده زیرا در ضمن ستایش خدمات روحانی جوانان، اشتغال آنان را به تحصیلات علمی و کسب تخصص و تفتّن تحسین و تشویق فرموده‌اند (همان پاراگراف هشت) و البته اگر تحصیلات علمی و فنی مزید بر معلومات روحانی گردد به کمال و جامعیت خود خواهد رسید و

بھائی یعنی ...

مفہوم بھائی بودن درجہائی پر تحوّل

بہمن نیک اندیش

بھائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی. این بیان مبارک حضرت عبدالبہاء را از خردسالی بیاد داریم. شاید پنج شش سالہ بودیم کہ با اشارہ معلم درس اخلاق یا بزرگترہا، دست بر سینہ می گذاشتیم، چشمہا را می بستیم، بہ احترام آن را تلاوت می کردیم و تحسین آنہا را بر میانگیتیم. سخن اینجاست کہ آیا ہرگز بہ عمق و جامعیت این بیان توجہ کافی نمودہ ایم؟

کمالات انسانی از ادب و اخلاق و عفت و عصمت یا امانت و درستکاری و راستگوئی و دہہا فضائل دیگر کہ اساس تعالیم بھائی را تشکیل می دہند صفات جاودانی ہستند کہ گذشت زمانہ و گردش دوران در آنہا هیچگونہ تغییری نخواہد داد. اما "کمالات انسانی" دیگری نیز ہست کہ فقط بہ مقتضای عصر و زمان صورت خود را نشان می دہد. مسائلی کہ روزگاری وجود خارجی نداشت امروز از ضروریات می شود و رعایت آنہا کہ گاہ قانون نوشتہ شدہ و مدوئی نیز برایشان وجود ندارد جزء اخلاقیات یک اجتماع می گردد.

لازمہ، آشنائی با چنین مسائلی ایجاد نوعی وجدان بیدار و آگاہ اجتماعی مخصوصاً در آستانہ قرن بیست و یکم است.

پیشرفتہای صنعتی جہان در قرن بیستم و سرعت تحولات، وضع پیچیدہ و خاصی بوجود آورده کہ موجب نگرانی آیندہ نگران است. از

جنگ جہانی دوم بہ این سو با زمین و منابع طبیعی آن آنچنان رفتار می گردد کہ گوئی چند کرہ، زمین اضافی در اختیار ماست، و یا آنکہ برای منابع و جنگلہا و معادن آن ہرگز پایانی نیست. نتیجہ، این زیادہ روی در تولید و مصرف همانطور کہ می دانیم آلودہ شدن محیط زیست، نابود شدن جنگلہا، تغییر آب و ہوا، ایجاد حفرہای عمیق در لایہ ازن و مصیبتہا و گرفتاریہائی مشابہ آن است. در اینجا نیازی بہ آوردن آمار و ارقام نمی بینیم. ہر کس کہ کوچکترین آشنائی با مطبوعات و محیط خود داشتہ باشد از کماکیف آن و وخامت وضع آگاہ است.

از سوی دیگر سیل مصنوعات و تولیدات صنعتی و تبلیغات قوی و مؤثری کہ پشت سر آن قرار دارد جوامع انسانی را مخصوصاً در کشورہای غربی و کشورہای در حال رشد، بہ جوامعی کہ کورکورانہ اسیر مصرف می باشند تبدیل نمودہ است. کالائی کہ تا دیروز وجود نداشت امروز از جملہ ضروریات می شود. اتوموبیلی کہ دہ سال دیگر می تواند کار کند تبدیل بہ مدل جدیدتری می گردد. تلویزیونہا و رادیوہا و گرامافونہا و سایر وسایل خانگی ہر دو سہ سال یکبار تعویض می گردند، لباسی کہ فقط چند بار پوشیدہ شدہ بخاطر یک تغییر کوتاہ در مد راہی زبالہ دانی می گردد،

مصرف بی رویه آب جهان را در مقابل مشکل جدیدی قرار داده و آن کمبود ذخایر آبی است. می‌گویند جنگ‌های آینده بر سر نفت نخواهد بود بلکه بر سر آب خواهد بود. این ماده گرانبها که آن را مانند هوا بی‌انتها می‌دانستیم اکنون بخاطر بر هم خوردن نظام طبیعت و مصرف زیاده از حد آن دچار کمبود شده و زنگهای خطر را بصدا در آورده است. در امریکا هر فرد روزانه بطور متوسط در حدود ۴۶۰ لیتر آب مصرف می‌کند که بیشتر صرف پرکردن استخرها، شستن اتوموبیل‌ها، سربسز نگاه داشتن پارک‌ها و باغ‌ها و غیره می‌گردد. در انگلستان این میزان قریب ۱۴۰ لیترست.

این ناهنجاری در وضع مصرف مواد طبیعی، و این طمع و حرص مهار نشده برای بیشتر خریدن و بیشتر خوردن و بیشتر انبار کردن بزودی نتایج ضرر بار خود را نشان خواهد داد. از ناچیزترین آن داستان صرع گاوی در انگلستان در چند ماه پیش، و تحریم گوشت گاو انگلیسی از طرف سایر دولت‌ها و ضررهای پیش بینی نشده حاکی از آن بود. اگر عادت گوشت خوردن و شکم را با این ماده انبار کردن نبود هرگز میلیاردها سرمایه صرف ایجاد این صنعت و روبرو شدن با مسائل و بیماری‌های تازه و خطرناکی که ممکن است انبوه اجتماع دام در آب و هوای مخصوصی بوجود بیاورد نمی‌شد. از سایر بیماری‌هایی که از سوء تغذیه و پرخوری ناشی است، و یا از میلیاردها دلار که صرف معالجه امراض و یا مقابله با ضررهای ناشی از مصرف مشروبات الکلی، سوء هاضمه، چاقی و غیره می‌شود حرفی بمیان نمی‌آوریم. عجب آنکه اعلانات تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها و پوستر خیابان‌ها باز ما را به خرید و مصرف بیشتر و بیشتر همین کالاها تشویق می‌کنند زیرا صاحبان کالاها به اثرات

یخچال‌ها و فریزرها لبریز از انواع غذاها و خوردنی‌هایی می‌شوند که برخی هرگز مصرف پیدا نمی‌کنند و سرانجام باید دور ریخته شوند، و در هر واحد خانوادگی میزان مصرف انرژی مثل برق و نفت و بنزین و غیره روز بروز افزایش می‌یابد.

تولید هر کالائی نیاز به انرژی دارد، برای رساندن آن بدست مصرف کننده نیز باید سوخت مصرف شود، بسته بندی آن کالا و یا عدم مصرف خود آن مقداری زباله ایجاد می‌کند که باید مقداری انرژی هم صرف نابود کردن زباله، آن شود. این انرژی قطرات گرانبهای نفت است که ذخایر آن در جهان محدودست.

تازه اینها ظواهر پیدا و آشکار مسائلی است که مصرف بیهوده و دور از کنترل ایجاد می‌کند. برای آنکه مردم اروپای غربی صبح‌ها با یک لیوان آب پرتقال گلوی خود را تازه نمایند هزاران هکتار مزارع گندم و جو در ممالک گرمسیر تبدیل به نارنجستان‌ها و مزارع مرکبات شده، و مردم آن کشورها اکنون باید گندم و مواد ضروری غذایی را که در مورد آنها سالها خودکفا بودند از خارج وارد نمایند. همین مسأله در مورد موز و سایر میوه‌ها صادق است. بهمین دلیل است که اکنون در مورد میوه‌جات مسأله فصل مطرح نیست. یعنی می‌توان توت فرنگی تازه را در وسط زمستان نیز به بهای نازل خریداری نمود و خیار را که نوبت بهار می‌دانستیم در چهار فصل بطور وفور خورد. و همه اینها به بهای از بین رفتن کشاورزی سنتی و محدود شدن تولید غلات و آشفته گشتن تعادل و توازن محیط طبیعی زمین و محیط زیست. از این بگذریم که در امریکا و سایر کشورهای مرفه آنقدر هر روزه غذا در منازل و رستوران‌ها دور ریخته می‌شود که می‌توان کشوری را با آن تغذیه نمود.



معجزه‌آسای اعلان و قدرت آن در تسخیر فکر و اراده، مصرف‌کنندگان اطمینان دارند.

چگونه می‌توان به خود اجازه داد زمین و آب و طبیعت و هوایی را که به این غنا و پاکیزگی به ما به ارث رسیده بود فقیرتر، آلوده‌تر و تقریباً در حال نابودی تحویل نسل بعد بدهیم. چگونه می‌توان جلوی این مصرف بیهوده و غیر لازم را گرفت؟ چگونه می‌توان به داد محیط زیست و هوایی که روز به روز آلوده تر می‌شود رسید؟ چگونه می‌توان برای نسل‌های آینده بشریت نیز یک زندگانی بدون رنج و گرفتاری تأمین کرد؟ آیا باید بلای ناگهانی نازل شود و طومار همه چیز را در هم بیچد یا راه دیگری هم هست؟

اینجاست که باید از هویت و تربیت بهائی خود کمک بگیریم و به مدد آیات و الواح الهی ببینیم که تا چه حد می‌توانیم با تغییر عادات و روش زندگی و درپیش گرفتن یک مدل مصرفی نمونه به جهان و سرنوشت آن علاقه نشان دهیم. این امر امروز از "کمالات انسانی" است. یعنی نگران بودن در مورد سرنوشت زمین، پاسداری محیط زیست، و کوشش در بازگرداندن تعادل به زندگی‌هایی که بر مبنای مصرف بیهوده استوار است و اینک مانند اسب افسار گسیخته

دیوانه‌وار و بی هدف به هر سو می‌دود.

اصل وحدت عالم انسانی که زیر بنای تعالیم بهائی است ما را بر آن می‌دارد که جهانی فکر کنیم و نگاه خود را از امروز و نیازهای آنی خود به فردا و نسل‌های آینده که باید تمدن آتی را پایه ریزی نمایند معطوف نمائیم. بیان مبارك حضرت بهاءالله که ما را بار يك دار و برگ يك شاخسار می‌دانند نه فقط نسل امروز و نسل ما را در بر می‌گیرد بلکه شامل نسل بشریت بطور کلی برای آینده‌ای دور و نا محدود است. آیا رواست اجازه دهیم که آن نسل‌ها فراموش گردند و تمام امکانات زمین به بهای نابودی آن در خدمت نسل کنونی و هوس‌های سیری ناپذیر آن بکار گرفته شود؟

با توجه به این مشکل بزرگ که جهان و ما با آن روبرو هستیم تعالیم بهائی را می‌توان از زاویه، جدیدی مورد مطالعه قرار داد. از میان دهها بیانات مبارك که می‌تواند راهبر ما در این زمینه‌ها باشد به نقل چند بیان کوتاه چون مشتی از خروار اکتفا می‌کنیم: حضرت بهاءالله در لوح دنیا می‌فرمایند: "باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است." هم چنین می‌فرمایند: "یا حزب‌الله به خود



جلوگیری از مصرف بیهوده به توزیع عادلانه غذا در جهان کمک می‌کند.

شیئی که فی‌الحقیقه ثمری از او حاصل نه متمسک می‌شوند به شأنی که الوف الوف (= هزار هزار) در سبیل ترقی او جان داده و می‌دهند... (منتخباتی از آثار ... ص ۱۲۸)

نقل فقط کمی از بیانات مقدسه نیاز به صفحات فراوان دارد. خوانندگان می‌توانند خود با مراجعه به آثار و الواح مقدسه در این زمینه نیز به صدها چنین راهنمودهای آسمانی که باید شیوه رفتار و زندگانی ما بهائیان باشد دست یابند.

نکته اینجاست که در موقعیت کنونی فی‌المثل این بیان مبارك حضرت بهاء‌الله را که می‌فرمایند "باید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید" چگونه بمرحله اجرا بگذاریم. آیا باید با نطق و خطابه در مورد مسائلی که دائم در حال تغییر و تحول است به نظم جهان آینده پردازیم و کوشش کنیم شبی از آنچه ما تصور می‌کنیم دنیای آینده خواهد بود در مقابل دیدگان پرسوء ظن

مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید؛ "تأثیر کلمه از تقوی و انقطاع مکلم است. بعضی از عباد به اقوال کفایت می‌نمایند صدق اقوال به اعمال منوط و مشروط. از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم می‌شود." (ص ۱۰۲ اشراقات). در کتاب مستطاب اقدس ضمن آیه ۷۹ می‌فرمایند: "طهروا قلوبکم عن ذفرالدنیا مُسرِعین الی ملکوت ربکم" (مضمون بیان مبارك: از قلبهای خود کثافات دنیائی بزدائید و بسوی ملکوت خداوند خود شتاب کنید). در لوح رئیس می‌فرمایند: "اگرچه دنیا محلّ فریب و خدعه است ولکن جمیع ناس را در کلّ حین به فنا اخبار می‌دهد." و در کلمات مکنونه می‌فرمایند: "ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید. به عزّت افتخار نمائید و از ذلت ننگ مدارید..."؛ "ای دوست من تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا می‌لای..."

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بعضی نفوس این حیات الهی را فراموش نمایند و در زاویه خمول جای گزینند و شب و روز مشغول آمال و آرزوی دنیوی گردند که عنقریب اسباب خوشی فراهم خواهد آمد و فلان پیش خواهد آمد و فلان پس خواهد رفت و به این، حیات پر بهای خویش را بگذرانند. ما باید در فکر حق باشیم و در صدد اشراق نور مطلق تا ملک باقی بدست آریم و سلطنت عالم معانی نمائیم... ای یار وفادار، کار این کار است. دعا کن تا خدا ما و شما و کلّ را موقّق نماید." (مائده آسمانی جلد ۵ ص ۲۲۷). حضرت بهاء‌الله در نکوهش فلسفه مادیت و مصرف می‌فرمایند: "الوان مختلفه دنیا اهل ملکوت اسماء را مشغول نموده مع آن که هر ذی بصری و ذی سمعی شهادت بر فنای آن داده و می‌دهد... مشاهده می‌شود اهل غرب به ادنی

تعیین
س فکر
خود
ر پیه
حضرت
خار
در بر
بر
جازه
و نه
—
شریت
و م
یون از
مین
درین
چون
به در
شود
روزگار
به خود

شنوندگانمان که بسیار از این نظریات می‌شنوند طرح کنیم، بخیال آنکه به اصلاح عالم پرداخته‌ایم، یا آنکه حال را دریابیم و به این بیان مبارك حضرت عبداله‌اء ناظر باشیم که می‌فرمایند: "باید اوامر روحانیه و جسمانیه، اسم اعظم روحی لثرته الفداء در حیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری."

یعنی سوای اطاعت همه اوامر و احکام الهی بخاطر نیاز عصر و زمان از يك مصرف کننده، بی مسئولیت و بی هدف به يك انسان موظف و پر مسئولیت که حفظ زمین و محیط زیست را در نظر دارد تبدیل شویم. این تعادل در مصرف و مواظبت محیط زیست نه فقط شامل زندگانی و نیازهای شخصی می‌شود بلکه روابط اجتماعی، میهمانی‌ها، عروسی‌ها و غیره را که در برخی نقاط به میدانی برای رقابت در "افتخار به عزت" خویش، به رخ کشیدن ثروت، و چشم و هم‌چشمی‌های اسفبار تبدیل شده شامل می‌گردد.

باید بدانیم که مدار کار و اعمال ما و میزانی که رفتار ما بر آن اساس باید استوار گردد آیات و الواح الهی و تربیت بهائی ماست نه آنچه در محیط دور و بر ما می‌گذرد، حتی اگر جامعه، خارج آن را بپسندد و مجاز و مطلوب بداند. در پاسخ کسانی که با تردید می‌گویند آخر من يك نفر مگر چقدر می‌توانم با تعدیل مصرف به آینده جهان كمك كنم باید گفت که همین يك نفرها جامعه را تشکیل می‌دهند و همین قطره‌هاست که دریا می‌شود و چه بجاست که جامعه بهائی هر شهر و هر محله آنچنان در این زمینه پیشگام باشد که نظر هر بیننده آگاهی را به خود جلب کند.

پژوهشنامه

شماره اول پژوهشنامه بزودی با این مقالات نشر می‌شود:

دیانت بهائی و مسأله جرم

بحثی جالب درباره مجازات جرایم و جنایات براساس تعلیم بهائی، همراه با مقایسه‌ای جامع در رابطه با نظریات جرم شناسان و جامعه شناسان معاصر. بقلم نادر سعیدی

ویژگی‌های اخلاق بهائی در مقایسه

با نگرش اخلاقی مسیحی

فلسفه اخلاقی و جهان بینی بهائی در مقایسه با فلسفه اخلاقی و برداشتهای فکری مسیحی. بقلم بهروز ثابت.

شئون تسعه و کتاب مستطاب اقدس

بقلم حبیب ریاضتی

نخستین روابط میسیونرهای مسیحی

با جوامع بابی و بهائی

تاریخچه خواندنی تماس‌های میسیونرهای مسیحی با دیانت بهائی از آغاز تا زمان حاضر. بقلم موژان مؤمن.

ایمان زردشتیان به دیانت بهائی

تحقیقی جامعه‌شناسی در مورد ایمان زردشتیان یزد به دیانت بهائی و شرح جالب وقایع و حوادثی که بدنبال ایمان وسیع زردشتیان رخ داد. بقلم سوزان استایلز.

یادداشت‌های تاریخی

حکایت حظیره القدس صُغاد

محمد تقی افنان

توسط آقای ارباب فریدون بهرامی مرحمت فرمودند که آن عطیه را به عنوان تیمن و تبرک در بنای حظیره القدس خرج کردند.

احبای عباس آباد و بهمن و صُغاد به اسامی زیر مخارج ساختمان حظیره القدس صُغاد را تقبل کردند:

فرح‌انگیز خانم افنان، طوبی خانم افنان، آقای عباس طاهری از عباس آباد؛ آقایان حسن اخضر، سید علی دانا، میرزا جان صفائی، حسین صابری (پدر شهید مجید سیمین صابری)، مصیب وفائی (پدر شهید رفیع رحمت الله وفائی) از بهمن؛ آقایان مرتضی خضرائی، عطاءالله خضرائی، حبیب الله خضرائی، رضا اخضری، خلیل تاشی، استاد شکرالله نجار، حسن ثابت، خانباز خضرائی، اکبر ثابت، سید محمد مخیر، حسینقلی ثابت از صُغاد و عده‌ای دیگر.

استاد عنایت الله شکرگزار ماهرترین بنای آباده که تعصب مذهبی نداشت و خوش اخلاق و با سلیقه بود تحت نظارت اعضای محفل روحانی با جدیت ساختمان حظیره القدس را که مشتمل بر یک سالن نسبتاً بزرگ و چند اطاق و یک آیدارخانه و یک راهرو بود با استحکام به پایان رسانید.

استاد شکرالله نجار که بهائی بود با ظرافت

قریه، صُغاد در ۱۸ کیلومتری جنوب غربی شهر آباده واقع شده است. مزرعه، عباس آباد در سه کیلومتری غرب صُغاد و قریه، بهمن در چهار کیلومتری جنوب غربی صُغاد قرار دارد.

صُغاد و بهمن و عباس آباد در سه گوشه، یک مثلث واقع شده‌اند. سابقاً جمعیت صُغاد تقریباً ۲۰۰۰ نفر و جمعیت بهمن در حدود ۱۵۰۰ نفر و جمعیت عباس آباد تقریباً ۲۰۰ نفر بود. اعضای محفل روحانی صُغاد را احبای بهمن و عباس آباد و صُغاد انتخاب می‌کردند ولی جلسات محفل روحانی در عباس آباد تشکیل می‌گردید. آقای عباس طاهری رئیس محفل بودند و سایر اعضا از بهمن و صُغاد به عباس آباد می‌آمدند.

در سال ۱۳۱۶ خورشیدی با تشویق و ترغیب آقای طاهری آقای مرتضی خضرائی که از قدمای امر و مؤمنی خدوم بود یک قطعه زمین از املاک خود را که در جنوب صُغاد واقع بود و جدول قنات کت سفید صُغاد به عمق یک متر در سمت مغرب آن عبور می‌کرد برای حظیره القدس صُغاد تقدیم کرد. وقتی محفل روحانی صُغاد تصمیم خود را به شرف عرض حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء رسانیدند موجب خوشنودی و رضایت خاطر آن حضرت گردید و دستور فرمودند جناب ولی الله خان و رقاء مبلغی

از چوب گردو در بها و دریچه‌های حظیره القدس را ساخت. در سال ۱۳۱۸ آقای طاهری در طهران به جنبه، تعلیم و تربیت مراجعه کرده و تقاضای اعزام یکی از بانوان فاضله را برای تعلیم و تربیت فرزندان خود شهرناز و سهیل و سایر کودکان نمودند. سرکار اشراقیه خانم ذبیح که فارغ التحصیل کالج امریکائی دختران طهران بودند افتخاراً با شوق و ذوق فراوان انجام این وظیفه، مهم روحانی و فرهنگی را قبول فرموده همراه آقای طاهری به عباس‌آباد تشریف آورده در منزل ایشان سکنی گزیدند.

آقای طاهری اطاق بزرگی در سمت جنوب خانه، عباس‌آباد برای کلاس بنا کرده و میز و نیمکت هم تهیه نمودند. خانم ذبیح به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان مشغول شدند. در نتیجه علاوه بر سوادآموزی چند نفر از شاگردان به دیانت بهائی اقبال کردند که بعداً تشکیل خانواده داده و هم اکنون در ظل امرالله به خدمت قائمند.

اشراقیه خانم ذبیح و طوبی خانم افنان (همسر آقای طاهری) برای ملاقات و تعلیم و تشویق اماء الرحمن و تدریس شاگردان درس اخلاق با پای پیاده از عباس‌آباد به صفاد و بهمن و با الاغ به قریه، کوشک در ۱۵ کیلومتری و قریه، همت آباد در ۲۱ کیلومتری سفر می‌کردند ولی طی طریق که ساعت‌ها به طول می‌انجامید و خسته کننده بود زانوی همت آنها را خم نمی‌کرد و با شوق و ذوق این وظیفه، مهم روحانی و فرهنگی را انجام می‌دادند و در محافل با شکوهی که در عرض سال و در ایام تعطیلات امری در حظیره القدس صفاد منعقد می‌گردید شرکت می‌نمودند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی که در

فارس ناامنی آغاز شد در اثر نبودن امنیت کافی سرکار خانم ذبیح به اتفاق بنده در پانزدهم فروردین ۱۳۲۱ به طهران مراجعت نمودند.

در زمستان سال ۱۳۲۲ شمسی که مقارن با ماه‌های محرم و صفر بود آقایان شیخ علی اکبر در آباده و قرا و قصبات اطراف شهر و سید محمد قیومی در صفاد و بهمن بر بالای منبر به سب و لعن پرداختند و با تهمت و افترای ناروا آنچنان احساسات مردم متعصب و ساده لوح را برانگیختند که موجب شورش و بلوا گردید.

یک روز صبح که من با اسب همراه دو نفر سوار از عباس‌آباد عازم آباده بودم چند دقیقه‌ای در صفاد توقف کرده به دیدار آقای مرتضی خضرائی به مغازه ایشان رفتم. صدای قیومی از مسجد قلعه پائین صفاد شنیده می‌شد که به دشنام مشغول بود. ناگهان حسن آقا جعفری که چماق بزرگی در دست داشت با عده‌ای از جهال به طرف مغازه آقای خانباز خضرائی آمدند و با چوب و چماق آنچنان آن مظلوم بی‌پناه را مضروب کردند که غش کرد و روی زمین افتاد. دادخواهی به ژاندارمری و پادگان نظامی نتیجه نبخشید. دو روز بعد هم آقایان خضرائی و پاکباز را مضروب نموده و خسارات مالی زیادی به آنها و آقای رضا اخضر وارد کردند. به دستور مرتضی قلی ایلپانی (کدخدای بهمن) خانه، آقای حسن اخضر را غارت و چپاول کردند.

شبانه درختان کهنسال مملکی من و خواهرانم را که غارسی آنها متعلق به آقای اخضر بود قطع کرده بین خود تقسیم کردند. محمد میرزائی سیلی محکمی به صورت آقای میرزا جان صفائی نواخته بود که خون از چشمش جاری شد. بنده شکایتی به سروان نیک آئین فرمانده پادگان نظامی آباده نوشته با یک نفر سوار با عجله

بقیه در ص ۲۷

به یاد گذشته

قهرمانی از شهر قزوین^۲

بقیه از شماره پیش

ملیح بهار

تنها آرزوی دل و جان. اندیشید، اگر برود و دیر برگردد ۹۵ روز بگذرد و از حکم کتاب عدول شود، و اگر برگردد دخترکانش ملول خواهند شد. از همه تشریفات ظاهر گذشت و برخلاف معمول زمان و روش خویش که گاه برای فرزندان ۷ شبانه روز جشن و سور داشت، هر دو دختر را در یک شب، فقط با عقد امری که آن موقع عقد بیانی می گفتند، با کمترین تشریفات به خانه بخت فرستاد و خود عازم آذربایجان شد. در قزوین، این اولین دفعه بود که عقد فرقان انجام نگرفت.

پس از انجام و مراجعت از این سفر و توفیق در اطاعت فرمان منبع حضرت مولی الوری بود که سمندریافتخار دریافت زیباترین، پرلطفترین و عنایت آمیزترین مکتوب از طرف مولای محبوب که روش بنده پروری را نیک می دانست مفتخر و سرفراز شد.

«هو الله»

پاك جانا، فی الحقیقه ثابت بر پیمانی و بنده، باوفای آستان یزدان... این سفر در آستان جلیل اکبر بسی مقبول افتاد و اثرش عنقریب ظاهر و مشتهر گردد... در موسم بهار هرکس سیر و تنزه کوهسار طلبید و به دشت و صحرا رود و سیر دریا جوید. اما در موسم شتا و شدت

داستان عروسی "خاتون جان" و "مهریه" دو دختر جناب شیخ کاظم سمندر شنیدنی است. "خاتون جان" ۱۶ بهار دیده و "مهریه" ۱۸ سال داشت. هر دو، زیبا، جوان و شاداب، چند روزی بود که نامزد شده بودند و "چنانچه اقتد و دانی" عوالم خوشی داشتند و در خیال، قصر پریان می ساختند، و قرار بود بعد از زمستان مراسم عقد و عروسی انجام گیرد. در این اوان لوح مبارك مهمی از حضرت مولی الوری ارواحناه فداء برای جناب سمندر رسید:

«ای منادی میثاق... اگر ممکن باشد و فتور در امور حاصل نگردد يك سفر به صفحات زنجان و آذربایجان تشریف ببرید... بسیار لازم است که نفس مبارکی، به کمال حکمت، به زنجان و تبریز و میلان و مقان و خوی و ارومیه و آن اطراف برود...»^۱

بعد لوح مبارك دیگری در تأکید همین مطلب زیارت شد:

«ای منادی پیمان... يك ماه پیش از این مکتوبی ارسال گشت مضمون در صورت امکان تکلیف به سفر آذربایجان بود...»^۲

دیگر درنگ جایز نبود. جناب سمندر (شیخ کاظم)، همه چیز را در ظل امر می خواست و امرالله در فوق همه و اطاعت امر مولای مهربان

طوفان و برف و باران و سیل روان، اگر نفسی سیر صحرا کند، یا سفر دریا نماید، کاری از پیش برده و همتی نموده و خدمتی کرده و کرامتی فرموده. الحمدلله آن بنده باوفا، در بحبوحه بلا سفر به آن صفحات نمود...»^۳

این حرکت جناب سمندر برکت دیگری را نیز برای آن خاندان از پی داشت. و آن تبریک بی نظیری بود که به افتخار دو تازه داماد سمندر جناب آقا عبدالله ابن نبیل حاجی محمد باقر و ابن جناب حکیم باشی شرف نزول یافت. قسمتی از آن را زیارت می کنیم:

«هو الله

ای دو نجم باهر افق محبت الله خبر جشن روحانی و بزم رحمانی سبب سرور و خُبور نفوس رحمانی گشت. هرچند به حسب ظاهر انبساط و طربی نبود و مطرب نغمه و ترانه ای ننمود و چنگ و چفانه ای نسرود، جام لبریزی نه، صهبای شوق انگیزی نه، زینت و زیوری نه، شیپور و مزمری نه، ولی نفحات قدس مشکبار بود و محفل انس پُرانوار. آوازه، چنگش آهنگ ملا اعلی بود... و جشن و سرورش توحید و تمجید ربّ جلیل. حوریات جنت فردوس وجد و طرب نمودند و ورقات شجره مبارکه جذب و وله یافتند. سروری به این پرشوری کم واقع زیرا نور سرورش ساطع بود و اشعه سرورش لامع. مبارک است و متیمن، مسعود است و محمود...»^۴

*

حال بر سر اصل داستان برویم. دائی جان کاظم اف و خانواده که مدّتی ساکن طهران بودند به قزوین برگشتند و برای همیشه ساکن قزوین شدند و من پر و بالی یافتم. لذا جز آن دوران معدود تمام دوزان کودکی، نوجوانی و جوانی در مصاحبت و کسب فیض از حضورشان

گذشت. به تدریج و باسعه صدر مرا با آثار مبارکه و تاریخ امر آشنا کردند. تاریخ سمندر و بعضی الواح خانواده را در اختیارم قرار دادند که با خطّ خام خود در دفاتر متعدد نوشتم. در هر فرصتی با من از مرحوم پدرم صحبت می داشتند و خدمات او را می ستودند. با لحنی شیرین الواح مبارکه را تلاوت می کردند. وقتی لوح منبع "دیگر چه غمی" را با آن خضوع می خواندند، چنان شوری در قلبم می آفرید که اشکم سرازیر می شد. خدا می داند، چه محفوظاتی داشتند. گوئی آنچه خوانده بودند از بر داشتند. هرچه از سَنَم می گذشت بر فضائل و مکارم اخلاقی خال عزیزم بیشتر پی می بردم. دائی جان چند صفت نکو داشتند که یک رشته صفات پسندیده را از پی داشت: اول ادب، تواضع و حتی خاکساری کم نظیر حضرتش بود. همیشه در عرض سلام و تحیت مقدم بود. بی توقع و باگذشت بود. جبینی گشاده و لبی خندان و نگاهی مهربان داشت. گشاده دست و میهمان نواز بود. مظهر تقوی و پرهیزکاری بود و لب به غیبت نمی آلود. اگر مُنکری از کسی می دید، در کمال صفا و صداقت تذکر می داد. محضرش پُرفیض و برکت و سخنش شیرین و دلنشین بود.

در همین سالها بود که ایشان در اداره راه (طرق و شوارع) به کار مشغول شده و با پایه ۹ بازنشسته شدند. صحت عمل و رفتار خوش ایشان جالب انظار و سبب محبوبیت و مبتدی ساز بود. گاه بر حسب ضرورت، موظف به خدمت در سایر شهرها بودند. در تمام این مدّت من در جریان مکاتبه ایشان با همسرشان قدسیه خانم بودم. نامه های شیرین و پُر احساس مردی با ذوق و با وفا به همسر، شریک زندگی و مادر فرزندان، درد دوری را تخفیف می داد. حالت

به من هم سر می‌زد. در آخرین سفر در اثر تصادف ماشین، دختر نازنین جان باخت. مادرش از شنیدن این خبر بی‌هوش گشت و چون به هوش آمد فلج شده قادر به حرکت نبود. پدرش در مراسم شرکت کرد و با دلی شکسته و خاطر خسته به قزوین برگشت. يك سرشب در خدمت دائی عزیز برای عرض تسلیت به دیدار آنان رفتیم. جناب سروان خود در به روی ما گشود. تالار و ناهارخوری به هم وصل بود. دائی‌جان و جناب سروان در تالار روی مبل نشستند و من به نزد خانم که در بستر به چند متکا تکیه داده بود رتم و در کنار بسترش زانو زدم. لحظاتی چند در آغوش هم گریستیم. جناب سروان چای آورد. جرعه‌ای نوشیدم و به خانم نوشاندم.

دائی‌جان شروع به صحبت کردند و در تسلیت آنها کوشیدند. از بقای روح، مقام مؤمن و معصوم، آراسته به آیات قرآن و امثال و حکم دانشمندان و عرفا و اشعاری مناسب از شعراء و در انتهی مناجات عربی از حضرت اعلیٰ و مناجات فارسی از حضرت مولی‌الوری.

کم‌کم از گرفتگی صورت مرد کاست و در دست‌های خشک و سرد خانم که در دست داشتم حرارتی احساس کردم. او زیر لب گفت: «چه مرد خدائی». من بیش از آن دو نفر از بیانات دائی‌جان لذت بردم. چه دانش وسیعی، چه بیان مناسبی و چه محفوظاتی. یاد گفته، افلاطون افتادم که می‌گوید: «محفوظات همان دانستن است.» این دیدار دو ساعت طول کشید. آن دو مرد باز دیدارهایی داشتند که من حضور نداشتم. چندی بعد ما ساکن طهران شدیم. از طریق خانم مادرم دانستم که جناب سروان و همسرش قزوین را ترك کرده‌اند.

افسانه‌ای و رؤیائی ایجاد می‌کرد و برکت و قدوسیت می‌بخشید.

سالی، در موقع انتخاب نماینده برای انجمن شور روحانی، اعضای محفل مقدس روحانی و عده‌ای رأی‌دهنده جمع بودند که مأموران شهربانی سر رسیدند و پس از تفحص به بازداشت ۹ نفر اعضای محفل و ضبط اوراق موجود اکتفا کرده آنها را ۹ روز در بند نگاه داشتند. رفتار پسندیده و پاکی کردار و دعا‌های شام و سحر آنان جلب نظر مأمورین شهربانی را کرد. چون در اوراق نیز چیزی مخالف قوانین نیافتند آنان را رها کردند. در میان افسران شهربانی جناب سروانی بود از غرب ایران و اهل تسنن، مردی درست کردار و راستگو. دختری داشت در سن و سال ما که بسیار عزیز می‌داشت.

روزی این دختر خانم به ضرورتی نزد من آمد. این آمدن‌ها تکرار شد و دوستی ساده و بی‌آلایشی بوجود آمد. پدر و مادرش هم راضی بودند. روزهایی که آن ۹ نفر در حبس شهربانی بودند به این دختر گفتم: «می‌دانی، این نفوس، همه در نزد من عزیز هستند اما یکی از آنها دائی من و در واقع پدر روحسانی من است به بابات بگو مواظب باشد.» جناب سروان پس از تحقیقی شناخته بود منظور کیست و از پشت در مناجات‌ها و دعا‌های آنها را شنیده و تحت تأثیر قرار گرفته بود. بعد از رهائی از بازداشت من مراتب را حضور دائی‌جان عرض کردم و توسط دختر با جناب سروان قرار ملاقاتی گذاشتیم که بسیار خوش واقع شد. دائی‌جان می‌فرمودند: «این از برکات زندان است.»

چندی بعد این دختر عروس شد و به مولد خویش رفت. گاه به دیدن پدر و مادر می‌آمد و

بر ب آثار
سمندر و
دانه که
در هر
شتند و
نواح
روح منبع
نوندند،
سرازی
شتند،
هرچه از
قی خال
صفت
را از
کاری
سلام و
جینی
دشت.
تقوی و
گر
مدت
برکت و
ره ره
یه
خوش
شمار
خدمت
من در
به خانم
ردی با
و مادر
حالت

یادم هست که وقتی برای يك سفر تبلیغی همراه همسر مأمور همدان و کرمانشاه شدیم. نزدیک ظهر به همدان رسیدیم. در میهمانسرائی جای گرفتیم، ماشین را در کناری نهادیم و پیاده برای پیدا کردن نشانی که يك داروخانه بود روانه شدیم.

در خروج از داروخانه با پیرمردی روبرو شدیم، نگاهش برایم آشنا بود، اما به یاد نیاوردم کیست. پس از لحظه‌ای اسم خود را شنیدم، برگشتم، نگاهم با نگاه مرد گره خورد. شناختم جناب سروان بود (آن وقت این همه پیر شدن و تغییر یافتن برایم عجیب می‌نمود) آن قامت رسا که از همه يك سر و گردن بلندتر بود خمیده. موهای سر و شارب چون برف سفید، عینکی بر چشم و عصائی در دست و لباس غیر نظامی که بر تنش زار می‌زد. دو دست مرا در دست‌های مرتعش خود گرفته و چون کودکی اشك می‌ریخت. او را به همسر معرفی کردم. پیاده‌رو جای مناسبی برای صحبت نبود. ضمناً ما می‌خواستیم به میهمان‌سرا برگردیم که اگر از طرف محفل روحانی مراجعه کردند آماده باشیم. از او خواستیم به میهمان‌خانه، ما بیاید که آمد. در سرسرای میهمان‌خانه گوشه‌ای دنجی نشستیم. پس از آنکه کمی آرامش یافت، از همسرم عذر خواست که من گوئی دخترم را یافته‌ام و زمام اختیار از کف بدادم. پیشخدمت چای آورد. چند جرعه نوشید و اول از همه سراغ آقای سمندری را گرفت. دست در جیب بغل برد، پاکتی بیرون آورد و از درون پاکت شبه دفتری را نشان داد و گفت: «ببینید من، تمام این مدت با اینها زیستم». (دفتر حاوی چند مناجات و لوح و کلمات مکتوبه بود به خط دای جان کاظم‌آف) مخصوصاً پس از مرگ همسر که به مرز جنون

رسیده بودم. این دعاها مونس و حافظ من بوده است. از قول من سلام فراوان برسانید. گاهی صدای مناجات کردن ایشان را می‌شنوم.»

سکونت در طهران مرا از موهبت مصاحبت عزیزان (دائی و مادر) محروم کرد. دیدارها بسته به لطف آن دو بزرگوار و فرصت و فراغت ما بود. دای جان بازنشسته شده بودند و تمام وقتشان در کلاسهای امری، محفل مقدس روحانی، امور حقوق‌الله و سفرهای تبلیغی و تشویقی می‌گذشت به بیشتر استانهای ایران، خراسان، مازندران، گیلان و شهرهای یزد و زنجان سفر کردند و با یاران ملاقات نمودند.

فرزندان دای جان همه با تحصیلات خوب به ثمر رسیده سر و سامان یافته و زندگی مستقلی داشتند. اما پدر با هوشیاری و تعلق پدرانه آماده کمک و یاری به آنها همواره مشوقی دلسوز، ناصحی مشفق و دوستی صمیمی در دسترسشان بود. وقتی پسر ارشدش به عضویت محفل روحانی طهران درآمد و منشی انتخاب شد دای جان سوادى از لوحی راجع به اصحاب شور برای ایشان فرستادند. به دیدن فرزندان مهاجر رفتند از همسرشان که بیمار و در امریکا در نزد دخترشان تحت درمان و مراقبت بود عیادت کردند و حق و وفا بجا آوردند.

سال ۱۹۵۲ میلادی بود. دای جان در حدود ۷۲ سال داشتند. مثل برادر ارشدشان جناب آقا میرزا طرازالله، چابك و پرکار و کوشا.

فضل حق شامل حالشان شد، اجازه تشرّف به آستان مولای مهربان حضرت ولی امرالله ارواحناه فداء یافتند. دای جان از دوران کودکی در ظلّ الطاف و عنایات الهی بودند. در ایام الله این شرف و منقبت شامل حالشان شد و از قلم اعلیٰ مکرّر به خطابی و عنایتی مفتخر و مباهی



جناب عنایت‌الله سمندری و سرکار قدسیه خانم همسرشان (سفر امریکا ۱۹۷۲)

نهاد و جبین به تراب اعتاب مقدسه متبرک ساخت و دیده به زیارت ولی امر محبوب، نور دیده، حضرت مولی الوری، یگانه مقتدای اهل بهاء، ولایت الله امر اعظم حضرت بهاء الله روشن و منور ساخت و هفتای بی خبر از عالم و عالمیان در بهشت وصل و لقای حضرتش مأوی گرفت و خستگی هفتاد سال راه رفته را از تن زدود.

در موقع مرخصی به امر و اراده محبوب بی‌همتا، حامل توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع شد. ره‌آوردی بی‌نظیر، پیامی آسمانی، فرمانی جاودانی، رنهای ملکوتی که روشنی‌بخش دل و دیده یاران و راهنما و دلیل آنان در خدمت به آستان امر حضرت رحمان شد.

مریزاد دستی که مرخستگان را

دوای دل و راحت جان فرستد
حضرت دائی‌جان در این سفر ملکوتی تحت تأثیر عنایات و الطاف مولای مهربان و دیده‌ها و شنیده‌ها احساسات و مراتب بندگی و شیفتگی خود را در ابیاتی چند بیان نمود که اغلب با سوز و گداز زیر لب زمزمه می‌کرد، و من جسارت نکردم در حریم خلوت راز و نیاز بنده‌ای با مولای خویش گام نهم و رونوشتی از آن برگیرم.

شدند.

در لوح مبارکی به زبان عربی لسان قدم چنین ناطق:

«هو الذاکر العلیم، یا عنایة الله یدکرک المظلوم و یأمرك بما ینفعک بدوام الملك و الملكوت...»^۵

در لوح مبارک دیگری به زبان فارسی چنین نازل:

«هو الله، یا عنایت الله عنایت الهی شامل است یکی از عنایاتش توجهش به تو از شطر سجن و همچنین ذکری که از سماء قلم اعلیٰ مخصوص تو نازل شده...»^۶

در ایام میثاق نیز مورد عنایت و مکرمت طلعت پیمان بودند. حضرت مولی الوری در لوحی خطاب به ایشان، چنین مرقوم می‌فرمایند: «هو الابهی، ای متوجه الی الله در ظل کلمه، الهیه داخل شدی و از مطلع محبت الله به انوار مبین طلوع نمودی...»^۷

لذا ایشان مستبشر و شاکر از الطاف قدیم و جدید احرام کعبه، مقصود بریست و پس از شرکت در اولین کنفرانس کامپالا در سال ۱۹۵۲ م. به کوی دوست شتافت، سر بر آستان

پس از حوادثی که در آن سالها بر احبای ایران وارد شد و از طرفی تأکید هیکل مبارک در امر هجرت، دو فرزند ایشان با خانواده برای امتثال فرمان مولای مهربان راهی کشور ترکیه و در آنجا مستقر شدند. هنوز چند ماهی نیا سوده بودند که گردباد حادثه بی رحمانه بر آنان هجوم آورد و چنان پشت پائی بر بساطشان زد که لرزه بر ارکان وجودشان افتاد. فرزند ارشد، مهندس عزیزالله سمندری که واجد تحصیلات عالیّه از فرانسه و موقعیت اجتماعی مطلوبی در ایران بود، بغتتاً صعود کرد (۱۹۵۵ م.). این فقدان، با برادر دیگر چه کرد و بر زن جوان و کودکان چه گذشت و بر پدر و مادر سالخورده چه رفت کسی چیزی ندانست، جز مولای مهربان و ولی امر حضرت رحمن که غمخوار بندگان بود و امید دردمندان، که با پیام و تلگرام آنان را بنواخت و به الطاف الهی مطمئن ساخت. همسر داغدار و یکی از کودکان خردسال اذن حضور یافتند. غم از دل زن بزدود و سرشک از دیدگان کودک بسترده و به الطاف الهی امیدوارشان فرمود. دانستند که مولائی مهربان دارند و سرور و غمخواری پرتوان. آرامشی یافتند و اندیشیدند: «چون ترا نوح است کشتیان غم مخور».

در آن روزها همه نگران حال پدر سالخورده جناب کاظم آف بودند که در قزوین تنها میزیستند. چون به طهران آمدند مشاهده شد که آن پدر مهربان، آن سرور بزرگوار از چنان قوه ایمان و ایقان و تفویض و تسلیم و رضائی برخوردار است که مرگ و فقدان برای جگرگوشه، خویش نمی بیند بلکه او را شاد و مستبشر در ملکوت ابهی مشاهده می کند. گاهی جسمشان طاقت این داغ روانسوز را نداشت و

قلب پاکشان در تب و تاب می افتاد و ما چندین دفعه نگران شدیم و طبیب خبر کردیم، ولی ایشان می فرمودند اصلاً مهم نیست، چیزی تلاوت کنید. گاهی خودشان لوح: «هو الخطیب علی عرش العالم، یا محمد قبل تقی عظم الله اجرک فی ابنک الذی صدّ الیه...»^۱ را تلاوت می کردند. در تمام جلسات تذکری که تشکیل شد در نهایت صبوری و متانت نشستند. ایمان چه معجزه ها دارد.

چندی بعد به ترکیه رفتند تا سنگر پسر خالی نماند. وقتی به ترکیه و از میر رسیدند که محفل روحانی از میر تشکیل شده بود لذا به «بورنوا» که به مهاجر احتیاج داشت رفتند.

طولی نکشید که دولت با ادامه اقامت ایشان در بورنوا موافقت نکرد. ناچار به «غازی انتاب» رفتند. در آنجا هم پس از چندی با سکونتشان مخالفت کردند. ناگزیر به ایران معاودت و مقیم قزوین شدند. بعد، اقامت و سکونت بیشتر احبای ایرانی در ترکیه مقدور نگردید. مجبور به ترک آنجا شدند. سمندری ها هم به ایران مراجعت کردند.

پس از آنکه خال مهربان ساکن قزوین شدند. ما پشت و پناهی یافتیم. رابطه ها تجدید شد. و حقّه مهر به همان مهر و نشان بود. گاه ما به زیارت ایشان و مادر می رفتیم و گاهی ایشان به طهران می آمدند. مخصوصاً اوقاتی که آن دائی و سرور عزیز دیگر جناب طرازالله سمندری به طهران می آمدند و کلبه کوچک ما را گلستان می کردند یکی دیگر از برکاتش حضور مادر عزیز و دائی جان کاظم آف محبوب و مهربان بود. همین که تلگرام ورود حضرت ایادی می رسید و ما به قزوین تلفن می کردیم و برای ورودشان آماده می شدیم. هم زبان با مولوی زیر

میان آمد. پسر می‌خواست پدر را در طهران نگاه دارد و به خدمتش ایستد. اما دای جان آهنگ قزوین داشتند لذا او تسلیم اراده پدر شد و چند روز بعد (۲۶ اردیبهشت ۱۲۵۴) در خدمت پدر نازنین به قزوین رفتند. متأسفانه در بعد از ظهر همان روز حال پدر تغییر کرد و در بیمارستان بستری شدند.

همسر و من، پس از اطلاع از این خبر تلخ و ناگوار، صبح زود راهی قزوین شدیم و یکسر به بیمارستان رفتیم. به بسترشان نزدیک شدم و زانو زدم، دست‌هایشان را در دست گرفتم و غرق بوسه کردم. یادم آمد چند سال پیش در بیمارستان شهر حیف دست‌های مهربان دای عزیز دیگری را با آب دیده شست‌وشو داده بودم و قبل از آن دست‌های مهرپرور مادرم را. چقدر این دست‌ها شبیه هم بودند، گرم، مهربان، پرهیز و نوازشگر. طاقت دیدن چشمان بسته و لب‌های خاموش او را نداشتم، مناجاتی تلاوت کردم و در بیم و امید به طهران برگشتیم.

در بین راه، به زندگی این منسوب محبوب می‌اندیشیدم. نزدیک یک قرن، این مرد بزرگوار مؤمن، متقی، خاضع و خاشع در ظل امر الهی زیسته. نه منصب و مقام، نه حبس و زندان و نه ناملایمات جاریه، این جهان نتوانسته است در مسیر مستقیم و راه برگزیده حضرتش اثر بگذارد. همواره صمیمی، فداکار، فانی محض و تسلیم صرف. چه حوادثی را از سر گذرانده و با چه وقایعی مبارزه کرده است. نزدیک یک قرن (۹۶ سال) نعره یا بهاء الاهی زده، وفا به امر بهاء نموده و ره بندگی و محویت و فنا پیموده.

متأسفانه هفته بعد خبر ناگوار صعودشان رسید (۱۹۷۵/۵/۲۹ م.). با عجله به سوی قزوین روان و یک سر به گلستان جاوید رفتیم.

لب زمزمه می‌کردم:

شهر ما، فردا پر از شکر شود

شکر ارزان است ارزان‌تر شود
اجتماع این سه عزیز بزرگوار، با آن تعلق شدید نسبت به یکدیگر و خاطرات مشترک، چنان با پاکی و صفا آمیخته بود که به قول ظریفی به گوشه‌ای از بهشت می‌نمود. وقتی احبای عزیز و با وفا به دیدن حضرت ایادی می‌آمدند و روزی چند مرتبه سالن پر و خالی می‌شد حضور دای جان کاظم‌آف به آن اجتماع کیفیت دیگری می‌بخشید. به من مجالی نمی‌دادند. با یک دنیا خلوص و صورتی بشاش از همه واردین پیشواز، پذیرائی و بدرقه می‌کردند. چقدر در ظل مراحم آن عزیزان بودن برایم مغتنم، شادی آفرین و غرورآمیز بود و چگونه در قلب خود خضوع و صفائی می‌دیدم و یاد این مثل زیبا می‌افتادم که: خورشید در آئینه‌های کهنه و کدر نیز تواند درخشید. آخرین دفعه که آن سرور عزیز و دای محبوب را سلامت و سرحال دیدم در خانه خودمان در طهران بود. مدتی بود در سفر بودند. اخیراً از فنلاند از دیدار دختر و داماد خود که سال‌ها مهاجر فنلاند بوده و هستند می‌آمدند.

در یک صبح زیبای اردیبهشت ماه همراه فرزند خویش جناب مهندس روح‌الله سمندری به دیدار ما آمدند. مثل همیشه خندان، مهربان و پر از لطف و بزرگواری. روی خوش و لب خندان از صفات میزه‌اش بود. هرگز از اندوه و ناملایمات خویش با کس چیزی نمی‌گفت. همواره مسرور می‌نمود. صدای قهقهه خنده‌اش، زنگ غم از دل می‌زدود. یاد آن فیلسوف بخیر که می‌گوید: «جوانی که نگرید خام است و پیری که نخندد نادان.» از همه جا صحبت به

چندین
ولی
جیزی
خطیب
عظم الله
تلاوت
شکیل
یمان

پر
نه که
نه به

قمت
غزی
بی ب
یرن
مت و
مقدور
سریه

قزوین
تجید
د. د.
گهی
تی که
ر زنه
م را
حضور
هرین
یدی
بری
خ زیر

تایستان گرم طهران!

در یادگارهای مه‌آلودِ کودکی

سیمین شبیانی (شکوهی)

در عالم خیال،	در قاب آرزو،
يك نيمروز داغ	در یادگارهای مه‌آلودِ کودکی!
در سایه روشن آن خاطرات دور،	در تنگ کوچهای،
سرمست و بی‌خیال،	بر کوی و برزنش،
شادان نشسته‌ام	دستی لطیف،
در زیر سردری،	با شوق زندگی،
روی سکوی سنگ	می‌ریخت آب
آنجا که هر درخت	چون چشمه حیات
سر بر کشیده بود،	بر تاول لبان سوخته،
از خانه‌ای برون،	آن زمین خشك.
هرگاه می‌زدم	گرد و غبارِ تار
سنگی به شاخه‌ها.	همراه بوی نم
می‌ریخت بر سرم	سر می‌کشید چو دودی
با مهر و بی‌دریغ،	ز قلب خاك.
شاداب میوه‌ها،	آن کوزه‌های سفالین دسته‌دار،
توت سفید و سرخ،	آن کاسه‌های چو فیروزه کبود،
گیلاس صورتی،	آن پاره‌های بلورین یخ در آب
آن گوجه‌های ترش،	عطر خوش گلاب
سیبی بسان قند.	آن دوغ خوش نمك

آن شربت لذیذ	دیربست خسته‌ام،
آوخ چه خوب بود و	افسرده و ملول،
گوارا و دلپذیر!	در غربتی سیاه،
*	اندوهناك
آه، ای فسانه، شیرین زندگی،	در بیم و اضطراب
در گوش من بخوان	اندیشناك،
افسون کودکی!	با شور و التهاب،
بار دگر مرا بر بال آرزو،	در حسرت وصال،
بنشان که پر کشم،	در انتظار و تمنای کودکی!
چون بادبادکی،	**
بی‌وزن در هوا،	آه ای عزیز من،
تا لحظه‌ای روم،	اکنون که گرد پیری ایام بر سرم
دور از همه جهان،	بنشسته است،
سوی دیار خویش،	هر روز و شب،
آن خانه، قشنگ قدیمی	با صد نیاز در موقع نماز
که خفته است،	دست دعا گشوده‌ام
در عطر یاس،	سوی خدای خویش.
در بوی رز،	باشد که من، در عمر کوتهم،
در سایه‌های اقاقی و بیدمشك	با این دو چشم تنگ،
در بستر بنفشه و گل‌های بی‌شمار	بینم دوباره،
در زیر چتر درختان نارون.	خاك طربناك پاك تو؟
آنجا که در میان باغچه‌های پُر اطلسی،	آن سرزمین عشق،
در کوثر بهشت،	آن وادی جنون،
در حوض نیلگون،	آن مرز پُر گهر،
آن ماهیان بی‌خبر از گردش مدام	پردیس روزگار،
هستند در شنا،	تا سر به سجده گذارم
سرخ و سفید و زرد،	به پای تو!
فارغ ز خوب و بد.	تا سر به سجده گذارم
*	به پای تو!
ای زادگاه من!	
ای شهر خوب من!	
ای گاهواره،	
همه، زندگانیم!	
	نیویورک ۹ ژوئن ۱۹۹۶

همه احبای قزوین و چند نفر از دوستان "رحمانی" طهران حضور داشتند. وقتی پیکر نازنینش را در آرامگاه ابدی که قبلاً خودش ساخته و آماده کرده بود، زیر قدمهای پدر و مادر و در کنار برادر و خواهر به خاک سپردند، با نگاهی به جمعیت حاضر و نظری به قبرهای ردیف، دریافتیم که این متعارج الی الله نه تنها آخرین فرزند جناب سمندر است که ما را وداع میگوید، بلکه آخرین فرد از قهرمانان نسل گذشته در قزوین است که افتخار درک ایام الله، دوره میثاق، عصر ولایت^۱ امر حضرت رحمان و زمان استقرار معهد اعلی^۲ را داشته و در تمام این موارد و مراحل تسلیم محض و تفویض صرف بوده و با ایمان و ایقان و ایشار چنین راه درازی را با قدمهای محکم و گامهای استوار طی کرده است.

قهرمانی خوش عاقبت. علیه رضوان الله. یا خود گفتم:

از محفل ما مرتبه داران همه رفتند

ما، با که نشینیم که یاران همه رفتند
وقتی، به بهمن عزیز که سر به گریبان
ایستاده بود، صعود پدر بزرگش را تسلیت
گفتم، در حالی که برق اشکی در چشمان زیبا و
شبه لبخندی بر لبها داشت گفت: «می دانید،
امشب بابا و داداش جان، با هم شب خوشی
دارند.»

در برگشت به طهران در آن غروب غم
گرفته، در تمام راه، روح پاک جناب عنایت الله
سمندری دانی جان کاظم آف عزیز و مهربان با من
گفتگوئی داشت و طنین لحن خوش حضرتش که
با شور و حال، لوح پر حماسه، "دیگر چه غمی"
را میخواند تسلیت بخش خاطر حزینم بود.
چند سال بعد:

در يك روز اواخر اسفند ماه، که نسیم
روح بخشی میوزید و مژده بهار می آورد،
شکوفهها در حال شکفتن و مرغان در نغمه سرائی
بودند، در ملکوت ابهی^۱ و عالم بالا جشن و
سروری بود. ارواح مسجوده خلیل عظیمی از
مؤمنان، جانبازان، شهیدان و عاشقان یا به قولی
همه، عارفان حرم سر عفاف ملکوت، دست
افشان، پای کوبان، تکبیرگویان به پیشواز روح
پاک شهید گلگون کفن، بهمن سمندری
میشتافتند تا به مضمون فرموده مبارک:

«در حریم جان بزم خوشی بیارایند و از
ساقی جلال ساغر جمال برگیرند و به یاد رخ
ذوالجلال خمر بی مثال درنوشند...»^۲ چه اوجی،
چه شکوه و شوری و چه موهبت موفوری.

عالم از ناله عشاق میادا خالی

که خوش آهنگ و فرح بخش هوائی دارد

یادداشتها

۷- مجموعه الواح خطی به خط ایادی امیرالله جناب
طرازالله سمندری، ص ۷۲.

۲- مأخذ بالا، ص ۷۶.

۳- مأخذ بالا، ص ۱۱۲.

۴- نقل از سواد عکسی اصل لوح مبارک.

۵- مجموعه الواح خطی به خط جناب میرزا عبدالحسین
ابن سمندر، جلد اول، ص ۴۱۶.

۶- مأخذ بالا، ص ۳۵۴.

۷- مجموعه الواح خطی به خط ایادی امیرالله جناب
طرازالله سمندری، ص ۲۰۰.

۸- منتخبات آثار مبارکه، مؤسسه ملی مطبوعات امری،
۱۳۴ ب، جلد دوم، ص ۵۱.

۹- دستخط بیت عدل اعظم به افتخار او

چهارده شهرالاعلا ۱۲۶ - ۱۵ مارچ ۱۹۷۰

حبیب عزیز روحانی نفس نفیس شجیع غیور جناب
عنایت الله سمندری علیه بهاء الله

حظیره القدس صفاد ... بقیه از ص ۱۶
فرستادم ولی او کوچکترین توجهی نکرد. آقای
میرزا جان صفائی در اثر این ضربات مهلك چند
روز در بستر بیماری افتاده و سرانجام جان به
جان آفرین تسلیم کرد.

عده کثیری از احباء که طاقت تحمل آن
صدمات طاقت فرسا را نیاوردند متواری گشته
جلای وطن کردند. محفل روحانی صفاد منحل
شد و دیگر تشکیل نگردید. قسمتی از حظیره
القدس صفاد را خراب کرده آتش زدند. بنده
چند نفر از زارعین خود را فرستادم چند جفت از
دربهای حظیره القدس را که از غارت و حریق
در امان مانده بود با الاغ به عباس آباد آوردند
ولی در اثر فقدان امنیت قضائی فرصت مناسبی
برای تعمیر حظیره القدس بدست نیامد. سرانجام
با تصویب محفل مقدس روحانی ملی شرکت
امناء حظیره القدس مخروبه، صفاد را به آقای
کرامت الله خضرائی نوه، آقای مرتضی خضرائی
که مسلمان بود فروختند. دیگر در بهمن و
صفاد محفل روحانی تشکیل نشد ولی با همت
طوبی خانم افغان و مهین خانم افغان جمعیت
بهائی در عباس آباد تشکیل گردید.

تظلم و دادخواهی احبای مظلوم ستمدیده به
مراجع ذیصلاح بجائی نرسید ولی این شعر
مصدق پیدا کرد:

گر ندهد داد خلق دادگر خاک

دادگر آسمان بگیرد از او داد
دیری نپایید مرتضی قلی ایلپائی که معتاد به
تریاک شده بود فوت شد. محمد میرزائی و
حسن آقا جعفری نابینا شدند. تایستان هر سال
حسن آقا جعفری که پسرش عصاکش او بود به
عباس آباد می آمد و مقداری گندم به نرخ ارزان به
او می دادم و به او محبت می کردم.

مکتوب مورخ ششم شهرالاعلا آن برادر مهربان باعث
نهایت سرور و امتنان این مشتاقان شد بحمدالله آن
حضرت به وفا فائزند و در عبودیت جمال ابهی بر اثر
اقدام اسلاف معظم قائم و تا نفس اخیر بر خدمت امر
اعظم جازم مطمئن باشید در اعتاب مقدسه سعادت دو
جهان را جهت آن خادم صادق آستان یزدان التماس
غاثیم و عون و صون و عنایت جمال احدیت را رجا کنیم
تا برکات عالییه از سماء فضل الهی انشاءالله شامل حال
آن یار روحانی و دودمان بزرگوار باشد. انه سمیع
مجیب.

با تقدیم تحیات بهیه

بیت العدل اعظم

۱۰- دستخط دیگر بیت عدل اعظم به افتخار او:

چهارم شهرالعهزة ۱۲۶ - ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۹

خادم جانفشان آستان یزدانی و مروج مخلص امر
ربانی جناب عنایت الله سمندری علیه بهاءالله الابهی
مرقومه، آن حضرت مورخه ۱۲ شهرالکمال و نامه،
پرمهر و محبت آن یار معنوی خطاب به یکی از اعضای
این هیئت هر دو واصل و از مضامینش مسرت کامل
حاصل گشت زیرا آثار وفا و نورانیت کبری و همت و
استقامت بر امر اعز ابهی از خلال سطور و عباراتش
ظاهر و باهر بود.

الحمدالله آن نفس نفیس با وجود کبر سن و ضعف
بنیه در این ایام چنان قیامی فرموده اند و به سیر و سفر
و تشویق و تحریص و هدایت و دلالت یاران مشغولند
که اقران و دوستان را مبهوت و حیران فرموده اند بدون
شبهه تأییدات ملکوتیه آن حضرت را همواره احاطه کند
و به آنچه علت استحکام و اتساع و اشتها آئین الهی
است تأیید نماید.

در اعتاب مقدسه، علیا به یاد آن بنده حقیقی درگاه
کبریا به تضرعات قلبیه پردازیم و طلب عون و صون در
حق شما و افراد عاقله، جلیله کنیم.

با تقدیم تحیات بهیه

بیت العدل اعظم

۱۱- عین بیان مبارک به نقل از لوح مریم:

«... در حریم جان بزم خوشی بیارائیم و از ساقی جلال
ساغر جمال برگیریم و به یاد رخ ذوالجلال خمر بی مثال
درنوشیم...»

نگاهی به موسیقی ایران^۲ و یادی از هنرمندان اور بهائی علی محمد خادم میثاق

ایرج خادمی

که هر يك در زمینه‌ای گوشه کار را گرفتند تا راه را برای ورود موسیقی منزوی و خانه‌نشین ایران به صحنه‌های ملی و حتی بین‌المللی باز کنند. گفتگو درباره این سه نفر محتاج به زمان موسع دیگری است که از حوصله و موضوع این گفتار است. حال با حفظ این مقدمات می‌پردازیم به شرح حال بهائینی که در پیشرفت موسیقی ایران به نحوی سهم بوده‌اند و اجازه می‌دهید که از شادروان علی محمد خادم میثاق آغاز کنیم که اهمیتش در نوسازی موسیقی ملی کمتر به معرض کشف و شهود درآمده است.

علی محمد خادم میثاق

شادروان «علی محمد خادم میثاق» به سال ۱۲۸۵ شمسی برابر با ۱۹۰۶ میلادی در شهرستان قم متولد شد. در سنین کودکی به اتفاق مادر و برادر خود به طهران کوچ کرد و به پدر که به دلیل گرویدن به آئین بهائی ناگزیر به ترک دیار شده بود پیوست. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه «تربیت پسران» گذراند و سپس به «مدرسه فلاح» (کشاورزی) رفت. چون مدرسه فلاح را موافق ذوق خود نیافت به یاری پدر و تشویق تنی چند از احباء بخصوص

رویدادهای دیگری که راه را برای گسترش موسیقی در عصر جدید، هم‌زمان با حکومت قاجاریان باز کرد فهرستوار عبارتست از:
تأسیس مدرسه دارالفنون و گنجاندن موسیقی در برنامه آموزشی آن مدرسه به این منظور آلفرد ژان باپتیست لومر فرانسوی که اختصاراً به نام «موسیو لومر» شناخته می‌شد به استخدام دولت درآمد. لومر شاگردانی تربیت کرد و موسیقی علمی و خط و دیکته و سولفژ و هارمونی را به آنان آموخت. لومر با استفاده از شاگردهایش اولین سرود رسمی ایران را انشاء کرد که در مراسم مخصوص اجراء می‌گردید.
دیگر ورود سازهای اروپائی به ایران از جمله پیانو، ویولون و فلوت و به کارگرفتن آن سازها در ارکستر.

دیگر استخدام معلمان موسیقی برای مدرسه نظام و اجرای مارش‌های نظامی که براساس موسیقی علمی اجراء می‌گردید.
و بالاخره پیدایش سه موسیقی‌دان عالم و عارف در قرن اخیر که می‌توان تجدید حیات موسیقی ایران را تا حد زیادی مرهون همت آنان دانست. این سه تن عبارتند از: «کلنل علینقی وزیر»، «روح‌الله خالقی» و «ابوالحسن صبا»



نوازنده کنترباس

موسیقی مدارس بود. خادم میثاق پنجاه نفر معلم حرفه‌ای از جاهای مختلف، از جمله از دسته، موزیک ارتش و نیز از خارج از کشور، استخدام کرد که اینها به کار تعلیم سرود و موسیقی به دانش‌آموزان مدارس مشغول شدند. در عین حال با استفاده از همین عده ارکستر بزرگی تشکیل داد که به رهبری خودش در جشن‌ها و اعیاد ملی سرودهای میهنی می‌نواختند.

خادم میثاق از سال ۱۳۲۰ در ارکسترهای مختلف رادیو طهران نوازندگی کرد و چند سال هم رئیس یکی از ارکسترهای آن رادیو بود. ساز تخصصی خادم میثاق پیانو بود ولی سازهای دیگر مانند کوئترپاس، ویولون و ترمپون هم می‌نواخت که در همه آنها مهارت داشت. چندی عضو ارکسترهای بادی و زهی ارتش بود. در آغاز تأسیس انجمن موسیقی ملی (سال ۱۳۲۳ شمسی) عضو مؤسس آن انجمن بود و در ارکستری که انجمن تشکیل داد حسب مورد پیانو یا کوئترپاس می‌نواخت. از ابتدای تأسیس ارکستر سمفونیک طهران که در اواخر سلطنت رضا شاه پا گرفت به عنوان نوازنده اول

مرحوم «سرهنک نجی» رئیس دسته، موزیک ارتش (برادر بزرگتر شهید مجید جناب دکتر حسین نجی عضو محفل ملی ایران) وارد «مدرسه موزیک» شد و تا سال ۱۳۰۷ که نام آن آموزشگاه به «مدرسه موسیقی دولتی» تبدیل یافت به تحصیل در آن مدرسه ادامه داد.

در زمانی که فیلم‌های صامت (بی‌صدا) در سینماهای طهران نمایش داده می‌شد، خادم میثاق گاهی با نغمات پیانو آن فیلم‌ها را مصوت و مهیج می‌کرد. صبح‌ها برنامه رادیوئی ورزش سوئدی را با ضربهای پیانو همراهی می‌نمود.

شادروان روح‌الله خالقی می‌گوید:

«در آن سال که به سمت معلمی آن مدرسه منصوب شدم علی محمد خادم میثاق شاگرد آنجا بود و بسیار جدی و علاقمند به تعقیب تحصیلات خود اشتغال داشت. به دروس علمی مدرسه شوق فراوان داشت و مسائل هارمونی را خیلی خوب حل می‌کرد. بعدها دوره متوسطه آن مدرسه را به پایان رسانید و وارد دوره عالی هنرستان موسیقی شد ولی نظر به گرفتاری‌های زندگی نتوانست آنجا را تمام کند، این بود که وارد خدمت وزارت فرهنگ شد ولی هر وقت مجالی به دست می‌آورد مطالعات خود را در رشته موسیقی تعقیب می‌کرد. مخصوصاً از معلمین خارجی که در هنرستان بودند استفاده‌های زیاد برد.»

در زمان ریاست کلنل علینقی وزیری و معاونت مرحوم روح‌الله خالقی، خادم میثاق به استخدام «هنرستان عالی موسیقی» که در آن وقت تابع وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) بود درآمد. ابتداء فقط تدریس می‌کرد. بعدها علاوه بر تدریس، نیابت ریاست آن مدرسه را نیز بر عهده گرفت. کار دیگری که در وزارت فرهنگ به او محول گردید سرپرستی اداره تازه تأسیس

گرفتند تا
خنه‌نشین
بین خللی باز
نتیج به زمان
موضوع این
ت می‌پردازیم
فت موسیقی
می‌دهید که
غیر کنیم که
شر به معرض

ق
ق. به سال
یلادی در
کودکی به
وج کرد و به
تی‌گزی به
ت بدائی را
و سپس به
رفت. چون
ود نیفت به
بخصوص

کوترباس با آن ارکستر همکاری داشت و این همکاری تا پایان حیات او ادامه یافت. طی سال‌هایی که خادم میثاق در ارکستر سنفونیک طهران نوازندگی می‌کرد به ترتیب «سرهنک مین‌باشیان»، «پرویز محمود»، «روبیک گریگوریان»، «حشمت سنجری» رهبری ارکستر را به عهده داشتند.

چندی بعد به «اداره هنرهای زیبای کشور» که بعدها به «وزارت فرهنگ و هنر» تغییر نام یافت منتقل و پس از طی مراحل سرانجام سرپرستی ارکستر شماره یک آن اداره را، که به نام خود او «ارکستر خادم میثاق» شناخته می‌شد، عهده‌دار گردید.

این ارکستر که بعد از درگذشت ناگهانی مرحوم خادم میثاق سرپرستی آن به موسیقی‌دان نامور «حسین دهلوی» واگذار گردید در رادیو ایران و نیز در تلویزیون کانال ۲ (تلویزیونی که شادروان حبیب ثابت مؤسس آن بود) برنامه‌های مرتب و دلپذیری اجرا می‌کرد. «مهندس همایون خرم» آهنگساز شهیر و نوازنده کم‌نظیر ویولون و «امین الله رشیدی» خواننده و آهنگساز تحصیل‌کرده رادیو در این ارکستر با مرحوم خادم میثاق همکاری داشتند. شادروان ابوالحسن صبا، استاد و خدمتگزار بزرگ موسیقی ایران، سرپرستی یکی دیگر از ارکسترهای اداره هنرهای زیبای کشور را که به نام «ارکستر صبا» شناخته می‌شد به عهده داشت.

خادم میثاق در نوازندگی پیانو، سولیست (تکنواز) به شمار نمی‌آمد ولی برای نوازندگی در ارکسترها، خواه فرنگی (کلاسیک) خواه ایرانی، به دلیل دارا بودن اطلاعات علمی و شناخت موسیقی، کامل بود. وی برای تدریس موسیقی

معلم بسیار خوبی بشمار می‌رفت و گوش حساس و ورزیده‌ای داشت. معلمی بود که می‌خواست شاگردش ترقی و پیشرفت کند. به کار موسیقی علمی شوق فراوان نشان می‌داد ولی متأسفانه گاهی از وجودش برای کارهای اداری استفاده می‌شد. وی در سرودسازی مهارت بسیار داشت. سرودهای بسیار ساخت که از میان آنها «سرود هنرمندان» و «سرود فرهنگ» شهرت دارد. در اواخر حیاتش سرودی به نام «پایدار ایران» ساخت که بسیار زیبا بود، شعرش از استاد حسین گل‌گلاب است. خادم میثاق در این کار درآمد آواز ماهر را به روشی دلچسب و فرح‌انگیز به صورت سرود درآورده است.

خادم میثاق به غیر از سرودها آهنگ‌های دیگری هم ساخته است از جمله نوائی به نام «نشاط طبیعت» در ردیف ماهر که چند بخش مختلف دارد. این آهنگ را در زمانی که رئیس هنرستان موسیقی ملی بود- و مربوط به اواخر حیاتش می‌شود- با ارکستر همان هنرستان رهبری و اجرا کرد. از شاعرانی که بر روی آثار علی محمد خادم میثاق کلام منظوم گذاشته‌اند استاد مسلم شعر و ادب شادروان «ملک الشعرای بهار»، استاد «حسین گل‌گلاب» و آقای «سالك صدر» مورد شناخت و احترام عامه مردم ایران هستند.

خادم میثاق به آهنگ‌های محلی و جمع‌آوری آنها علاقه بسیار داشت و جان خود را نیز در همین راه از دست داد. از جمله ترانه‌هایی که جمع کرده عبارتند از: واسونك و دوما: ترانه، محلی جنوب ایران که مطلع کلام آن چنین است "يك حمومي سیت بسازم چل ستون چل پنجره..."، لی‌لی: ترانه، شیرازی، جنگل پر و شلال: دو ترانه، محلی مازندرانی، صنم: ترانه،



رهبر ارکستر

در سالن قدیم حظيرة القدس طهران سرودهای جذاب و دلنشین را اجراء می‌کردند. گاهی ایادی عزیز امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا که در آن موقع جوان بودند نیز گروه موسیقی لجنه را با ویولون همراهی می‌نمودند.

آقای عطاءالله خادم میثاق در ضمن نامه‌ای که برای بنده فرستاده‌اند، و قبلاً هم بدان اشاره کردم، می‌نویسند:

«باید یادآور گردید که مرحوم محمد علی خادم میثاق ذوق موسیقی را از پدرم به ارث برد که زورخانه‌کار معروفی بود و با ضرب و ریتم آشنائی وافر داشت و گرنه در زمان کودکی و نوجوانی برادرم هیچ وسیله، موسیقی یا وسیله صوتی مانند رادیو و گرامافون در اختیار نبود تا محرک ذوق موسیقی در او قرار گیرد. از این لحاظ می‌توان ایشان را از نوابغ به شمار آورد. خود من که مدت‌هاست با موسیقی اروپائی سر و کار دارم. ۱۱ دور از علائق هم‌خونی و حب برادری به جرأت می‌توانم علی محمد خان را با موسیقیدانان برجسته اروپا در عصر حاضر مقایسه کنم. ایشان علاوه بر احاطه در موسیقی ملی ایران در موسیقی کلاسیک اروپائی نیز کاملاً مطلع بود و در آهنگسازی تبخّر و ذوق سرشار

مازندرانی، ثریا و لاکو. وی بر روی این ترانه‌ها که آن‌ها را در روستاها و کوهپایه‌ها از دهان مردم عادی می‌شنید نت گذاشت و همه را با ارکستر شماره ۳ هنرهای زیبا تحت رهبری خود اجرا کرد.

از آهنگ‌هایی که ساخته می‌توان ماه نو (در اصفهان)، نشاط طبیعت (در ماهر)، خلد برین (در سه گاه تصنیف روی شعر حافظ)، گل افشان (در ماهر)، جام و ساقی (تصنیف قدیمی در بیات ترک) را نام برد. وی سرودهای بسیاری نیز ساخته است که برخی چاپ شده و برخی هنوز چاپ نشده است.

شادروان علی محمد خادم میثاق در فعالیت‌های امری نیز موفق بود. در لجنه ملی موسیقی در کنار شادروان عباسقلی جیحون استاد تار، شادروان آقا ضیاء سیحون (پدر مهندس هوشنگ سیحون آرشیتک و نقاش معروف) و دکتر هدایت‌الله نیرسینا، استاد ادبیات و شاعر و ترانسمرا، همکاری مستمر داشت از جمله چند دسته، گر (آواز جمعی) از میان جوانان خوش‌صدا تربیت و آماده کرده بود که در جشن‌های مثنوی (جشن‌های اولین قرن بهائی) در نقاط مختلف طهران و حومه بخصوص

صنّاس
موسست
ریستی
تفانه
تفاده
شت.
سرود
رد.
یران
ستاد
ن کار
سب و

نگهای
به نام
بخش
رئیس
وخر
ستان
ری ثار
شته‌ند
شعری
وساک
یران

مع وری
نیز در
ی که
ترنه
ست
ون چل
س پرو
ترنه



خانواده خادم میثاق پس از مرگ نابهنگام او

داشت. از میان فرزندان برادرم یکی از دخترها در رشته پیانو از آکادمی موسیقی وین دانشنامه گرفت و پیانیست خوب و قابل است.»

آقای «شاپور بهروزی» نویسنده کتاب «چهره‌های موسیقی ایران» در پایان نوشتار جذاب خود درباره شادروان علی محمد خادم میثاق، با لحنی صمیمی و اندوهبار می‌گوید:

«هرگز کسی تصور نمی‌کرد خادم میثاق به این زودی محفل دوستان و هنرمندان را ترک کند. او سال‌های دیگری هم می‌توانست برای موسیقی ما خدمتگزاری لایق باشد. ولی هر کس هم در زندگی نصیبی دارد و نصیب او جزء تلخکامی نبود. در تابستان سال ۱۳۳۷ از طرف اداره‌اش مأموریت یافت که به اتفاق همکاری به اصفهان برود و در جمع‌آوری آهنگ‌های محلی اقدام کند. در بازگشت به طهران، گویا اتوموبیلشان نقصی پیدا کرد و ناگزیر شدند که با اتوبوس بازگردند. ولی دوست هم‌سفرش حاضر نشد با اتوبوس حرکت کند. خادم میثاق چون مردی وظیفه‌شناس بود و مأموریتش به پایان آمده بود با اصرار تمام حرکت کرد. آری با شتاب تمام به سوی مرگ شتافت، اتوبوس شبرو با کامیونی که تیراهن

می‌برد تصادف کرد و در دم جان سپرد. گوهر نایابی که این چنین برای وطنش تربیت شده بود به این سادگی از دست رفت و جامعه هنرمندان را داغدار کرد، افسوس و زهی افسوس.»

حسین دهلوی هنرمند مشهور در رثای او نوشت: اینک که یاد هنرمند فقید علی محمد خادم میثاق را گرامی می‌داریم توجه به این نکته لازم است که او نه تنها هنرمند بلکه انسانی واقعی بود. گرچه بیشتر مردمان فکر می‌کنند هنرمندی فقط در آموختن رموز و تکنیک رشته‌ای از رشته‌های هنری است ولی بر اهل نظر پوشیده نیست که مردمی و بشر دوستی بر مفهوم هنر حکومت دارد و بی وجود آن، وجود این نیز متصور نیست. ما در اجتماعی زندگی می‌کنیم که متأسفانه ارباب هنر اغلب به این نکته توجه کافی مبذول نمی‌کنند... برای چنین جامعه‌ای درگذشت هنرمندی چون خادم میثاق براستی ضایعه‌ای جبران ناپذیر محسوب می‌شود.

* سرگذشت جناب علی محمد خادم میثاق با استفاده از نوشتارهای شادروان روح‌الله خالقی، مقاله آقای «شاپور بهروزی» در کتاب «چهره‌های موسیقی ایران» و اطلاعات مندرج در نامه خصوصی آقای عطاءالله خادم میثاق خطاب به اینجانب تدوین شده است (جناب عطاءالله خادم میثاق برادر کوچکتر مرحوم علی محمد خادم میثاق خود ویولونیست کلاسیک هستند و در ارکسترهای معروف اطریش به نوازندگی اشتغال داشته‌اند. فرزندشان بیژن خادم میثاق از چهره‌های بین‌المللی موسیقی کلاسیک است.

معرفی کتاب

حضرت باب شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب عهد اعلیٰ
نویسنده: دکتر نصرت الله محمد حسینی،
ناشر: مؤسسه معارف بهائی کانادا، ۱۰۴۰ صفحه، قطع ۱۶ x ۲۶ سانتیمتر،
قیمت ۶۰ دلار امریکا.

۱

روح الله مهرباخانی:

جناب نصرت الله محمد حسینی از محققین
ارجمند بهائی اخیراً کتابی در شرح حال حضرت
اعلیٰ و اصحاب آن حضرت مرقوم فرموده‌اند که
توسط مؤسسه معارف بهائی کانادا انتشار یافته
است. تألیف این کتاب قدم بزرگی در راه
پژوهش و مطالعه وقایع محیر العقول سال‌های
اولیه بزرگترین حادثه جهان است که در
کشور مقدس ایران ظهور یافت و راه تازه‌ای را
برای عالم بشریت گشود. کسانی که در زمان
حضرت باب زیسته و رویاروی آن شمس حقیقت
قرار داشتند آفتاب را دلیل آفتاب یافته و روی از
آن وجه قدم بر نمی‌تافتند. نمونه آن ده‌ها تن از
اهل علم چون جناب سید یحیی دارابی بود که
در مدت کوتاهی پرده‌های علم رسمی را دریده
آنچنان مفتون آن آفتاب جمال شد که در
رساله‌ای که به خط خود نگاشته سرود:

لو جئته لرایت الناس فی رجل
و الدهر فی ساعة و الارض فی دار

یعنی: "چون به حضور آن حضرت شرفیاب شوی
تمام مردم جهان را در وجود یک مرد، و زمان

نامتناهی را در گذشته و آینده در یک ساعت و
بسیط زمین را در یک خانه مشاهده نمائی." ولی
ما که از آن زمان دوریم احتیاج به مطالعه و تعمق
در حالات و آثار آن طلعت آسمانی داریم.

در باره عهد اعلیٰ دوست و دشمن در
داخل و خارج ایران کتب و مقالات بی‌شمار
نوشته‌اند و مسلماً در آینده نیز مدت‌ها اهل
تحقیق میدان‌های وسیعی برای حیطه عمل خود
خواهند داشت. زحماتی که دانشمندان و
مورخین برگزیده امر در ایران در عرض این
صد و پنجاه سال کشیده‌اند و کتب زیادی که
مقداری از آنها هنوز چاپ نشده بوجود آورده‌اند
گنجینه‌های پُر ارزشی هستند که محققین حال قدر
آنها را می‌دانند و مسلماً مورد بهره‌یابی و
حق‌شناسی پژوهش‌گران آینده خواهند بود ولی
باید در نظر داشت که این کتب ذی‌قیمت غالباً
شامل نقل حوادث و روایت وقایع است و کار
نویسندگان حال و آینده است که این کتب را از
جنبه تحلیلی مورد مطالعه قرار دهند. آنها علاوه
بر این مدارک و منابع، آثار بی‌شمار حضرت ربّ
اعلیٰ را نیز در اختیار خواهند داشت تا در
تحقیقات علمی و پژوهش‌های تحلیلی از آنها بهره
گیرند و اسرار بی‌پایان ظهور آن شمع خودفروز

جان
ن برای
سدگی
ن را
رس.
رور در
نرمند
گرامی
ست که
وقعی
می‌کنند
تکنیک
ونی بر
ردمی و
حکومت
ن نیز
زندگی
غیب به
کنند ...
نرمندی
نیمای
خدم
ندروان
ن پور
نوستی
ن
ن خطاب
ن (جناب
ن مرحوم
ن نیست
ن معروف
ننه‌اند.
چهره‌های

عالم افروز را بر جهانیان آشکار سازند و از جمله معلوم دارند که چگونه بود که قوه کلمه یک جوان ۲۵ ساله در مدتی کمتر از هفت سال هزاران نفر را چنان مفتون و شیفته خود نمود که فدای سر و جان را در رهش صادقانه تمنا نمودند و چهار صد نفر از اهل علم سر بر آستانش نهادند. امری که در هیچیک از ادیان قبل سابقه نداشته است.

جناب دکتر محمد حسینی در طی کتاب خود که یک جلد هزار صفحه‌ایست سعی کرده‌اند که قدمی محکم در این وادی گذارند و عده‌ای از حوادث دور اعلی را که در کتب دیگر به اجمال برگزار شده، وقایعی مانند قضیه بدشت، درجات مختلف اظهار امر حضرت اعلی و جریانات جنگ و دفاع مؤمنین در طی حوادث طبرسی، زنجان و نیریز را تحلیل و روشن نمایند. جناب مؤلف چنانچه خود نوشته‌اند تمام مدت عمر را صرف تحقیق مطلب کتاب خود نموده و تقریباً به همه مدارک موجوده دست یافته‌اند و آنها را به طریق انتقادی مورد مطالعه قرار داده‌اند، و این خود از جنبه‌های تازه این کتاب است چون تاکنون در ایران در بین نویسندگان پارسی‌زبان امر انتقاد از نوشته‌های یکدیگر چندان معمول نبوده است، در حالی که انتقاد بجا باعث رشد و کمال ادبیات امر خواهد بود و نویسندگان بهائی از اینکه آثارشان توسط اهل فضل و فهم مورد انتقاد و ارزشیابی قرار گیرد نباید به وجهی آزرده شوند. البته مقصد از انتقاد، انتقاد صحیح و بی‌غرض است نه آنچه امروزه در خارج امر معمول است که گویا هدف انتقاد کننده فقط یافتن عیوب و بزرگ کردن آنها و احیاناً مسخ مطالب نویسنده است. مرحوم مطیع الدوله، حجازی در این باره سخنی دارد که

می‌گوید انتقاد از یک نوشته چون عمل هرس درخت است که از لوازم است ولی بسته بدانست که این کار توسط باغبان کار گشته‌ای صورت گیرد و یا آنکه انجام آن به بُزی واگذار شود.

یکی از کارهای مهمی که در کتاب جناب دکتر محمد حسینی به کلی تازگی دارد اینست که ایشان در طی ۲۲۵ صفحه از کتاب خود تمام کتب و آثار حضرت اعلی را که از حوادث زمان محفوظ مانده و توانسته‌اند بدست آورند مورد مطالعه قرار داده و در طی یک یا چند صفحه هر یک از آنها را معرفی و محتوای آنها را توضیح داده‌اند و بدین وسیله اکثر خوانندگانی که به آثار آن حضرت دسترسی نداشته حتی نام عده‌ای از آنها را نشنیده‌ایم در این کتاب با آنها آشنا می‌شویم. در موقع مطالعه این قسمت از کتاب آرزویی به خاطر این بنده گذشت و آن آرزو این بود که جناب مؤلف در چاپ آینده کتاب خود در آخر هر فصلی که به معرفی این آثار اختصاص دارد بعد از معرفی آنها اقلایک صفحه از آن آثار را درج فرمایند تا از تشنگان این نهرهای آسمانی رفع عطشی بشود و کان ختامه المسک تحقق یابد.

خواننده در این کتاب سادگی و روانی و شیرینی بیان را با رعایت اصول تاریخ‌نگاری یکجا جمع تواند یافت. امید است که دوستان فارسی‌زبان از مندرجات آن بهره گیرند و حق کسی را که عمری را برای تهیه هدیه‌ای گرانبها به دوستان صرف نموده با خواندن آن ادا نمایند.

۲

ع.ص. غبار:

کتاب به سه گفتار و یک خاتمه تقسیم شده است؛ در گفتار نخست (مقدمات) در اولین

بهائی را بیان کرده است. افزون بر مآخذ مندرجات هر بخش که در پایان هر بخش آمده در پایان کتاب نیز در قسمت "کتاب شناسی" مشخصات منابعی را که مورد استفاده قرار داده (فارسی، عربی و انگلیسی) آورده که به جامعیت کتاب افزوده است. در (فهرست اعلام) (۳۳ صفحه) اسامی خاص امکنه و اشخاص و کتب آمده که راهنمای مفیدی برای یافتن مطالب کتاب است. در سراسر کتاب، جای جای عکس‌هایی (جمعاً ۱۰۸ عکس) اضافه شده است.

کتاب‌های تازه چاپ

زیر نظر ع. ص. غبار

يك كتاب تازه، شعر

طایر قدسی که در پرواز همتائی نداشت این کتاب شامل تازه‌ترین اشعار جناب هوشنگ روحانی "سرکش" شاعر با ذوق و خوش قریحه است که اخیراً چاپ و منتشر گردیده است. کتاب مشتمل بر ۲۶۵ صفحه است و توسط خطاط هنرمند آقای سعادت الله منجذب خوش‌نویسی شده است.

قیمت آن با جلد ضخیم ۲۰ دلار امریکائی است. علاقمندان می‌توانند آن را از شرکت انتشاراتی Images International با تلفن رایگان:

1-800-470-4525 خریداری کنند.

Images International

5010 Austin Road

Hixon, Tennessee 37343

U.S.A.

بخش تعریف و انواع شناخت، طبقه‌بندی علوم، سرگذشت علم تاریخ، مقولات و سیر تاریخ نگاری و تاریخ شناسی از ازمینه قدیمه در یونان و روم و سپس در شرق و غرب را مورد مطالعه قرار داده، از مورخین بزرگ شرقی و غربی یاد کرده، از نظریات تاریخ شناسان بزرگ و معروف سود جسته و عقاید آنان را نقل کرده است.

در بخش دوم منابع نگارش متن اصلی کتاب که به دو قسمت منابع امری و غیر امری تقسیم شده‌اند آمده است. در این بخش مؤلف به تعداد کثیری از آثار مورخین بهائی و غیر بهائی اشاره کرده است که نشان می‌دهد سال‌های دراز در راه جمع‌آوری اطلاعات از منابع مذکور زحمت کشیده است. در بخش سوم به اوضاع جهان در زمان ظهور امر بدیع پرداخته و در چهارمین بخش شرح احوال مبشرین امر بدیع (شرقی و غربی) را آورده است.

گفتار دوم به حیات حضرت باب و اصحاب اختصاص داده شده که ۲۸ بخش تقسیم گردیده است؛ در این قسمت به تفصیل در دوران کودکی، نوجوانی، سفرها، ازدواج، اظهار امر حضرت باب و قیام جمال مبارک به نصرت امر ایشان سخن به میان آمده و نیز دیگر وقایع مهمه، حیات حضرت اعلی، انتقال از فارس به آذربایجان و حبس و شهادت آن حضرت بحث شده و شرح احوال حروف حی و دیگر یاران حضرت باب و منسوبان ایشان آمده است. گفتار سوم به آثار حضرت باب اختصاص دارد؛ در این قسمت طی ۳۳ بخش به تفصیل آثار مبارکه، آن وجود مکرم را (کتب، توقیعات، تفاسیر، سوره، رسالات، صحائف، زیارت نامه‌ها و ادعیه) معرفی کرده است. در خاتمه کتاب به تفصیل مقام حضرت ربّ اعلی از نظر ادیان گذشته و امر

الف: Pathway to Reality (راه حقیقت)

ب: Harbribringers (مبشرین)

اخیراً دو جلد کتاب به زبان انگلیسی توسط جناب دکتر حبیب الله ثابتی پژوهشگر ارجمند تألیف و با تصویب محفل مقدس روحانی ملی استرالیا انتشار یافته است.

الف: در کتاب اول "راه حقیقت" پس از ذکر مختصری از مسائل مختلف از قبیل تحریر حقیقت، معجزات، حُجبات، علامات و اشارات و همچنین استمرار مظاهر الهیه، بشاراتی از کتب مقدسه، ادیان عالم به تفصیل جمع‌آوری شده و ظهور هر يك از انبیای الهی خصوصاً حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی و نظم بدیع جهان‌آرایش را با ذکر اشارات و بشارات محقق ساخته است.

این کتاب می‌تواند راهنمای مستندی برای امور تبلیغی احبای عزیز امرالله و استدلالیهای برای مبتدیان راه حقیقت و پیروان ادیان مختلف باشد.

ب: کتاب دوم "مبشرین" حاوی مجموعه‌ای از تحقیقات و پیش‌گوئی‌های شعراء و آدباء و نفوس پاک دل در شرق و غرب عالم می‌باشد که هر يك از آنان بشارات کتب مقدسه را با دقت و تعمّن مطالعه نموده تاریخ و رویدادهای عصر رسولی را مشخص و ارائه داده‌اند این کتاب نیز در موازات کتاب اول می‌تواند مکمل فعالیت‌های تبلیغی یاران جمال اقدس ابهی باشد.

Pathway to Reality قیمت: حواله، پستی یا چک بانکی ۲۵ دلار امریکا.

Harbribringers ۱۲ دلار امریکا (قیمت‌ها شامل هزینه پست است و در صورت سفارش دو کتاب با هم قیمت مجموعاً ۳۵ دلار امریکا می‌باشد.) احبای عزیز می‌توانند سفارش خود را مستقیماً به آدرس زیر ارسال فرمایند و کتاب‌ها

در اسرع وقت با پست به آدرس آنها در هر نقطه جهان ارسال خواهد شد.

C/O Fazlollah H. Jafari

P.O. Box 7962

Gold Coast Mail Center,

QLD. 4217-Australia

Fax: 07-55 70 33 70

نفحات فضل « ۴ »

شامل کلمات مکنونه، عربی و فارسی - ناشر: مؤسسه معارف بهائی کانادا - ۶۵ صفحه - قطع ۱۵ × ۲۳ سانتی‌متر - قیمت ۱۰ دلار.

مؤسسه معارف بهائی چند سال است به اقدامی مفید دست زده و سلسله رسالاتی تحت عنوان «نفحات فضل» شامل آثار مقدسه، بهائی منتشر کرده است که به ترتیب شامل: صلواتهای سه‌گانه - لوح احمد - ادعیه، مخصوصه - زیارت نامه - لوح احتراق - لوح شفا - مناجات و الواح وصایا بوده. در رساله، حاضر کلمات مبارکه، مکنونه، عربی و فارسی با ترجمه، مضامین و لغت نامه و نیز ترجمه، مقدمه‌ای بر کلمات مکنونه به قلم ایادی فقید امرالله جرج تاوانزند آمده است.

اسرائیل و فلسطین در نظر بهائیان

تألیف دکتر ماشاء الله مشرف‌زاده - ناشر: مؤسسه مطبوعات امری آلمان - ۵۰ صفحه - قطع ۱۵ × ۲۱ سانتی‌متر - قیمت ۶ مارک.

مؤلف در این رساله به اتهام وابستگی بهائیان به دولت اسرائیل که بارها از طرف دشمنان جاهل امرالله عنوان شده است مستدلاً با نقل نصوص کتب مقدسه و دلائل عقلی پاسخ گفته است.

وقایع عمده صد سال پیش و پنجاه سال پیش

نتیجه، مسابقه، پیام بهائی (فوریه، ۱۹۹۶)

در شماره ۱۹۵ مسابقه‌ای بین خوانندگان عزیز این مجله اعلام شده بود. نفوس محترمه، ذیل در مسابقه شرکت نمودند: خانم سقف از یمن، آقای مبین زاهدی از نیوزیلند، آقای بیوک دمشقی از فرانسه و خانم بهدخت الیاسیه از اسکاتلند. سپاسگزار همه آن عزیزان هستیم. نفر نخست برنده، جائزه، خانم سقف هستند. لطفاً هر کتاب امری که مورد نیازشان است اعلام فرمایند که به حضورشان به عنوان جائزه اهداء شود. اصل متن مسابقه و پاسخ خانم سقف در باره وقایع عمده صد سال و پنجاه سال قبل ذیل درج می‌شود:

مزاح مطلب را تکرار فرمودند ولی حاجی از قبول آن خودداری کرد، و بعد هیکل مبارک چنین بیان داشتند که: دیشب جمالقدم در خواب تشریف آورده بودند فرمودند میهمانانی دارم که هرگز به اینجا نیامده‌اند میل دارم پذیرائی شایانی از آنها بشود. من فرمایش مبارک را به حضرت ورقه، علیاء، عرض کردم و با هم به انبار رفتیم و سرویس چینی مرغ نشانی را که ابن خال (مقصود از ابن خال جناب افنان حاجی میرزا محمد علی هستند) از چین فرستاده بود از جعبه درآوردیم و نظیف کردیم.

هیکل مبارک پس از مزاح با حاجی در تعبیر خواب فرمودند: «عَلَمَ امر در امریکا مرتفع شده و عده‌ای از امریکا در ظلّ امر وارد شده‌اند و آنها قریباً برای زیارت روضه مبارکه خواهند آمد و آنها همان کسانی هستند که بر حسب ظاهر هیچ وقت بر سر خوان فضل مبارک نبوده‌اند حال می‌آیند و متمتع می‌شوند.» بلی خواب مبارک تحقق یافت.

۱۸۹۶ م. ناصرالدین شاه که دوران سلطنت و فرمانروائی او مملو از حوادث و وقایع جانگداز هولناکی در تاریخ امر است کشته شد. به فتوای علماء و فرمان او جامعه بابی دچار قتل و خونریزی و حبس و غارت و اذیت و آزارهای ناروانی شد. واقعه، قلعه، طبرسی و شهادت

۱ - صد سال پیش در عالم امر چه می‌گذشت؟ وقایع عمده آن سال (۱۹۸۶ م) را نقل فرمائید. ضمناً امر مبارک در آن زمان در چه کشورهایی شناخته شده بود؟

۲ - پنجاه سال پیش یعنی در سال ۱۹۴۶ میلادی چه وقایع مهمی در عالم امر روی داده است و کدام نقشه‌های توسعه امرالله در آن زمان در دست اجرا بوده است؟

*

پاسخ خانم سقف:

۱- در ماه اکتبر سال ۱۸۹۶ م. چهار سال پس از صعود جمال مبارک، به علت ناکافی بودن بیت عبود برای اسکان اعضای عائله مبارکه، حضرت عبدالبهاء با درایت و کفایت خاصی موفق به اجاره ساختمان اصلی مقر فرمانداری عبدالله پاشا در شمال غرب شهر عکا شدند و این بنا را که بعدها به بیت عبدالله پاشا معروف شد به اقامتگاه عائله مبارک تبدیل فرمودند.

۲- در سال ۱۸۹۶ م. هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء فرموده بودند که من دیشب خوابی دیده‌ام، و به حاجی محمد اسمعیل یزدی به صورت مزاح فرمودند باید خواب مرا تعبیر کنی. حاجی عرض کرده بود که چگونه خواب مولایم را تعبیر کنم؟ دو باره سرکار آقا برای

جمعی از اصحاب و نفوس مهمه و شهادت شهدای سبعة در طهران و شهادت جناب وحید و عده کثیری از اصحاب در نیریز و حادثه زنجان و شهادت جناب حجت و اتباع ایشان و نیز فاجعه عظمی شهادت حضرت ربّ اعلی در تبریز و مذبحه کبری شهادت هشتاد نفر از مؤمنین در طهران و حبس حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران و تبعید و سرگونی آن حضرت از شهری به شهری و عاقبت محبوس نمودن در قلعه عکا و حوادث خونین دیگر از شهادت مظلومین و بیگناهان کلاً در عهد سلطنت و دوره فرمانروائی این پادشاه و به دستور او واقع شده است. این پادشاه ظالم در سال ۱۸۹۶ م. به تیر میرزا رضا کرمانی از اصحاب سید جمال اسدآبادی از پا در آمد.

حاجی امین ایادی که در این سال ۱۳۱۳ ه. ق. یا ۱۸۹۶ م. از زندان بیرون آمد و دل شکسته بود در تشرّف حضور حضرت عبدالهّاء تسلی قلب حاصل کرد. * * *

۱۲ دسامبر ۱۹۴۶ صعود ایادی امرالله جناب محمد تقی اصفهانی در مصر اتفاق افتاد. و اما راجع به اختتام عهد اول عصر تکوین حضرت ولیّ عزیز امرالله میقات آن را فیما بین سالهای ۱۹۴۴ م. و ۱۹۴۶ م. مذکور و مرقوم فرموده‌اند.

عهد اول عصر تکوین: ۱۹۲۱-۱۹۴۶ م. و عهد ثانی از ۱۹۴۶ م. شروع می‌شود. در سال ۱۹۴۶ م. کتاب گاد پاسز بای (ترجمه فارسی آن: تاریخ قرن بدیع) اثر حضرت ولیّ عزیز امرالله به طبع رسید.

در آوریل ۱۹۴۶ حضرت ولیّ عزیز امرالله در تلگراف مبارک احبای امریک را برای دومین نقشه هفت ساله مأمور فرموده‌اند.

در سال ۱۹۴۶ م. پدر حضرت حرم روحیه خانم جناب سادرلاند ماکسول مهندس هنرمند مقام اعلی سخت بیمار شدند. با این همه در

رضوان ۱۹۴۶ حضرت ولیّ امرالله پیامی بسیار مهیج برای مؤتمرسالییانه یاران مرقوم نمودند و با اعلام نقشه تبلیغی دیگری ساختمان مقام اعلی را آغاز فرمودند. (روز ۱۱ آوریل سال ۱۹۴۶).

در سال ۱۰۲ بدیع یعنی ۱۹۴۶ م. نغمه‌ای جدید آغاز شد و قلوب مشتاقان را به وجد و طرب آورد. بلی آن روز "آهنگ بدیع" قدم به دایره نشریات بهائی نهاد و زینت افزای بوستان معارف امری گردید. و این مجله مورد عنایات مولای حنون حضرت ولیّ امرالله گردید. می‌فرمایند: «کارکنان آهنگ بدیع را از طرف این عبد خلی تبریک بگویند.»

نقشه‌ها

۱- در ایالات متّحده مهد مدنیّت الهیه جنود مجتده منصوره بر تنفیذ مشروع ثانی هفت ساله اقدام نمودند.

۲- در جزائر بریطانیا ناصران امر جمال ابهی به مشروع شش ساله دست بردند.

۳- در کشور هندوستان یاران راستان به مشروع چهار ساله و نیم پرداختند.

۴- در خطّه ایران مهد آئین جمال قدم هموطنان اسم اعظم به مشروع ۴۵ ماهه روی نهادند.

۵- در استرالیا شیفتگان جمال کبریا به مشروع شش ساله اقدام کردند.

۶- در اقلیم عراق پیروان نیر آفاق به مشروع سه ساله مشغول و مألوف شدند.

یادداشت‌ها

- ۱- خطابات قلم اعلی.
- ۲- اختران تابان.
- ۳- گوهر یکتا.
- ۴- کواکب درّیه، جلد دوم.
- ۵- توقیع مبارک ۱۰۱، ۱۰۵ و ۱۱۰.
- ۶- پیام بهائی شماره‌های ۸۶ و ۱۰۷.
- ۷- آهنگ بدیع شماره‌های ۳، ۴، ۵ و ۶.
- ۸- کتاب درس اخلاق کلاس دهم قدیم.

نامه‌های خوانندگان

صلح اصغر

* در پی درج مقاله "صلح اصغر و سال دو هزار- در پاسخ يك نامه" به قلم جناب روح‌الله مهرباخانی (پیام بهائی، شماره ۱۹۲، دسامبر ۱۹۹۵) که در آن مقاله مفاهیم "صلح اصغر"، "صلح اکبر" و "صلح اعظم" مورد توضیح و بحث قرار گرفته بود، یکی از خوانندگان پیام بهائی خانم افرنگ داروگر موضوع را از مرکز جهانی سؤال فرموده و پاسخی را که از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم دریافت‌اند برای ما ارسال داشته‌اند که با اظهار تشکر از خانم داروگر، ذیلاً به نظر خوانندگان عزیز پیام بهائی می‌رسد:

«در باره تفارت صلح اصغر، صلح اکبر، صلح عمومی و صلح اعظم، عین توضیحی که در این زمینه در ۲۲ جولای ۱۹۸۲ در جواب سؤال مشابهی [داده شد] چنین است: "زیارت بیان مبارک حضرت ولی امرالله در توفیق نوروز ۱۱۰ بدیع در ذکر مراحل سبعة استقرار امراللهونیز در توجیه کیفیت استقرار صلح حاوی نکات مهمه است. از مفهوم بیانات مبارکه، توفیق نوروز ۱۱۰ می‌توان گفت که محتملاً استقرار صلح که پدیده‌ای تدریجی و تکاملی است از مراحل متعددی خواهد گذشت و متدرجاً از صلح اصغر به صلح اکبر و اعظم منتهی خواهد شد. البته جزئیات این تحولات و مدت زمان هر يك بر

همگان پوشیده است ولی مسلماً با عوامل مختلفی از جمله حسن نیت اهل عالم و سعی و کوشش جامعه، اهل بهاء در ارائه طریق صواب بر اساس آثار مبارکه ارتباط مستقیم دارد.»

در پاسخ دارالانشاء مرکز جهانی، عبارتی نیز به انگلیسی درج شده که ترجمه، مضمون آن چنین است: «... صلح اکبر، بنا به مفهوم عبارت، گاه به صلح اصغر ترجمه شده و گاه به صلح اعظم. می‌توان نتیجه گرفت که صلح اکبر مرحله‌ای است بین صلح اصغر و صلح اعظم.»

ما و خوانندگان

در پاسخ دوستانی که به لطف ما را مورد تشویق قرار داده و خواستار انتشار پیام بهائی در هر پانزده روزه، و یا ضمیمه، بخشی شامل ترجمه، مقالات به انگلیسی هستند باید عرض کنیم که متأسفانه هیچ يك از این دو کار فعلاً برای ما امکان‌پذیر نیست. بدیهی است یاران عزیز می‌توانند مقالاتی را که مناسب بدانند برای درج در اخبار امری کشور خود و یا خواندن در جلسات به زبان محلی ترجمه و از آن استفاده نمایند. چنانکه مقالات مربوط به دیانت زردشتی اخیراً در مجله، اخبار امری آلمان به ترجمه، آقای سلوکی منتشر شده است.

همچنین در پاسخ خوانندگانی که پرسیده‌اند چرا ترجمه، تاکستان الهی با تأخیر ضمیمه، مجله

می‌شود باید بگوئیم که تاجکستان الهی هر دو ماه یکبار منتشر میگردد و طبعاً تا آن نشریه بدست ما برسد و ترجمه شود و در جریان کارهای ما قرار گیرد مدتی وقت صرف می‌گردد. با این حال کوشش داریم این تأخیر را برطرف سازیم. چنانکه با این شماره، تاجکستان شماره ۱۴ را که در ماه مارچ منتشر شده تقدیم می‌داریم و آخرین آن که شماره، مه باشد اکنون در دست ترجمه است.

* از خانم زرین تاج ثابت این اشعار را خطاب به جوانان زیر عنوان سفیران صلح دریافت کردیم.

سفیران صلح

جوانان کنون نوبت خدمت است

که کاوش و جوشش و همت است
بود قرن یزدان و فصل بهار

شتابند برزیگران سوی کار
شمائید دهقان امر خدا

سفیران صلح و جنود بهاء
کنون وقت تبلیغ و کوشیدن است

ز عیب کسان چشم پوشیدن است
بود روی دل سوی معبودتان

نماید مدد او به مقصودتان
همه منتظر بهر پیغام او

رسانید بر گوششان نام او
رهاند ز غم قلب دلخستگان

گشاید همه بند پر بستگان
پیامش بود نخل امیدشان

دهد زندگی نور خورشیدشان
ز آفاق عالم عیان نور حق

بهوشند از نفخه، صور حق
ملاذی نجویند جز کوی دوست

شتابند با جان و دل سوی دوست

شمارید بس مفتنم وقت کار

چو زرین نگردید تا شرمسار

* جناب هوشنگ مجیدی از اسپانیا، در

تعقیب مقالات و نامه‌هایی که در موضوع علل

گندی پیشرفت امر در غرب که در پیام بهائی

درج شده است، مرقوم داشته‌اند که حضرت

مولی الوری در سفر به غرب غالباً از پیشرفت

امر در امریکا و کشورهای انگلستان و آلمان و

حوالی آن اظهار رضایت می‌فرمودند اما در باره،

فرانسه تأکید فرمودند که مردم غرق در

مادیات‌اند «از بس غرق هوی و هوسند، ولو

منجذب و متقلب شوند، روز دیگر باز به حالت

اولیه عودت می‌نمایند.» (سفرنامه، ص ۲۲، ج ۲)

اگر امر مبارک در اروپای غربی مورد توجه مردم

نیست، اما در اروپای شرقی و جمهوری‌های سابق

شوروی بسیار مورد قبول واقع شده است. در

سفرهایی که جناب مجیدی به این ممالک کرده‌اند

شاهد اقبال جمع کثیری به امر مبارک بوده‌اند.

تنها در یکی از سفرهایشان به آلبانی ۹۲ نفر در

ظلّ امر وارد شده‌اند. جناب مجیدی پیشنهاد

کرده‌اند که مثل جامعه اسپانیا، خوب است به

مردم محروم اروپا از قبیل کولی‌ها و افریقائی‌های

ساکن اروپا توجه شود. در اسپانیا بر اثر تبلیغ

این افراد، در طی نقشه ۳ ساله بیش از هشتصد

نفر در ظلّ امر درآمدند و در نتیجه جمعیت

بهائی این کشور بیش از سی درصد رشد داشته

است.

* از جناب فرزاد حیدری دانش‌آموز عزیز

بس متشکریم که ضمن مقاله‌ای خوش عبارت

نوشته‌اند: «امیدوارم در هر گوشه‌ای از این

جهان بسر می‌برید موفق به خدمت باشید. حتماً

می‌دانید که موفقیت کنونی جامعه، امر مرهون

چیست؟ مرهون فداکاری‌ها و شجاعت‌های



دوشیزه بهیه تهذیب هنگام دریافت گواهی نامه، دکترای حقوق بین الملل

و عقیده بخصوص اعلامیه جهانی اخیر سازمان ملل متحد در مورد آزادی دین و عقیده که در سال ۱۹۸۱ م. به تصویب رسیده و به امضای بسیاری از دول جهان رسیده است به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

در مراسم بزرگ فارغ التحصیلی که مرسوم کشور هلند است و در دانشگاه اترخت Utrecht تشکیل شده بود تعدادی از اساتید معروف دانشگاه و قریب دویست نفر از مدعوین حضور داشتند که در میان آنها تعدادی از احبای این کشور بخصوص جوانان بهائی به چشم می‌خوردند.

* آقای منصور عزیزی (امریکا) توجه داده‌اند که در شماره ۹۷ آوریل ۱۹۹۶ در ص ۲ آثار مبارکه چنین آمده: "اگر نفسی به جمیع کتب عالم بیاید و تعبیر ما اراد الله تکلم نماید..." در حالی که صحیح آن "بغیر ما اراد الله" است. (رجوع کنید: گنجینه حدود و احکام ص ۲۵۱). از دقت ایشان و تذکرشان سپاسگزاریم.

عزیزانی که اکنون در میان ما نیستند ولی یاد و خاطره آنها را تا روزی که بند از بندمان نگسلند همواره در ذهن داریم و به افکار بلند و اعمال پرشهامت آنان اجر می‌نهم.

دکترای حقوق بین‌المللی به بهیه، تهذیب
* آقای بهروز ناصری رابط پیام بهائی در هلند چنین نوشته‌اند:

«خانم بهیه تهذیب که یکی از جوانان خدوم و فعال جامعه بهائی هلند هستند در نوامبر ۱۹۵۵ موفق به اخذ درجه دکترای حقوق بین‌المللی شدند. موضوع تحصیل و تحقیق ایشان "آزادی دین و عقیده" می‌باشد. که حاصل آن کتابی است به همین عنوان که به زبان انگلیسی نگاشته شده است:

Freedom of Religion or Belief, ensuring effective International Legal Protection.

در این کتاب جنبه‌های مختلف قوانین و مقررات بین‌المللی و اروپائی و اقدامات سازمان ملل متحد در مورد حمایت جهانی از آزادی دین

اخبار و بشارات جامعه جهانی بهائی

تهیه و تنظیم: فؤاد روستائی

دائرة المعارف مختصر امر بهائی

چنانکه نشریه امریکن بهائی در شماره اپریل خود خبر می‌دهد با افزوده شدن دو عضو جدید به هیئت تحریریه، دائرة المعارف بهائی که محفل ملی امریکا نشر آن را از اهداف برنامه سابق خویش قرار داده بود امید می‌رود که پیشرفتی در نشر این دائرة المعارف که اطلاعات موثق در باره امر بهائی در اختیار همگان قرار خواهد داد حاصل گردد. از جمله اعضای هیئت مذکوره رابرت استاکمن مؤلف و مسئول دفتر پژوهش‌های محفل ملی امریکا، خانم بتی فیشر سردبیر مجله نظم جهانی و آقای دکتر حشمت مؤید استاد دانشگاه شیکاگو هستند. آقای دکتر موژان مؤمن مدتی در تهیه مقدمات نشر این دائرة المعارف نقش مهم بر عهده داشتند. این دائرة المعارف در یک یا دو مجلد نشر خواهد شد.

پیشرفت امر در مجارستان

گزارشی تازه حاکی از ترقی مطلوبی است که امر الهی در طی سه سال نقشه گذشته در مجارستان (هنگری) حاصل کرده است. در آغاز نقشه جمعیت بهائی این کشور به دویست نفر

نمی‌رسید در حالی که اکنون به حدود هفتصد نفر رسیده است. منطقه‌ای که بیش از همه در آن توسعه و گسترش روی داده دهات شش‌گانه Szolnok است که جمعیت بهائی آن از کولیان تشکیل می‌شود و در سالهای اخیر عدد آنها بیش از ده برابر شده است. یک برنامه منظم تربیتی برای کودکان این منطقه به موقع اجرا در آمده است.

افریقای جنوبی، هفتاد تازه تصدیق

در برنامه‌های اخیر تبلیغی از شیوه "روحیه افریقا" که شامل هنرهای نمایشی است برای اعلان کلمه و رساندن پیام جان‌بخش دیانت بهائی به گوش مشتاقان آن استفاده می‌شود. از دیگر موفقیت‌های قابل ذکر در افریقای جنوبی بحث و گفتگو در باره امر مبارک در تلویزیون این کشور در نخستین ماه‌های سال جاری است. بر اساس گزارش نشریه ضیافات نوزده روزه، تلویزیون افریقای جنوبی در این مدت شش بار در برنامه‌های مذهبی، هنری و برنامه‌های مربوط به محیط زیست از طریق مصاحبه با احبای الهی به اعلان دیدگاه‌های بهائی در مورد مسائل مختلف اقدام کرده است.

فعالیت‌های جزایر کاناری

محفل روحانی ملی کاناری و بهائیان آن جزایر موفق شدند با تشکیل سه محفل روحانی جدید که در شمار اهداف بود عده محافل روحانی محلی آن جزایر را به ۱۶ برسانند. بیت عدل اعظم الهی طی پیام مورخ ۹ مه از این موفقیت ابراز خوشوقتی و تقدیر فرموده اند.

بلغارستان

جامعه بهائی بلغارستان در حال توسعه است و تعداد محافل اکنون به ۱۶ بالغ گردیده. بلغارستان در نشر کتب امری موفقیت شایان توجهی داشته است.

کرواسی و اسلوونی: موفقیت‌های تبلیغی

دو تن از احبای الهی در شهر ولیکا گورسیا Velika Gorica در ماه آوریل سال جاری در جمهوری کرواسی ضمن ملاقات با شهردار این شهر چند کتاب امری و بیانیه "نقطه عطفی برای کلیه ملل" را به ایشان تقدیم کردند. شهردار ولیکا گورسیا که تحت تأثیر این کتابها و بیانیه دفتر جامعه بین‌المللی بهائی قرار گرفته بود بعداً از آقا و خانم کولمن Coleman خواست شهر را به یک شهر نمونه برای پیشبرد اندیشه‌های والای صلح جهانی، هماهنگی و عدالت تبدیل کنند. شهردار ولیکا گورسیا افزون بر این خواستار آن شد که مهاجران بهائی به برگزاری یک رشته سمینارهایی بر اساس دیدگاهها و اصول بهائی در مورد چگونگی اداره امور شهر اقدام کنند.

هفته بعد در یک رویداد مهم دیگر احبای کرواسی در شهر زاگرب پایتخت این کشور سمیناری برپا کردند و در کنار آن چهار روز تمام

به تبلیغ امر الهی پرداختند. این سمینار و برنامه تبلیغی چهار روزه به تصدیق دوازده تن از بزرگسالان و نه تن از نوجوانان شهر منجر گردید. از روز نوزدهم آوریل بیست و یک عضو جدید جامعه بهائیان کرواسی در یک برنامه تزیید معلومات شرکت کردند و روز بعد نخستین محفل روحانی محلی شهر ولیکا گورسیا تشکیل شد. این محفل پنجمین محفل روحانی محلی کشور کرواسی است.

فرانسه: برگزاری یک نمایشگاه هنری

به همت محفل روحانی محلی شهر اکس آن پروانس Aix-en-Provence، یکی از شهرهای زیبا و دانشگاهی جنوب فرانسه، یک نمایشگاه هنری با شرکت هنرمندان بهائی در هفته‌های اخیر برپا شد. احبای اکس آن پروانس در جریان برگزاری این نمایشگاه که موضوع اصلی آن "زن" بود علاوه بر به نمایش گذاردن آثار هنری خود در زمینه‌های مختلف هنری به برگزاری سه کنفرانس عمومی و نمایش یک فیلم ویدئویی نیز مبادرت ورزیدند. بطور متوسط روزی هشتاد تن از نمایشگاه هنرمندان بهائی بازدید کردند و در پی فعالیت‌های احبای الهی سه نفر از اهالی شهر مارسسی در نزدیکی اکس آن پروانس و یکی از اهالی پاریس که به دیدن نمایشگاه آمده بودند به امر الهی پیوستند.

گرجستان: چهارمین کنفرانس ملی تبلیغی

چهارمین کنفرانس تبلیغی ملی احبای گرجستان در بهار سال جاری با شرکت بیش از دویست تن از احبای این کشور تشکیل شد. مطالعه پیام رضوان ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی و بحث و تبادل نظر پیرامون نقشه چهار

پیام بهائی شماره ۲۰۱

افریقای جنوبی، پیام اسقف دسموند توتو
به جامعه بهائی

اسقف دسموند توتو Desmond Tutu
روحانی برجسته، افریقای جنوبی که بخاطر
مبارزاتش برای لغو تبعیضات نژادی در این
کشور برنده جایزه صلح نوبل شده است،
اخیراً به نمایندگی از سوی "کمیسیون حقیقت و
آشتی افریقای جنوبی" طی پیامی از محفل
روحانی ملی بهائیان این کشور خواست برای
موقیّت و پیروزی صلح و آشتی بین سفیدپوستان
و سیاهپوستان افریقای جنوبی دعا کرده و در
ادعیه خود همواره به این مسئله بیاندیشند. بر
اساس گزارش درج شده در نشریه ضیافت
نوزده روزه، احبای افریقای جنوبی دریافت این
پیام نشانه دیگری از افزایش روز افزون اعتبار
و حیثیت جامعه بهائی در میان نهادهای
اجتماعی و سیاسی افریقای جنوبی و برجستگان
و نخبگان این کشور است. از سوی دیگر
بهائیان شهر ناتال Natal در افریقای جنوبی در
ملاقاتی با رئیس برنامه‌های مذهبی رادیو زولو
Radio Zulu موفق شده‌اند موافقت وی را با
پخش دو برنامه در باره امر بهائی از این رادیو
جلب کنند. رادیو زولو دارای بیش از یک میلیون
شنونده است.

ترکیه، موقیّت کنفرانس در مورد زنان
محفل روحانی ملی بهائیان ترکیه در گزارشی
که به ارض اقدس رسیده است اعلام کرد
برگزاری کنفرانسی تحت عنوان "نقش فعال زنان
در نظم نوین جهانی" در ماه آوریل سال جاری در
شهر ادرنه با جلب بیش از پانصد و پنجاه نفر با
موقیّتی بیش از آنچه احبای ترکیه انتظار

ساله، گرجستان، زندگی و مقام جمال قدم جلّ
اسمه الاعظم و بالاخره اهمیت امر خطیر تبلیغ
امر الهی از جمله مسائل و موضوعهای مورد
بحث در این گردهمائی تبلیغی بود.

پانزده تن از احبای جمهوری ارمنستان نیز
در کنار احبای کشورهای دیگری که برای
شرکت در این کنفرانس به گرجستان سفر کرده
بودند در يك برنامه تبلیغی چند روزه شرکت
کردند که حاصل آن پیوستن هشت تن از مردم
گرجستان به جامعه بهائی این کشور بود.

جزیره موریس: تحقق اهداف تبلیغی

محفل روحانی ملی بهائیان جزیره موریس
در گزارشی به ساحت رفیع بیت العدل اعظم
اعلام کرد که اهداف نقشه سه ساله این محفل
همگی به فضل جمال قدم جلّ اسمّه الاعظم تحقق
یافته و موجب خرسندی و سرور زایدالوصف
احبای این سامان را فراهم کرده است. بر اساس
این گزارش مسرتانگیز در خلال اجرای نقشه
سه ساله یکهزار و سی و چهار نفر از نفوس
جزیره موریس به دیانت بهائی ایمان آورده و
به برادران و خواهران بهائی پیوسته‌اند و یکصد
و چهل و یک محفل روحانی جدید در این جزیره
تشکیل شده است.

محفل روحانی ملی بهائیان جزیره موریس
تشکیل یکصد و چهل محفل روحانی محلی و
اقبال یکهزار تن را به عنوان دو هدف اصلی
نقشه سه ساله جامعه بهائی این جزیره تعیین
کرده بود. از سوی دیگر در جزیره Ro-
drigues در شرق جزیره موریس نیز پانصد و
سی و چهار تن به جامعه بهائی پیوستند و شش
محفل روحانی محلی جدید تشکیل شد.

که بخاطر
دی در این
شده است،
حقیقت و
محفل
ست برای
سفیدپوستان
کرده و در
نمایشند.
ضیافت
دریافت این
قرون اعتبار
نهادهای
برجستگان
سوی دیگر
جنوبی در
رادیو زولو
وی را با
زین رادیو
یک میلیون

رد زنان
در گزارشی
سلام کرد
فعال زنان
جاری در
پنجاه نفر با
کیه انتظار

پیام بهائی

نشریه، ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*

سال هجدهم، شماره هشتم
شماره پیاپی ۲۰۱
شهرالکمال-شهرالاسماء ۱۵۳
مرداد-شهریور ۱۳۷۵

*

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال مقالات و
نامه‌ها و پیشنهادات

P.O. Box 106
1211 Geneve 25, Switzerland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامه‌های
مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B.P. 9

06240 Beausoleil

FRANCE

Fax: 33-93-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه کشورها
۲۵۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد با
حواله پستی یا با چك بانكي به فرانك
فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك به
شماره حساب زیر حواله گردد:

Payám-i-Bahá'í

No 30003/01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Av. J.Medecin

06000 Nice, France

کلیه اشتراكها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Baha'is de France.

45 Rue Pégolèse,

75116 Paris, FRANCE

داشته‌اند روبرو گشته و مایه مسرت قلبی
جامعه بهائی این کشور شده است. لازم به
یادآوری است که تنها سی تن از شرکت
کنندگان در این گردهمائی از بهائیان بوده‌اند.
دکتر سوزان مرتر Suzan Merter یکی از
اعضای محفل روحانی ملی ترکیه و دکتر آرتور
دال با ایراد سخنرانی‌هایی تحت عنوان "فرزندان
ما، تضمین آینده" و "تعریف جدیدی از زن" از
جمله سخنرانان این گردهمائی بودند. موفقیت
این کنفرانس مدیون شایستگی و کفایت سرکار
خانم مرتر و خانم ویولت بگجوان Bagcuvan در
برقراری روابطی بسیار دوستانه با زنان صاحب
مقام و بلند پایه شهر ادرنه بوده است. پخش
بیش از دو هزار دعوت نامه برای دعوت مردم به
این کنفرانس، ارسال نامه‌هایی برای وزراء و
دیگر بلندپایگان دولتی و بالاخره پخش سه
گزارش تلویزیونی و درج شش گزارش در
روزنامه‌های مختلف از دیگر پی‌آمدهای تبلیغی این
کنفرانس است که به خودی خود با جلب بیش
از پانصد غیربهای به یک گردهمائی سازمان
یافته بوسیله بهائیان، موفقیتی چشمگیر بوده
است.

اصلاحیه

در صفحه ۲ شماره ژوئیه ۱۹۹۶ متأسفانه
اشتباهی روی داده که بدینوسیله تصحیح
می‌شود:

شهادت حضرت اعلی در سال ۱۲۶۶ ه.ق.
روی داده (= ۱۸۵۰ میلادی) و فاصله آن با
تولد حضرت رسول (ص) به حساب شمسی
۱۲۸۰ سال و به حساب قمری ۱۳۱۸ سال
می‌شود. لطفاً بهمین ترتیب تصحیح فرمائید.

حضرت باب

دکتر حضرت آیت محمد حسینی





دانش آموزان مدرسه عصر جدید New Era School در پنجگنی هند Panchgani, India

یادداشت ماه

در دیانت بهائی تعلیم و تربیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید پس از امر مهم تبلیغ کمتر مطلبی تا به این حد در آثار الهی مورد تأکید قرار گرفته باشد. نه تنها لزوم تربیت پسران و دختران، بلکه بسیاری از مسائل تربیتی که امروزه در مجامع بین‌المللی مورد بحث و گفتگوی متخصصین قرار می‌گیرد در آثار مقدسه بهائی مورد توجه واقع شده است.

تعلیم بهائی در این زمینه، جامعه نوپنیا بهائیان قرن پیش را در ایران به تکاپو انداخت و به تأسیس مدارس پسرانه و دخترانه برانگیخت. زنان و مردان هوشمند و آینده نگر با الهام از آیات الهی در شهرها و دهکده‌ها و قصبه‌هایی که جمعیت‌های کوچک و بزرگ بهائی تشکیل شده بود به تربیت و سواد آموزی نوباوگان پرداختند و با دست خالی ولی همتی والا این نهضت را در سراسر ایران گسترش دادند. سزااست اگر بگوئیم که بهائیان پیشروان نهضت تعلیم و تربیت در ایران عصر حاضر بوده‌اند.

کنفرانس وزیران آموزش و پرورش جهان که در همین ماه تشکیل می‌شود و مسائل مطروحه در آن، فرصتی بدست داد تا مقالاتی در این زمینه تقدیم خوانندگان عزیز بنمائیم و تاریخچه کوتاهی از مدرسه عصمتیه بهائیه، رفسنجان که به همت والای یک بانوی بهائی قریب هفتاد سال پیش تأسیس گشت از نظرتان بگذرانیم.

بر ماست که بپا خیزیم و با بهره‌گیری از همان روحی که راهنمای نسل گذشته ما در تأسیس مدارس بود در تشکیل مؤسسات تربیتی که در پیام رضوان بیت عدل اعظم از لزوم تأسیس آنها سخن رفته است پیشقدم گردیم، و آن مؤسسات را مراکزی برای دانش بهائی و تحصیل تعلیم الهی نمائیم.

فهرست مندرجات

از آثار مقدسه / ۳	لوح مبارک غصن و خراسان / ۲۲
پیام بیت عدل اعظم خطاب به بهائیان	بسوی آسمان پرواز خواه کرد / ۲۴
قاره اروپا / ۵	سیمای قهرمانان، منور هدائی بنی
تبلیغ دسته جمعی... کار ما با دیگران	مدرسه عصمتیه رفسنجان / ۲۸
از یک مقوله نیست / ۹	به دوستان ایرانیم / ۳۴
تربیت میلیون‌ها شاگردان جهان	لذات نوشتن / ۳۵
و نقش معلمان / ۱۵	مراتب سبعة تکون / ۳۸
تربیت گنج نهفته در درون، یک کتاب	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۴۲
در یک صفحه / ۱۷	نامه‌های خوانندگان / ۴۴
تربیت برای جهان‌دوستی / ۲۰	اخبار و بشارات جهان بهائی / ۴۶

عکس روی جلد: بمناسبت کنفرانس وزرای آموزش و پرورش و مقالات تربیتی این شماره.

از اعظم صفات کمالیه علم و دانائی است از آگاه مبارک حضرت عبداله‌آ

به‌توجه در نورسیدگان به‌اینجا و طالبان علم و عسافان انسان را امتیاز از حیوان به‌چند چیز است :
اول صورت رحمانیت است و مثال نورانیت چنانچه در توره فرماید لعلن اننا علی صورتنا و مثالنا
دین صورت رحمانیت عبارت از جمعیت صفات کمالیه است که از شش شش تحقیق جلوه بر حقایق انبیا
و از اعظم صفات کمالیه علم و دانائی است . پس باید شب و روز بکوشید و سرش را میندول دارید و آرام نگیرید تا
جمع علوم و فنون نصیب موفور یابید و صورت رحمانیت از شش تحقیق تجزیه بر مایه عقول و تفکرات نماید . عبداله‌آ
را از روز چنانکه که هر یک از شما در مدارس علوم ، معتمد اول شده شوید و در بستان حقایق و معانی سر و قدم نهان
گنجد و علیکم البهاء الاکبر . ع ع (مکاتیب جلد چهارم - ص ۱۰۴ - ۱۰۵)

- در آراء الرحمن در سه بنات اتم از مدرسه ذکر است زیرا که شش چیز از هر قرن محب باید نهایت
اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع هر قرن عظیم داشته باشند تا به تربیت اطفال پوزارند و کودکان را
از ضعف سن تربیت به کمال نایند و اگر ماکر چنانکه باید و شاید حاضر فضل مدرسه علم ان باشد اطفال مانند فرشتگان
در نهایت کمال و جمال و آداب پرورش یابند . (همان کتاب - ص ۱۳)

ترویج معارف و تعلیم تعلیم و نشر علوم نافع و تشویق بر اطلاع اسرار خلقیه و کشف از موزمودعه و تحلیف
کونیه و تحمید علوم منفیه و وقوف بر حقایق خفیه ارضیه و وصول بر اعلا مدارج اسرار ملکیه ، از روابط خلقیه
ضروریه عالم انسا است بلکه از عظم و شرف نیاز و فلاح است ... و هیچ عملی مقبولتر و محمودتر از این مرتبه نه .
(پیام ملکوت - ۲۲۵ - ۲۲۶)

و علم منقبت عالم ان در علم است زیرا کشف حقایق اشیا است... و شرف جمیع که در عالم تشکیکی گردد
 جمیع علم است و شرف مرکز در عالم ان فی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنایی عالم است
 علم سبب راحت و آسایش است. علم سبب عزت عالم ان است. (جهان کتاب - ص ۸۱)
 علم علم منقبت عالم ان است. علم سبب کشف حقایق است ولی علم برهه است علم مادی
 و علوم الهیه. علوم مادی کشف اسرار طبیعت کند. علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید عالم باید
 باید تحصیل هر علم کند. کشف سبب علم نماید زیرا که هیچ پرنده در به جراح واحد پرواز نکند باید به جبال پرواز
 نماید یک بال علوم مادی و یک بال علوم الهیه. این علم از عالم طبیعت و از علم از ما و از طبیعت است
 علم ماسوتی، از علم لاهوتی. مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است. ادراک حقایق معنوی است
 فهم حکمت بالغه است. کشف حقیقت ادیان رحمانی است و ادراک اسرار شریقه الهیه است. (پیام مکتوت - ص ۸۸)
 فلاسفه الهیون نظر سطرط و افلاطون و ارسطو و از حقیقت شایسته تر است و مستحق نهایت ستایشند زیرا خدمت
 فائده به عالم ان نموده اند و همچنین فلاسفه متفنون است که خدمت کرده اند ماحول و حکمت را اسرار تر
 عالم ان امیداریم و فلاسفه وسیع النظر را شایسته تر نمایم. (پیام مکتوت - ص ۸۸-۸۹)
 و علم موبست الهی برادر انسان علم است و تیار از انسان از حیوان عقور و علم است پس اگر عقاید دینی و غیره
 و عقاید باشد البته جبر است. انسان از حیوان جدا شود باید از طریق عقاید الهی و علم کند اگر علم و عقاید
 کند از حق است زیرا اگر هیچ وجه علم حقیق و عقاید تصدیق نکند از جبر است. (جهان کتاب - ص ۹۲)

معانی لغات دشوار

نعلق... رنج - مانسان را بصورت و مثال خود ساخته و تشبیه ایم. جمعیت - اجتماع. نصیب - بهره. مرید - آئینه.
 معانی - در اینجا یعنی معنویات. اتم - محترق. نبات و ذکور - دختران و پسران. جائز - دارای مودود. سپرده و انانت نهاده شده
 کونیة - مربوط به جهان هستی. خفیه - پنهانی. نجات و فلاح - رستگاری. محمود - پسندیده. منقبت - صفت و خورشیدش.
 جناح - بال. فائده - برتر. متفنون - صاحب فن. موبست - بخشش.

پیام بیت العدل اعظم

پیام بیت‌العدل اعظم الهی به بهائیان قارات آمریکا و آسیا در دو شماره، گذشته درج شد. پیام خطاب به بهائیان اروپا زینت بخش این شماره می‌گردد.

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم
به پیروان اسم اعظم در اروپا
رضوان ۱۵۳ بدیع

نمایند:

«قاره‌ای که در گره ارض موقعیتی چنان حسّاس و مرکزی دارد و دارای تاریخی چنان غنی و پُر حادثه و فرهنگ‌هایی چنان متنوع است، و از سرزمینش تمدن‌های یونان و روم برخاسته و سرچشمه تمدنی است که حضرت بهاء‌الله به نفسه بعضی از جنبه‌های آن را ستوده‌اند، و در سواحل جنوبی‌اش اولین پایگاه‌های مسیحیت تأسیس گردید، و در مرزهای شرقی‌اش قوای نیرومند صلیبیون و مسلمین کراراً به نبرد پرداختند، و در اقصی مناطق جنوب غربی‌اش تمدن متحول اسلامی اولین ثمرات خود را ببار آورد، و در قلبش نور نهضت اصلاح دینی با چنان قوتی درخشید که اشعاعش به دورترین مناطق گره ارض تابید...» (ترجمه)

این قاره شما که خاکش به قدوم نفس نفیس حضرت بهاء‌الله متبرک گشته و در طی اسفار تاریخی حضرت عبدالبهاء بعد از رهائی از سجن، دو بار به قدوم مبارک آن حضرت مشرف شده، و سیاحان و محققانش در ابتدای امر به طلوع نور ظهور امر بابی پاسخ گفته‌اند و دو دولت از بین دولتهایش در عهد رسولی امر بهائی به یاری و یآوری این امر برخاسته‌اند و ملت‌هایش در سال‌های اخیر به نحوی مؤثر در دفاع از احبای ستم‌دیده ایران اقدام نموده‌اند،

یاران عزیز الهی،

چهل و سه سال قبل، هنگامی که احبای اروپا در کنفرانس استکهلم که به مناسبت آغاز جهاد ده ساله در آن قاره به دعوت حضرت ولی امرالله تشکیل شد مجتمع شدند، در اروپا فقط سه محفل روحانی ملی یعنی محافل ملی جزایر بریتانیا، آلمان و اطریش، ایتالیا و سویس وجود داشت و در سایر کشورهای اروپای غربی نیز تنها جوامع محلی بهائی موجود بود که به کندی توسعه می‌یافتند. در مشرق اروپا که بر اثر موانع سیاسی از اروپای غربی مجزئی بود بقایائی جزئی از جوامعی وجود داشت که سال‌ها قبل تشکیل شده بود. در کشور ترکیه، در جوار اروپا، نیز بهائیان جامعه محلی کوچکی داشتند که به دشواری فعالیت می‌کرد. در هنگامی که یاران اروپا به وظایف خطیری که در پیش داشتند می‌اندیشیدند ندای حضرت ولی امرالله را شنیدند که اهمیت تاریخی قاره اروپا را در قالب کلمات ذیل مجسم می‌ساخت، قاره‌ای که احباء موظف بودند نظم جهانی حضرت بهاء‌الله را که در مرحله جنینی است در آن تأسیس

استعداد اهالی را برای دخول در ظلّ شریعه، الهیه به نحوی شایان ظاهر ساخته مشروط بر آنکه پیام الهی در قلوبشان تأثیر نماید و اذهانشان را بیدار سازد.

در جریان این چهل و سه سال جوامع بهائی در اروپا تحرّک و فعالیت بسیاری نشان داده‌اند. تعداد محافل ملی به سی و چهار محفل افزایش یافته و سراسر آن قاره را فرا گرفته و در روسیه سرزمین‌های وسیعی را که تا سواحل اقیانوس آرام ادامه دارد در بر گرفته است. مهاجرین اروپائی در افریقا و جزائر پاسیفیک و کارائیب و در گرینلند فتوحات عظیمی را نصیب امر ساخته‌اند. مؤسّسات امری اروپا در زمینه روابط خارجی شاخص و ممتاز شده‌اند، جوامع بهائی اروپا محققان برجسته بهائی، موسیقی‌دانان، علماء و نفوسی که تعالیم دیانت بهائی را برای حلّ مسائل اقتصادی و بازرگانی به کار می‌گیرند در بر دارد. آن یاران عزیز برای اعتلاء مقام زنان و تقویت بنیان حیات خانواده کوشش‌های مخصوص مبذول داشته‌اند. شورای اروپائی جوانان بهائی برای همه مناطق اروپا منبع تشویق و ترغیب و کانون توجّه به شمار می‌رود. مکملّ فعالیت‌های آن شورا، شبکه‌ای از لجنت‌های ملی و محلی جوانان است که تحت اشراف محافل ملی و محلی و با حمایت آن محافل خدمت می‌کنند. حال آن زمان فرا رسیده که بر پایه این موفقیت‌ها اقدامات جدیدی صورت گیرد و جمیع قوا به نحوی صریح و روشن به یک مقصد اصلی متوجّه شود و آن رساندن پیام حضرت بهاءالله است به مردمانی که به قحطی روحانی مبتلی شده‌اند.

اولین وظیفه محافل روحانی بلافاصله بعد از رضوان آنست که با مشورت با مشاورین، برنامه تفصیلی نقشه چهار ساله را برای هر

بیم و شبهه‌ای نداشته باشید، این جریانی است که در جمیع اقطار آن قاره، چه در غرب و چه در شرق، می‌تواند پیشرفت داشته باشد. همه یاران باید بدانند که دخول افواج مقبلین، مرحله حتمی الوقوع از پیشرفت امر الهی است.

کشور تعیین نمایند. مشارکت محافل محلی و افراد احباء در تهیه نقشه‌های محلی خود، و پیروی از برنامه اجرایی که به نحوی واضح مشخص می‌شود برای توفیق در حصول اهداف عالیه، این مرحله از اجرای نقشه الهی حضرت عبداله‌ا، اهمیتی اساسی دارد.

اروپا قاره‌ای است پر تنوع و هر یک از محافل ملی با نهایت مراقبت جریانات و اقداماتی را که برای پیشرفت امر الهی در حوزه آن محفل در طی چهار سال آینده ضروری است مورد مطالعه قرار خواهد داد. هر یک از محافل باید شرایط و احوال موجود در جامعه خود و سرزمینی که در آن فعالیت دارد و نیز زمینه‌هایی را که برای همکاری با جوامع دیگر بهائی وجود دارد در نظر گیرد. باید برای شناسائی رسمی امر در ممالکی که در آن مؤسّسات امری هنوز رسماً به ثبت نرسیده، و برای تأسیس محافل ملی در بعضی ممالک مستقل یا جزائر عمده مثل فاروس Faroes که در حال حاضر فاقد محفل ملی هستند توجهی مخصوص مبذول گردد. البته جنبه‌هایی از یک دید وسیع‌تر نیز که به یک کشور یا گروهی از کشورها و یا به تمامی آن قاره مربوط می‌شود باید مورد توجّه قرار گیرد.

مناطق هست که شدیداً محتاج مهاجرین و مبلغین سیار است. برای نمونه لزوم اقداماتی که باید در میان مردم سامی Sami و سایر اقوامی

تبلیغ امرالله بوسیله یاران الهی در اروپا باید توسعه و تنوع یابد، از طرفی باید با تنوع و به صرافت طبع و اقدام فردی انجام گیرد و از طرف دیگر همراه با وحدت و همکاری و معطوف به هدف باشد. باید هم الهامبخش هم عملی باشد و مهم‌تر از همه باید به ایمان خالص به قدرت حضرت بهاءالله متکی باشد.

امر الهی است. کیفیت این جریان در مجموعه، نصوص مربوط به دخول افواج مقبلین توضیح داده شده است. ملاحظه نصوص مزبور آشکار می‌سازد که نتیجه مطلوب یعنی تداوم دخول افواج مقبلین نمی‌تواند حاصل اقدامات منقطع و گاه به گاه و بدون هماهنگی باشد، حتی اگر اقدامات مزبور با شور و شوق فراوان انجام پذیرد. اطمینان خاطر، وحدت نظر، طرح ریزی نقشه‌های اجرایی بطور منظم و با واقع‌بینی اما با تهور و جرأت، پذیرفتن این واقعیت که اشتباهاتی هم رخ خواهد داد و آمادگی برای پند گرفتن از اشتباهات مزبور، و بالاتر از همه تکیه بر هدایت و تأییدات مستمره حضرت بهاءالله، سبب پیشرفت این جریان خواهد شد.

تأسیس مؤسسات آموزشی در نقاط مختلف در نقشه چهار ساله مورد تأکید قرار گرفته زیرا روش‌های معمول گرچه دارای ارزش است اما به تنهایی برای مقابله با نیازهای مهم و مشکل این مرحله از جریان رشد و توسعه امر الهی کافی نیست. مشخصات و سازمان مؤسسات آموزشی باید موافق با شرایط و احوال هر مملکت و هر منطقه باشد. مسلماً صورت ظاهری این مؤسسات در اروپا عیناً مانند مؤسسات آموزشی

که در نواحی قطبی یا نزدیک به قطب شمال تا حدود اسپتسبرگن Spitsbergen زندگی می‌کنند معمول گردد به خاطر می‌آید. نظر این هیئت متوجه به اهداف ذیل است: تبلیغ امرالله در جزائر مدیترانه و اتلانتیک و دریای شمال، اهمیت تبلیغ کولی‌ها در سراسر قاره اروپا که اخیراً برای اقبال به امر حضرت بهاءالله آمادگی خاصی ابراز داشته‌اند، فرصتی که برای جوامع اروپائی وجود دارد که ماهیت سودمند تعالیم بهائی را در ارتباط با انواع اقلیتها به منصه ظهور رسانند، وظایف خاصی که حضرت ولی امرالله آنها را به عنوان سرنوشت بعضی از جوامع توصیف فرموده‌اند و مسئولیت آن جوامع در سرزمین‌های دور دستی که در آنجا به زبان آنها تکلم می‌شود، نتایج پیشرفت امر الهی در ایتالیا یعنی کشوری که "قلب و سنگر قدیمی‌ترین و قوی‌ترین کلیسای مسیحیت" است، نیاز به افزایش تعداد مراکز امری در نواحی وسیع اوکراین و روسیه، اروپا، و گذشته از این مسئولیتها و فرصتهای خاص جامعه بهائی فدراسیون روسیه که قسمت اعظم آن در آسیا قرار دارد باید همچنان از همکاری با جوامع همجوار در آسیای مرکزی و جنوبی و شرقی و آلاسکا و کانادا و امریکا برخوردار گردد. همه اینها تنها نمونه‌هایی است از امور مهم و مشکلی که در سالهای آینده با آن مواجه خواهید بود.

هدف اصلی نقشه چهار ساله، یعنی پیشرفت عمده در جریان دخول افواج مقبلین، برای اروپا اهمیتی خاص دارد. بیم و شبهه‌ای نداشته باشید، این جریانی است که در جمیع اقطار آن قاره، چه در غرب و چه در شرق، می‌تواند پیشرفت داشته باشد. همه یاران باید بدانند که دخول افواج مقبلین، مرحله حتمی الوقوع از پیشرفت

سید. این
اقتدار آن
شرق،
سید. همه
دل افواج
توقع از

حدود محلی و
محلی خود و
حدود وضع
محلی هدف
محلی حضرت

محلی در محفل
قدستی که
محلی در
محلی مصعبه
محلی تریب و
محلی که در
محلی که برای
محلی در
محلی مراد در
محلی رسیده
محلی می در
محلی در روس
محلی می هستند
محلی حلهای ز
محلی نیروی ز
محلی می شود

محلی مجری و
محلی که
محلی قوامی

در مناطق روستائی هند نخواهد بود، ولكن وظیفه و کار اساسی این مؤسسات مانند وظیفه و کار اساسی مؤسسات آموزشی در مناطق روستائی هند خواهد بود. این مؤسسات سبب می شود که در شرکت کنندگان در برنامه ها، هویت بهائی تقویت گردد، یعنی استعداد اینکه به دنیا و اوضاع و احوال آن از نقطه نظر تعالیم الهی بنگرند نه از نظر ملیت یا سابقه، غیر بهائی خود. این مؤسسات خواهند کوشید که در قلب هر يك از شرکت کنندگان در برنامه ها عشق عمیقی به حضرت بهاء الله ایجاد گردد و تعالیم اساسیه، حضرتش به خوبی فهمیده شود و نسبت به اهمیت پرورش حیات روحانی هر فرد از طریق دعا و مناجات و تبتل و ابتسحال و استغراق در نصوص مبارکه آگاهی وجدانی حاصل گردد. به علاوه این مؤسسات جنبه های عملی مانند نحوه، تبلیغ امر را تعلیم می دهند زیرا بسیاری احبائی که به علت عدم اطمینان به توانائی خود در امر تبلیغ، در ابلاغ پیام الهی به دیگران تردید می کنند، تقلیب و تحولی که این تزئید معلومات امری بوجود می آورد یقیناً سبب اشتعال قلوب افراد احباء برای ابلاغ پیام الهی به اطرافیان شان می گردد، و این هسته و اساس همه، موفقیت ها در تبلیغ امرالله است. کسانی که در برنامه های این مؤسسات آموزشی شرکت نمایند می توانند به دیگر یاران، چه آنها که از قدیم بهائی بوده اند و چه نفوسی که به تازگی ایمان آورده اند، کمک کنند و توانائی آنان را برای تبلیغ امرالله افزایش بخشند و بدین ترتیب بر منابع انسانی امر بیفزایند زیرا در امر بهائی هر فرد بهائی مبلغ امرالله است.

تبلیغ امرالله بوسیله، یاران الهی در اروپا باید توسعه و تنوع یابد، از طرفی باید با تنوع

و به صرافت طبع و اقدام فردی انجام گیرد و از طرف دیگر همراه با وحسدت و همکاری و معطوف به هدف باشد. باید هم الهام بخش هم عملی باشد و مهتر از همه باید به ایمان خالص به قدرت حضرت بهاء الله متکی باشد. باید میدان خدمت تبلیغی خود را وسعت بخشید که شامل روستانشینان و جمهور مردمی که در شهرها کار می کنند، مردم کم سواد و نیز افراد تحصیل کرده در شهرهای دانشگاهی شود. باید عامداً با هر طبقه از مردم تماس بگیرد و روشها و کتب و آثار و وسائط سمعی و بصری خود را با شرایط و احوال مردمی که قصد تبیغ آن را دارید منطبق سازید. هم قلوب و هم افکار مردم را باید تغذیه کرد. باید قوای روحانی و همچنین تفکر عقلانی هر دو را از عوامل تبلیغ امرالله محسوب داشت. در زمینه، استفاده از هنرها برای ابلاغ امرالله و توسعه و تحکیم آن برتری جستید. این مفتاح گشودن ابواب بسیری است و باید مورد تشویق و تکمیل و توسعه قرار گیرد. وحدت و یگانگی و شور و شوق و ضمیدن خاطر و استقامت و پشتکار شما، که در ثریوی دعا و مناجات تقویت و هدایت می شود، بی تردید مجاری وصول تأییدات الهی خواهد بود که مغناطیس جلب نفوس متحرک حقیقت است.

این هیئت نیز به نوبه، خود در اعتاب مقدسه صمیمانه دعا می نماید که آن یاران، که به چنان انتصارات تاریخی در سرزمین های خود و در سراسر عالم نائل گردیده اند، در طی نقشه، چهار ساله وارد مرحله، موفقیت های بزرگتری گردند که مبشر افتخارات غیر قابل تصویری خواهد بود که مقدر است در قرن بیست و یکم ظاهر شود.

بیت العدل اعظم

تبلیغ دسته‌جمعی ...

کار ما با دیگران از يك مقوله نیست

تلویزیون کانادا اخیراً برنامه، مستندی از نحوه، تبلیغ فرقه‌های دینی در روسیه تهیه کرده که بخاطر جالب بودن موضوع از تلویزیون چندین کشور اروپائی نیز پخش گردید.

گروهی جوانان امریکائی با سازمانی وسیع و منظم و بودجه‌ای فراوان، مردم سنت‌پترزبورگ را به مسیح دعوت می‌کردند. در يك منظره در سالن ورزشی بزرگی این جوانان همراه با داوطلبان روسی نحوه، يك راهپیمائی وسیع خیابانی را با چرخاندن پرچم‌ها و حرکات موزون می‌آموختند، و در منظره، دیگر آنان را در خیابان می‌دیدیم که با لباسهای سفید بلند در دو صف طولانی به راهپیمائی و خواندن سرود مذهبی مشغولند. هم‌زمان، یارانشان که به کمک مترجم با بلندگوهای قوی دستی با مردم حرف می‌زدند با توزیع انجیل و حتی دادن پول به برخی، ایشان را تبلیغ و به جلسه، شب دعوت می‌نمودند. مردم مسیر این راهپیمائی برخی حیران، برخی مجذوب و برخی ناباور به این منظره می‌نگریستند. چند تنی با این مبلغین مسیحی بحث می‌کردند، چند تنی با خواندن ورد مسیحی "هله لویا" دل می‌دادند و با آنها روانه می‌شدند، و برخی نیز به گرفتن کتاب انجیل

اکتفا می‌نمودند.

هم‌زمان، گروهی از کشیشان کلیسای ارتدکس روسیه برای مقابله با اینان در حالی که صلیب‌ها را جلوی خود گرفته و آن گروه را شیطان و دجال می‌نامیدند راه بر ایشان می‌گرفتند و درگیری لفظی به خشونتی کشید که پلیس مداخله کرد و راه را بر راهپیمایان و اتوموبیل حامل بلندگو و کامیون حامل کتابهای آنان گشود.

در منظره، دیگر شخصی را می‌دیدیم که خویشتن را بشکل مسیح آراسته و با قیافه‌ای آرام و تسبیحی در دست همراه با چند تن، که آنها نیز شکل و قیافه، او را داشتند در خیابانهای سنت پترزبورگ مردم را به خود که ظهور مجدد مسیح باشد دعوت می‌کند. کسی نیز جلوی او می‌دوید و ادعا می‌کرد که این مسیح دست فلج او را شفا داده است.

تمامی برنامه که بمدت یکساعت ادامه داشت صحنه‌هایی از فعالیت‌های این سه گروه، تصادمات آنان با هم و عکس‌العمل‌های مردم شهر بود. عجب آنکه این گروه امریکائیان خود را وابسته به هیچ دسته و فرقه‌ای قلمداد نمی‌کردند بلکه فقط و فقط مردم را به مسیح می‌خواندند. در

مقابل سؤال اهالی آگاه تر شهر که می پرسیدند شما از کدام فرقه مسیحی هستید از پاسخ طفره می رفتند و در جواب این پرسش که اینهمه پول را از کجا آورده اید؟ می گفتند ما همه چیز خود را برای مسیح فروخته و راهی این سفر شده ایم تا آنچه داریم در راه او بدهیم.

نحوه تبلیغ آنان نیز ساده و کوتاه بود: دل به مسیح بدهید، خود را فدای او کنید، شیطان را از قلبتان برانید. دواى دردهای شما، نگرانی هایتان، گرفتاری هایتان در يك كلمه خلاصه می شود و آن مسیح است. همین و والسلام.

تصویر تبلیغ ادیان در اتحاد شوروی سابق وقتی کامل می شود که بیاد بیاوریم در جمهوریه های قفقاز و آسیای مرکزی این رویارویی بین مسیحیت و اسلام است، و دولت های اسلامی بسرعت مشغول ساختن مساجد، تأسیس مدارس دینی، توزیع قرآن و کتاب های اسلامی و اعزام هزاران مبلغ به آن مناطق هستند. بدیهی است آنچه در این میان مطرح نیست مشکلات مالی است زیرا بودجه های بی انتهای تبلیغات دینی در پشت سر این فعالیت ها چه مسیحی و چه مسلمان قرار دارد.

*

از پدیده های اجتماعی مهمی که توجه متفکران و محققان را به خود معطوف کرده روی آوردن عده قابل ملاحظه ای از مردم خصوصاً در جوامع مادی غرب به امور مذهبی یا روحانی است که پس از دوره ای طولانی در جهت عکس یعنی گریز از دین و مذهب صورت می گیرد.^۱ کتاب وضع ادیان در جهان (فرانسه، سال

۱۹۸۷) در آماری که از منابع کلیسایی دربارہ پیروان ادیان جدید چاپ کرده می نویسد که در سال ۱۹۰۰ عده آنان فقط به ۵,۹ میلیون نفر بالغ بود در سال ۱۹۷۰ به ۷۶,۴ میلیون نفر رسید و در سال ۱۹۸۶ به ۱۰۸,۵ میلیون نفر فزونی یافت و پیش بینی می شود که در سال ۲۰۰۰ عده این کسان به ۱۲۸ میلیون نفر ازدیاد پذیرد که در مجموع معرف رشد بسیار سریعی است.

جامعه شناسان معاصر می گویند که در عصر حاضر شاهد دو حرکت موازی در امور مذهبی و دینی هستیم. از يك سو حرکت به سوی افراط جویی مذهبی یا بنیادگرایی که دعوی انحصار حقیقت در يك فرقه یا دین معین می کند و آماده و مهیای جدال مذهبی است، و از سوی دیگر سیر به طرف يك نوع مذهب موّاج و سیال که تمایلش به التقاط است یعنی از هر دین و آئینی چیزی را گرفتن و به هم آمیخته کردن و غالباً امور دینی را که حول مفهوم قدسیت تا تقدیس می گردد با اعتقادات شگفت غریبه مربوط به علوم غیبی مخلوط نمودن.

رساله ای که چند سال پیش به قلم پاپ ژان پل دوم زیر عنوان "شکوه حقیقت" منتشر شد نمودار و معرف حرکت اول است. یعنی دعوی حصر حقیقت در يك کلیسای خاص. نظیر این حرکت را در دین یهود و در اسلام نیز شاهد هستیم.

در مقابل آن فرقه های زمان حاضر چون فرقه مورمون و سیانتولوژی و گواهان یهوه و غیره را باید از مقوله حرکت ثانی دانست. اگر

۱- از جمله نیجه که مرگ خدا را اعلام کرده بود، و اوگوست کنت که مذهب را مرحله ای متأخر و قهقرائی در سیر بشر به سوی دانش جدید یعنی علوم اثباتی می دانست، و اصحاب مارکس که مذهب را نوعی ماده مخدر برای توده مردم پنداشته بودند.

پیام بهائی شماره ۲۰۲

"خانواده عشق" ذکر می‌کند که به میان نهاد که از طریق وعده، تمتعات جنسی آزاد، جوانان را به دام خود می‌کشند و اسیر می‌کنند.

عامل چهارم به احتمال قوی این است که بسیاری از فرقه‌ها وعده، رستگاری در همین حیات را می‌دهند چنانکه "گواهان یهوه" Jehovahs Witnesses این عقیده را ترویج می‌کنند که به زودی جنگ "ارماکدون" موعود در انجیل در خواهد گرفت و بعد از آن گواهان یهوه به همراه حضرت مسیح بر جهان فرمانروایی خواهند کرد در حالیکه فرق دیگر محو و نابود خواهند شد.

عامل پنجم که در برخی موارد صدق می‌کند این است که در دنیای سرگردانی و سرگشتگی کنونی بسیار افراد نیازمند آن هستند که کسی نقش مرشد و راهنما را برای ایشان ایفا کند و دست ایشان را در پیچ و خم راه زندگی بگیرد و به سر منزل مقصود برساند. فرقه‌هایی که از اندیشه‌های "روان درمانی" بهره گرفته‌اند مانند فرقه، "سیانتولوژی" با توجه به همین نکته روی موضوع راهنمایی و مشاوره تأکید می‌کنند و به فرد نو رسیده وعده می‌دهند که "راهنما" او را از بارهای ناشی از زندگی گذشته و حاضر رها خواهد کرد و نفس روحانی او را آزاد خواهد نمود. تمایل به تقلید از "گورو" Guru را در بسیار نهضت‌های مذهبی یا روحانی مخصوصاً آنها که ریشه هندی دارد می‌توان دید.

عامل دیگر این است که بعضی افراد مجذوب "روحانیت" هائی می‌شوند که جنبه، دینی آنها ضعیف یا مفقود است مانند تمایلی که غربی‌ها به آئین بودائی یا لاکل شاخه‌هایی از آن نشان می‌دهند به تصور آنکه این آئین روحانیتی است بدون خدا و بدون احکام شرعی متعارف و در عین حال تسکین بخش درون آدمی است.

جریان تبلیغ مسیحیت در روسیه که در بالا از آن یاد کردیم دارای حقیقتی باشد و فرقه، خاصی پشت آن قرار نگرفته باشد که بعداً نوآیینان را یکجا در خود جذب کند در اینجا شاهد نوع تازه‌ای از تبلیغ مسیحیت هستیم که فقط بر مسیح و پیام او متکی است.

سؤالی که برای هر انسان کنجکاو مطرح می‌شود این است که چه عواملی مردم را به سوی این فرقه‌های ساخت بشری می‌کشاند و در عوض چرا غالب خلق از تصدیق حقیقتی که منشاء الهی دارد یعنی امر مقدس بهائی سر باز می‌زنند؟

علل و عوامل بسیاری را در جذب مردم به سوی فرقه‌های تازه مؤثر می‌توان دانست که يك يك آنها را می‌توان در جنبش تبلیغی این گروه دینی در روسیه مشاهده کرد.

شاید در مرتبه، اول بتوان از دلزدگی و سرخوردگی بسیار کسان از مذاهب رسمی و خصوصاً قشریت و تجر کلیساهای مستقر یاد کرد. برخی از روسها در پاسخ این که چرا به این گروه پیوسته‌اید می‌گفتند ما هرگز کشیشان خود را در خیابان و مجامع و در میان خود ندیدیم اما اینها همه جا با ما هستند.

عامل دوم محتملاً فضای گرم و صمیمیت روابط انسانی است که بسیاری از فرقه‌های نوپیدا عرضه می‌دارند و برای مردم غرب که از تنهایی و سردی روابط اجتماعی رنج می‌کشند پناهگاه دلپذیری هستند. در همین برنامه کنسرتها، سفرهای دسته‌جمعی تبلیغی، انجام برنامه‌های مشترك را می‌دیدیم که در همین مسیر و هدف بود.

در ارتباط با همین عوامل دوم می‌توان از حیل، بعضی فرقه‌ها چون فرقه، نوینیاد "اطفال خدا" (Children of God) یا فرقه، دیگری بنام

...انی در برهه
...وید که در
...میون نفر
...میون نفر
...نه در سال
...میون نفر
...تد بسیار

...نه در عصر
...مذهبی و
...نه سوی
...نی نه دعوی
...مع می‌کند
...و روی
...موج و سیل
...و آئینی
...و غایب
...تقدیس
...مخصوصه

...به پاپ ژان
...مستتر شد
...یعنی دعوی
...عیرین
...بیر تصد

...حاضر چون
...نمود و
...است. کر

...مختر و
...نوعی

در همین جا می‌توان اشاره به بسیاری از جنبش‌های روحانی کرد که حتی دعوی مذهب بودن هم ندارند و چون مردم غرب باطناً متمایل به هر چیزی هستند که موجب شکوفائی فردی شود (ولو از طریق تمرین تنفس طولانی یا مراقبت و سیر درون) از استقبال جمعی برخوردار شده‌اند چون مکاتب سوفرلوژی و مدیتاسیون Meditation و نظائر آن که شرحش سخن را طولانی می‌کند.

از غرائب فرقه‌های موجود مونیسم یا کلیسای توحید است که توسط يك روحانی گُره‌ای در ۱۹۵۴ تأسیس شده و از حدود سال‌های ۱۹۶۰ در مغرب زمین خاصه آمریکا رواج یافته است. کتاب "وضع ادیان در جهان" این فرقه را با يك شرکت اقتصادی چند ملیتی مقایسه می‌کند و می‌گوید این شرکت که محتملاً مالک عده‌ای از صنایع و مؤسسات تجاری و بانکی است سالی پانصد میلیون دلار منفعت مادی خالص حاصل می‌کند و از جمله اهدافش مبارزه با کمونیسم بوده است که دیگر بعد از سقوط دیوار برلین و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی محملی ندارد. معذک فعالیت‌های تبلیغی و تجاری و مالی آن ادامه دارد و می‌توان حدس زد که جاذبه، نفع و سود در کشیدن افراد به این نهضت به ظاهر روحانی بی‌تأثیر نبوده است. اگر به خاطر آوریم که فقط در ژاپن سه هزار فروشنده تعلیم دیده، این کلیسا به در خانه‌ها می‌روند و "اشیاء مذهبی" را به قیمت گزاف به مردم خوش‌باور می‌فروشند و عوایدشان را به حساب کلیسا می‌ریزند آن وقت از علت جذابیت این نهضت بهتر سر در می‌آوریم.

*

طرح این مطالب در رابطه با امر مهم تبلیغ،

مخصوصاً اینکه در پیام رضوان بیت عدل اعظم تأکید فراوان بر حصول تبلیغ دسته جمعی فرموده‌اند این سؤال را برای هر يك از ما پیش می‌آورد که نحوه تبلیغ ما باید چگونه باشد که هم بتواند نیازهای روحانی مردم جهان را بر آورد، هم شئون و احترام امر را حفظ کند و هم تاب برابری با این نوع تبلیغات دینی داشته باشد که با بهره‌وری از امکانات سرشار مالی و نکات روانشناسی دقیق و مطالعه شده صورت می‌پذیرد.

طبیعی است که بخاطر تنوع روحیات و خلیقات مردم جهان و گونه‌گونی اعتقادات دینی ایشان نمی‌توان يك روش و راه یکسان برای همه جا انتخاب کرد و آن را بکار بست. کارناوالی که به صورت راه‌پیمائی دختران و پسران مسیحی در روسیه راه افتاده بود بسختی می‌تواند در خود آمریکا مورد قبول و پذیرش قرار گیرد. در بسیاری از کشورهای اروپائی چنین کاری نتیجه، عکس ببار خواهد آورد. سخنان پرشور مبلغین خیابانی مسیحیت که بر شخص مسیح و پیام او و اینکه او نجات‌بخش است تکیه می‌نمایند ممکن است تا چندی کسی را که دائم زیر نفوذ چنین تبلیغاتی است دلگرم و امیدوار نگاه‌دارد ولی چون از دستورالعمل زندگی خالی است و تعالیم و احکامی که بتواند ضامن بقا و ادامه، آن باشد ندارد لذا مشکل می‌تواند نوآئینان را همواره و در همه مشکلاتشان بکار آید.

از همه مهم‌تر باید دید هدف از تبلیغ چیست؟ دین کالای بازرگانی نیست، اما امروزه از آن چنین برداشتی می‌شود. گوئی با کوشش در رواج فوری آن، می‌خواهند بازار را در اختیار گرفته و از ورود کالاهای مشابه رقبا جلوگیری کنند. با وعده بهشت و رستگاری نیز اگرچه

پیام بهائی شماره، ۲۰۲

کوتاه کار پرحاصلی باشد. بیان مبارك حضرت بهاء الله را بیاد بیاوریم که می فرمایند: "... شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گیرند."

امتیاز عمده‌ای که در امر تبلیغ همه، این فرقه‌ها و دستجات بر دیانت بهائی دارند بکار بردن نام آشنای مسیح و لفظ کلیسا و اصطلاحات مربوط به دیانت مسیحی است که بیست قرن است جهان غرب با آن آشناست. لذا عجبی نیست اگر ببینیم فرقه، ژاپونی مونی و یا گروه سیانتولوژی نیز نام کلیسا و مسیح بر خود می افزایند. دیگر، مورمون‌ها و گواهان یهوه که جای خود دارند. این موضوع نباید برای ما بهائیان مشکلی ایجاد کند زیرا وقتی که می دانیم با دو ظهور مقدس حضرت باب و جمال اقدس ابهی و سپس با سرگونی حضرت بهاء الله به اراضی مقدسه تمامی پیشگوئی‌های انجیل تحقق یافته لذا می توانیم بهمین کیفیت و به آسانی از نام آشنای مسیح برای معرفی نجات‌دهنده، عالم استفاده جوئیم و سپس مبتدیان را با نام اصلی او آشنا سازیم. ناگفته پیداست که آشنائی کامل ما با متن انجیل و ارائه استدلال‌هایی که بتواند طالبان حقیقت را با یاری گرفتن از ایمان و ایتانی که به دین قبلی خود دارند به شاهره حقیقت بیاورد کمک بزرگی در تبلیغ امر خواهد بود.

نکته، دیگری که باید در امر تبلیغ دسته‌جمعی مورد توجه قرار گیرد پرهیز از گریزاندن مبتدیان با اصرار و پافشاری در مسائل غیر ضروری و یا ناسازگار به روحیه آنان است. یعنی درحالی که باید با شجاعت و راستی اصول و مبانی اساسی امر را معرفی نمائیم در عین حال نباید در مسائل و مباحثی که فرعی است و جنبه اساسی ندارد پافشاری نمائیم. حضرت

امروزه می‌توان دین فروخت اما این نوع تبلیغ جز ازدیاد عددی مؤمنان و دلخوش داشتن گروه کوچک یا بزرگی به اینکه به بهشت جاودانی دست یافته‌اند ثمری ببار نمی‌آورد.

نظرگاه دیانت بهائی از تبلیغ این آئین بکلی با برداشت‌های یاد شده در بالا متفاوت است. در اینجا سرنوشت بشریت محروم و رنج دیده، مسأله صلح جهانی، و از همه مهم‌تر فضیلت و شرافت مقام انسانی مطرح است. تبلیغ دیانت بهائی با تعلیم و تربیت، با استحکام اساس خانواده‌ها، با دریافت و برداشتی نوین از اصل روحانی انسان و ده‌ها مسائل نظیر آن مربوط است. خواستار نظم نوین جهانی برای رهائی همه انسان‌ها از رنج‌های قرون و اعصارست نه دلخوش داشتن گروهی از آنان که با گفتن "هله لویا" خود را رستگار دو عالم بدانند.

بدیهی است که چنین دیدگاه وسیع و متنوعی می‌تواند برای بسیاری از مردم عادی پیچیده جلوه کند و به آسانی قابل درک و هضم نباشد. ظرفیت افراد و میزان دلبستگی‌ها و علاقه‌هایشان با هم متفاوت است و شاید همین امر باشد که کار تبلیغ را مشکل می‌نماید. جلسات تبلیغی به بحث‌های طولانی در مسائل دینی و اجتماعی و فرهنگی و غیره تبدیل می‌شود که نه گوینده، بهائی و نه شنونده هیچ‌کدام سررشته کافی از آن ندارند و کم‌کم اصل موضوع فراموش می‌گردد و ثمری ببار نمی‌آورد.

بهمین جهت در بررسی شیوه‌های تبلیغ باید به سوابق دینی و فرهنگی و فکری مردم هر کشور - حتی هر شهر - توجه و دقت کافی نمود و نباید تصور کرد که روش و استدلالات تبلیغی ایران می‌تواند در غرب زیاد مؤثر باشد. تصور نمی‌رود که بیان همه مسائل از تاریخ و احکام و تعلیم و نظم اداری و غیره، آن هم در یک جلسه،

عظم
که جمعی
ر م پیش
یتد که
ر بر
کند و هم
سته
رسی و
صورت

وحیت و
دش دینی
ری همه
وسی که
سیحی در
در خود
تیرد در
ی نتیجه
مور مبتنی
و بی و
نی ممکن
موند چنین
دش را و بی
ت و تعلیم
باشد
موره و

تبلیغ
ما امروزه
نوتس
در ختیر
حوکیری
چرچه

ولی امرالله حتی در مورد بکار بردن ذکر اللهابهی این نکته را تأکید می‌فرمایند: (ترجمه به مضمون: «احباء آزادند که وقتی یکدیگر را ملاقات می‌کنند اگر بخواهند با ذکر "الله ابهی" بیکدیگر سلام بگویند، اما باید از (بکاربردن) هر کلمه که در ممالك غربی بنظر غیر بهائیان يك کلمه رمزی شرقی بیاید خودداری نمایند. ما باید در اصول و قوانین محکم و استوار، ولی در رفتار خود طبیعی و معمولی باشیم که بتوانیم غیربهائیان را بخود جلب نمائیم.»^۱

برای ما بهائیان ایرانی که بیشترمان از کودکی در دامن امر رشد یافته و با متون آیات و الواح مقدسه آشنائی داریم بر شمردن راههای تبلیغ ضروری بنظر نمی‌رسد. زیرا همگان می‌دانیم که تبلیغ فقط بیت تبلیغ و جلسات عمومی و دادن جزوه به علاقمندان نیست. پیام رضوان بیت عدل اعظم آنجا که به اهمیت دعا و مناجات تأکید می‌فرماید در واقع منقلب شدن و زیر و روگرداندن زندگانی روحانی ما را در جهت ایجاد يك حیات بهائی در نظر دارد. یعنی حیات خانواده که در آن عشق و صمیمیت حکمفرما باشد و حیات اجتماع بهائی که اتحاد و انس و همیاری و همکاری اساس کار قرار گیرد. این عوامل مؤثرترین وسیله تبلیغ است. بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را هم بیاد بیاوریم که نشر آئین الهی را در گرو عدم غیبت کردن احباء از یکدیگر می‌دانند: «... اگر نوعی می‌شد که ابواب غیبت مسدود می‌شد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را می‌نمود آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله نشر می‌یافت، قلوب نورانی می‌گشت، روح‌ها ربانی می‌شد، عالم

انسانی سعادت ابدی می‌یافت.»^۲ طبعاً به این نکته نیز باید واقف باشیم که تبلیغ تعطیل‌بردار نیست و از آنجا که این تاج افتخار بر سر ما بهائیان گذارده شده لذا اگر هر چیز دیگر در زندگی خصوصی‌مان جائی برای استراحت و تعطیل داشته باشد، تبلیغ از این امر مستثنی است چه که وقت بسیار تنگ است و در مورد هیچ امری به مانند کار تبلیغ در بیانات مبارکه طلعات قدسیه تأکید شدید نشده است.

*

اینك بار دیگر به پیام رضوان بیت عدل اعظم باز می‌گردیم و حاصل سخن را در مورد رمز موفقیت در تبلیغ دسته‌جمعی در مقدمه آن می‌یابیم که از آن جمله است: «وَلَا اِيجَاد روحانیت و تجلی تعالیم و اوامر نهی در حیات فردی و جمعی ما. دوم، مهر و محبت بی شائبه در میان بهائیان که برای مردمی که تشنه، مهربانی و یکدلی در این دنیای ناشنائی و تکافتادگی هستند چون آب زندگانی است. سوم، توجه به فهم و استعداد و میزان پذیرش مردم و محیط و خصیصه‌های فرهنگی آنان و ارائه ابعادی از امر الهی که پاسخگوی نیازهای عمده، مخاطبان ما باشد. چهارم، برخورد خوش با مبتدی و فضای شاد اجتماعات بهائی و آن حالت صفا و آرامش و اطمینان به آینده و سرنوشت بشر که بسیار جاذب مردم مضطرب آشفته‌خاطر نومید امروز است. هرگاه با این روحیه و حالات تعالیم و احکام جاودانی مظهر ظهور الهی را در این عصر به عالمیان عرضه بداریم البته موفق خواهیم شد.

پایان

۱ به نقل از مجله بهائی نیوز امریکا، شماره ۲۲۸، ص ۱، فوریه ۱۹۵۵.

۲ گنجینه حدود و احکام ص ۵-۲۰۴.

تربیت میلیون‌ها شاگردان جهان و نقش معلمان

نگاهی به کنفرانس آینده، وزیران
آموزش و پرورش.

نکته، شایان یادآوری آن است که بیست و یک سال قبل (۱۹۷۵ م.) وزرای آموزش و پرورش توصیه‌نامه‌ای را پذیرفته بودند که در آن در باره، دگرگون شدن نقش معلمان و تأثیر آن در مسئله، پرورش معلم به تفصیل نسبی سخن رفته و یکی از اسناد مهم یونسکو محسوب می‌شود ضمناً ناگفته نماند که در سال ۱۹۶۶ م. یعنی نه سال قبل از آن هم کنفرانس مخصوص بین الحکومات توصیه‌نامه‌ای را تصویب کرده بود که در آن شرایط شغلی کارکنان دستگاه‌های آموزش و پرورش تعیین شده بود. این توصیه‌نامه که با همکاری سازمان بین‌المللی کار تهیه شده بود اکنون سند مهمی است که حقوق و امتیازات این طبقه، مهم شغلی را حفظ و صیانت می‌کند. طبقه، معلم جمعیت مهمی یعنی در حدود پنجاه و سه میلیون نفر را در سراسر عالم در بر می‌گیرد طبقه‌ای که در گذشته، آیام از امتیازات اجتماعی برخوردار بود و امروزه در بسیاری کشورها هم از فرود آمدن منزلت اجتماعی و هم از کمی نسبی درآمد رنج می‌برد و معذک در این فاصله نه فقط از وظائف و مسئولیت‌های معلمان کاسته نشده بلکه می‌توان گفت که این وظائف و مسئولیت‌ها با تحول اوضاع و احوال جهان چنانکه ذکرش خواهد آمد رو بفرزونی دارد.

چهل و پنجمین کنفرانس وزیران آموزش و پرورش جهان در فاصله، سی‌ام سپتامبر و پنجم اکتبر امسال باردگر در شهر ژنو تشکیل می‌شود. موضوع کنفرانس امسال تقویت نقش معلمان در جهان متحول است که چهار موضوع مهم زیر را در بر می‌گیرد:

۱- نقش، وظیفه و تصویر شغلی نوین معلمان و بهبود و اعتلاء پایگاه اجتماعی آنان.
۲- پرورش معلمان در آغاز و ضمن اشتغال آنان به حرفه.

۳- تکنولوژی نوین اطلاعاتی و تأثیر آن در دگرگونی نقش و وظائف معلمان.

۴- و بالاخره مشارکت معلمان در اتخاذ تصمیم و مدیریت در رابطه با دگرگونی‌های عرصه، تعلیم و تربیت و همکاری آنان با سایر عوامل و عناصر اجتماعی.

این کنفرانس بین‌المللی هم مانند کنفرانس‌های سابق وزراء که اکنون هر دو سال یک بار انعقاد پیدا می‌کند مسبوق به تعدادی کنفرانس‌های منطقه‌ای در قاره‌های مختلف بود که البته گزارش آنها و توصیه‌های صادره از هر یک در تغذیه، کنفرانس بین‌المللی مذکور سهمی داشته و خواهد داشت.



آمارهای بین‌المللی حکایت می‌کنند که اکنون در سراسر جهان در برابر هر ۲۶ شاگرد يك معلم خدمت می‌کند این نسبت در ممالك کم‌رشد ۲۹ و در ممالك پیشرفته ۱۴ است و به زبان دیگر مشکل انبوهی شاگردان در کلاس‌ها هنوز در جهان کم‌توسعه حل نشده است و البته این تراکم در کلاس، مانعی در برابر بهبود کیفیت تدریس و یادگیری بوجود می‌آورد. علاوه بر این مشکل، جهان سوم یا بخش فقیرتر جهان با دشواری‌های بزرگی چون آماده نبودن بسیاری از معلمان برای ایفای وظائف خویش، ضعف دستگاه‌های پرورش معلم، فقدان وسائل و اسباب کار، نارسائی روش‌های دیرین تعلیم و تربیت در برابر نیازهای امروز، موقعیت نامساعد مدرسه در برابر وسائل ارتباط جمعی چون رادیو، تلویزیون، سینما و نظائر آنها مواجه است.

به تحول اوضاع و احوال جهان اشارت کردیم و به تبع آن باید به مسائل نوظهوری که مدرسه و معلم و شاگرد با آنها روبرو هستند نیز بپردازیم که عبارتند از: سیر به سوی جهانی شدن امور، سست شدن و احیاناً پاشیدگی نهادها و علائق اجتماعی دیرینه [مانند بحران خانواده]، بی‌ثباتی و دگرگونی دائم اوضاع و احوال، شدت گرفتن مسائل ناشی از چند گونه‌ی فرهنگی و مانند آن که ناچار معلم باید شاگردان را

برای مواجهه، صحیح و سازنده با آنها آماده کند. تحولی که در خود نقش معلمان در دهه‌های اخیر روی داده از دیگر تحولات کمتر و کمتر نیست اگر معلم در گذشته فردی بود که به صورت يك جانبه معلومات را به شاگردان منتقل و احیاناً مستبدانه تحمیل می‌کرد جریان یادگیری امروزی جنبه، دو جانبه پیدا کرده و معلم بجای آموزنده منفرد، به مشوق یادگیری و همکار و مساعد شاگرد در ساختن و پیش بردن معلومات و معارف تبدیل شده است. پس محور امر تعلیم و تربیت من بعد شاگرد است نه معلم و بجای آنکه تأکید معلم در اجرای يك برنامه، درسی از پیش تعیین شده باشد باید توجه به آهنگ پیشروی شاگرد در درک و فهم مطالب و کاربرست آنها کند و احیاناً درس را به صورتی نو که بیشتر با رغبت و استعداد شاگردان مطابق باشد عرضه نماید.

معلمان را از عوامل مهم توسعه و تحول جامعه محسوب داشتند چون در سراسر جهان تمایلی به اتخاذ روش‌های دموکراتیک در تمشیت امور هست معلم نیز باید شاگردان را به قواعد دموکراسی و احترام به افکار دیگران و رعایت شخصیت و حقوق سایرین آشنا و علاقه‌مند کند و به حرمت و تقدیر فرهنگ‌های بیگانه برانگیزد و برای زیستن



خبر روی
صفحه در
تربیت
به جری
معد
تبدیل
شد کرد
جری ی
توجه به
کریست
مخترب
محسوب
روشنی
شد کرد
و رعیت
کند و به
ی زیستن

يك كتاب در يك گفتار

تربیت، گنج نهفته در درون

۱- تشویق و گسترش آموزش و پرورش دختران و زنان. ۲- اختصاص ۲۵ درصد کمک‌های عمرانی به توسعه تعلیم و تربیت. ۳- کاربرد تکنولوژی یعنی مجموعه، فنون جدید ارتباطی (رادیو، تلویزیون، سینما، ویدئو، کاست، کامپیوتر... الخ) در آموزش و پرورش نسل جوان. ۴- استفاده از امکانات سازمان‌های غیر دولتی و مؤسسات عالم المنفعه و ابتکارات محلی برای بسط آموزش. ۵- ایجاد امکانات کاریابی، و کسب تجربه در محیط حرفه‌ای و شغلی برای دانش آموزان (تناوب تحصیل و کار). ۶- بوجود آوردن امکانات ادامه تحصیل و بهره‌مندی از آموزش مستمر و مداوم برای همگان.

به اعتقاد دولور و همکارانش، تعلیم و تربیت باید به نحوی سامان داده شود که فقر و تنگدستی را عقب زند، طرد اجتماعی را پایان دهد، عدم تفاهم بین گروه‌های مختلف جامعه را از میان بر دارد، به خشونت و ظلم و اجحاف در جامعه خاتمه بخشد و يك سره در خدمت توسعه و رشد انسانی به صورتی هماهنگ و کامل درآید.

یادداشت‌ها

۱- عنوان انگلیسی Learning: The Treasure Within است. مضمون کتاب در عنوان انگلیسی بهتر منعکس است زیرا این کتاب مدافع یادگیری خود فرد است و کار معلم را تشویق و تنظیم جریان یادگیری می‌داند نه تعلیم به صورت يك جانبه.

سه سال قبل به درخواست کنفرانس عمومی یونسکو، کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت برای قرن بیست و یکم به ریاست ژاک دولور فرانسوی که در آن زمان رئیس کمیسیون اقتصادی اروپای متحد بود تأسیس شد حاصل مطالعات و مباحثات نامبرده و چهارده کارشناس بین‌المللی اینک در کتابی در ۳۱۱ صفحه به زبان‌های فرانسه و انگلیسی منتشر شده که عنوان آن "تربیت، يك گنج نهفته در درون" است.^۱ این کتاب بر گرد ۶ موضوع اصلی تحقیق، تهیه و تنظیم شده و مسائلی مانند رابطه، تعلیم و تربیت با توسعه اقتصادی، علم، شهروندی، فرهنگ، همبستگی و پیوستگی اجتماعی و اشتغال مورد تحقیق قرار گرفته است. به اعتقاد ژاک دولور و همکاران او نیازهای تربیتی قرن جدید در چهار مسیر ذیل خواهند بود:

۱- آموختن رمز همزیستن با دیگران. ۲- یادگیری در طول زندگی یا آموزش مستمر و مداوم. ۳- یادگیری نحوه مواجهه و رویارویی با اوضاع متنوع عالم. ۴- خودشناسی یا کسب هنر شناخت شخصیت خود. پایه همه این مسیرها، تحصیلات بنیادی ابتدائی است که باید ذوق و شوق فراگیری در سراسر زندگی را توسعه دهد و تقویت کند.

گسزارش ژاک دولور و همکاران با پیشنهادی فراوانی مقرون است که از همه مهم‌تر اینها را می‌توان یاد کرد:

شماره عالمان، مهندسان و محققان در برخی مناطق عالم و نسبت آنان به جمعیت

شماره علماء نسبت آنان به هزار تن جمعیت

۲	۷۴۰,۹۰۰	اتحادیه اروپا
۲,۲	۲۸۵,۵۰۰	کشورهای اروپای شرقی و مرکزی جامعه دولتهای مستقل (بخشی از شوروی سابق)
۱,۶	۴۵۲,۸۰۰	ممالك متحده، امریکا
۳,۷	۹۴۹,۳۰۰	امریکای جنوبی
۰/۳	۱۵۸,۵۰۰	افریقای شمالی
۰/۶	۸۱,۶۰۰	خاورمیانه و نزدیک
۰/۳	۱۱۷,۴۰۰	افریقای جنوبی صحرا
۰/۴	۱۷۶,۸۰۰	ژاپن
۶,۱	۵۱۱,۴۰۰	چین
۰/۳	۳۹۱,۱۰۰	استرالیا و نیوزیلند
۲,۳	۴۸,۵۰۰	در سراسر جهان
۰/۸	۴,۳۳۴,۱۰۰	

عمل و کار، یادگیری برای همزیستی
مسالمت‌آمیز با دیگران و بالاخره یادگیری برای
خود شدن یا تحقق هویت فردی و استعدادات
مکنونه، شخصی و البته کار معنه تنها این نیست
که ذوق و شوق یادگیری را در شاگرد بپرورد
بلکه علاوه بر آن باید او را به حرفه آموختن، هنر
زندگی هم‌آهنگ با سایرین و بر شکوفاندن
استعدادهای نهانی خود رهنمون گردد.

محققان می‌گویند که از خصوصیات عمده
دنایای معاصر ورود به عصر اطلاعات یعنی عصری
است که از طریق کامپیوتر می‌توان به هرگونه
اطلاعی در هر زمینه‌ای دست یافت. از حدود
سال ۱۹۶۰ م. که این تحول عظیم آغاز شد
متدرجاً مسئولان تعلیم و تربیت به فکر آن
افتادند که باید شاگردان مدارس را با روش‌های

در جامعهای جهان‌گرای، روحاً و معنأ آماده سازد
و البته امکان یادگیری دموکراسی در فضائی
وجود دارد که خود آن فضا به ارزشهای
دموکراتیک آغشته و انباشته باشد و در این
صورت محیط مدرسه و روابط معلم و شاگرد و
حتی فضای جامعه، محلی همه باید با اصول
دموکراتیک یعنی رعایت و حرمت داشتن به
سایرین اداره شود.

کتاب تازه انتشار یونسکو زیر عنوان
یادگیری يك گنج درونی^۱ که به اهتمام
کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت زیر نظر ژاک
دولور Dolors فرانسوی تهیه شده چه خوب
اهداف چهارگانه یادگیری را (که بجای آموزش
اکنون محور کار تشخیص شده) خلاصه کرده
است: یادگیری برای دانستن، یادگیری برای

پیام بهائی شماره ۲۰۲

در ایران کسانی که حرفه معلمی را برای خود برگزیده باشند فراوان باشند و بعضی مانند دکتر محمد باقر هوشیار در زمان خود شهرت خاص یافته باشند و در این اواخر استادان ارجمندی چون شهید سعید دکتر علی مراد داودی و سایرین نامی بلند و آثاری جاودان از خود برجای نهاده باشند. تأثیری که اهل بهاء در ایجاد بعضی از اولین مدارس جدید ایران به روزگار حضرت مولی الوری^۱ در ثلث اول قرن حاضر داشتند و حدود ۵۰-۶۰ مؤسسه را به کاردانی بسیار بنیادگذاری نمودند خود از علاقه خاص این جامعه به تعلیم و تربیت حکایت می کند.

معلم از نظر اهل بهاء تنها فرد دانا که قادر به انتقال دانش خود به شاگردان باشد نمی تواند تلقی شود معلم در عین حال سرمشق اخلاقی است و نمودار مطابقت کردار با گفتار و به همین جهت است که سخنش اثر می کند و شاگردان را به کسب فضائل اخلاقی مشتاق می سازد. معلم باید استعدادات هر شاگردی را تشخیص دهد و بکوشد که آن استعدادات را رشد و نمو دهد و در راه صحیح هدایت کند. بی جهت نیست که در عالم اسلام گفته شده است: «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» (هر که مرا سخنی آموخت گوئی مرا بنده خویش کرد). سیمای معلم خوب در ضمیر شاگرد در همه عمر حاضر است و مشوق او به تحصیل کمالات می تواند باشد.

پیام بهائی

یادداشت ها

1- Learning, The Treasuer Within, 1966.

۲- ظاهراً ملا علی معلم که در خانه حضرات سمندر می زیست اول کسی بود که حکم کتاب مستطاب اقدس را اجراء کرد و به تربیت و تعلیم اطفال دیگران پرداخت.

اطلاع گیری از طریق انفورماتیک آشنا کنند. پژوهش های موجود نشان داده که متأسفانه اکثر شاگردان حتی تحقیق فردی در وسائل سنتی کسب اطلاع چون فرهنگ لغات و دائرة المعارف را درست نمی دانند تا چه رسد به دستیابی بر بانک های اطلاعاتی که از طریق کامپیوتر بدست می آید و اینجاست که معلم در آموختن شیوه اطلاع گرفتن از وسائل جدید اطلاعاتی می تواند نقش اساسی ایفا کند کما آنکه اذهان را برای سنجش و نقد و تحلیل اطلاعات بدست آمده راهنما شود.

در آثار بهائی به نقش و مقام و ارج معلم توجه مخصوص شده است چنانکه حرفه معلمی به عنوان اشرف مشاغل مطرح گردیده و در قوانین کتاب مستطاب اقدس به معلم سهمی در میراث افراد متوقی اعطاء شده و اهمیت و اشرفیت تربیت نسبت به تعلیم مورد تأکید قرار گرفته و ضرورت تقدیم تربیت روحانی و اخلاقی بر انواع دیگر تربیت (صوری، عقلانی، اجتماعی و انسانی) مشخص آمده است. معلمانی چون جناب صدر همدانی "صدرالصدور" که اول معلم درس تبلیغ بود و ملا عبدالله که تعلیم موسیقی می فرمود و نظائر ایشان در الواح مبارکه مورد تشویق و تجلیل خاص واقع شده اند.^۲ و هم از ابتدای امر مبارک، تعلیم و تربیت دختران و زنان که نیمی از پیکر انسانی را تشکیل می دهند به صورت مساوی با پسران و مردان توصیه و ستایش شده است. بنا بر این عجب نباید دانست که یاران بی گمان به نتایج کنفرانس وزراء آموزش و پرورش و کنفرانس های مشابه در باره تحول نقش و منزلت معلمان علاقه خاص داشته باشند و در میان بهائیان خصوصاً

تربیت برای جهان دوستی

هدف تربیت بهائی

عالم بین باشید نه خود بین
حضرت بهاء الله

خوانده شدند و اکنون چند هزار مدرسه، ابتدائی و متوسطه و دانشسرا در سراسر عالم کوشا هستند که اطفال و جوانان را برای زندگی سازندگی در دنیائی مهیا کنند که دیگر در آن مرزهای جغرافیائی و ایدئولوژیکی مانع از ارتباط مستمر و اتحاد روزافزون ملل نخواهد شد. در اعلامیه، یونسکو زیر عنوان تعلیم و تربیت برای صلح، همکاری و تفاهم بینالمللی و حقوق بشر و آزادیهای اساسی که در سال ۱۹۷۴ به تصویب کنفرانس عمومی آن سازمان رسید به دولت‌های عضو توصیه شده است که از تجربه، مدارس وابسته به یونسکو در زمینه، تربیت بینالمللی استفاده کنند و از روش‌های نوین که در این مدارس آزموده شده بهره و سرمشق گیرند.

در اعلامیه، جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ (ماده ۲۶ بند ۲) چنین آمده است:

«تعلیم و تربیت باید به بسط و رشد و غمای کامل شخصیت انسان معطوف باشد و احترام به حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی را تقویت و تحکیم کند. تعلیم و تربیت باید مروج تفاهم و مدارا و دوستی بین ملتها و گروه‌های مختلف نژادی و مذهبی باشد و موجب تشدید و گسترش فعالیت‌های سازمان ملل متحد در حفظ و نگهداری صلح گردد»

در حال حاضر مدارس وابسته به یونسکو

از خصیصه‌های عمده و اساسی تعلیم و تربیت بهائی تأکید بر محبت به انسان و انسانیت و آماده سازی فرد برای اصلاح عالم و بهبود زندگی ام است. در زمانی که حضرت بهاء الله پیام آسمانی خود را در اولویت جهان دوستی و مهر به کلیه ایناء بشری ارائه می فرمودند تعلیم و تربیت شدیداً تحت تأثیر ملت پرستی نوظهوری قرار گرفته بود که از ویژگی‌های قرن نوزدهم به شمار می رود و بشریت ناچار می بایست از دو تجربه، تلخ یعنی جنگ‌های بینالمللی اول و دوم بگذرد تا متدرجاً اهل تفکر به ضرورت آموزش و پرورش برای جهان دوستی و آماده کردن نسل حاضر برای زندگی در دنیائی بینالمللی متوجه و متذکر گردند.

از وقایع مهمی که پس از جنگ جهانی دوم روی داد تأسیس سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد یعنی یونسکو بود (۱۹۴۶). این سازمان از همان آغاز کار کوشش کرد که تعلیم و تربیت را در خدمت صلح، همکاری و تفاهم بینالمللی بکار گیرد و از همین بابت بود که از سال ۱۹۵۳ دست به ایجاد برنامه‌ای در عده‌ای از مدارس جهان زد که هدفش همین ترویج تفاهم بینالمللی بود و متدرجاً آن مدارس که عددشان رو به فزونی می رفت به نام مدارس وابسته به یونسکو Associated School

«یا حزب‌الله به خود مشغول مباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب ام باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبه، طاهره و اخلاق راضیه، مرضیه بوده.»

جمال قدم جل ذکره الاعظم هدف انسان را در مرتبه، اولی خدمت جمیع من علی الارض دانسته و فرموده‌اند:

«در جمیع احوال، انسان باید متشبث شود به اسبابی که سبب و علت امنیت و آسایش عالم است.»

حتی مقصود از کتاب‌های آسمانی و آیات الهی را آن دانسته‌اند که «مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود.»

بنابر این هدف تربیت بهائی از مرز تفاهم بین‌المللی فراتر می‌رود و خدمت به هموع را اول وظیفه، فرد آدمی می‌داند به فرموده، جمال مبارك «خدمت حق امری است که سبب اصلاح عالم است» و این اصلاح عالم فی‌الحقیقه هدف خلقت انسان عنوان شده است. ای کاش مدارس بهائی که در سراسر عالم بوجود آمده‌اند و شمار آنها رو به افزایش است تجارب ذی‌قیمت خود را در پرورش حسن جهان دوستی و الغاء تعصبات مختلفه، ملی و نژادی و جنسی و غیر آن و نیز در زمینه، خدمات انسان دوستانه به زبان علمی می‌نگاشتند و برای رهروان تعلیم و تربیت که مشتاق چنین رهنمودهائی هستند ارمغان می‌کردند.

حضرت عبدالیهاء در این مورد می‌فرمایند: «تعلیمات مکتب اطفال... اول تربیت به آداب و تربیت اخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریر بر تمسک به دین‌الله... و خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کلّ ام و تعلیم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه، خیریه در حق ملوک و ملوک...»

چهارهدف عمده را تعقیب می‌کنند: اول بررسی مسائل عمده، همه‌گیر جهان امروز و نقشی که سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته به آن در حلّ این مسائل داشته یا توانند داشت. دوم آشنائی با حقوق بشر و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای که مدافع این حقوق است. سوم آگاهی و ارج گذاری فرهنگ‌های دیگر و شناخت ملل دیگر. چهارم دلسوزی و توجه به محیط زیست و طبیعت. اضافه کنیم که مدارس مذکور به انتقال معلومات بسنده نمی‌کنند و خرسند نمی‌شوند بلکه در درجه، اول مقصد و منظورشان ایجاد عواطف مساعد و تمایلات موافق و رفتارهای مثبت سازنده در جهت رواج صلح، همکاری و تفاهم بین‌المللی است.

در ممالك متحده، امریکا از سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد رشته، دیگری از مباحث مربوط به صلح مورد توجه مخصوص قرار گرفته و آن حلّ مسائل و اختلافات از طرق مسالمت‌آمیز است (که به زبان انگلیسی Conflict Resolution گویند) که خود اکنون موضوع درس بسیاری از دانشگاه‌ها قرار گرفته و فنون گفت و شنود و ارتباط برای حلّ مسائل فیما بین و هنر میانجی‌گری و نظائر آن را در برمی‌گیرد و پژوهش‌های فراوانی را سبب شده و بی‌گمان این پیشرفته‌ها در باطن مقتبس و ملهم از امر الهی است که در آن اصل مشورت برای چارچوئی اکثر مشکلات و اختلافات اینهمه مورد تأکید قرار گرفته است.

جمال قدم فرموده‌اند:

«مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی. راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا.» (مانده، آسمانی، ج ۸، ص ۶۰)

در لوح دنیا از قلم جمال اقدس ابهی نازل:

لوح مبارك غصن و خراسان

داستان ناصرالدین شاه و مؤتمن السلطنه

دکتر منوچهر مفیدی

سوره غصن از قلم اعلیٰ در ادرنه خطاب آن به جناب میرزا علیرضا مستوفی مستشارالدوله در خراسان نازل شد. ایالتی که مقدر است در آینده صوت رجالش بلند شود.

نتیجه سه مسافرت جناب ملا حسین به امر حضرت باب به خراسان، اقبال نفوس مهممای از علماء و امراء بود که تأثیرات عظیمه در پی داشت و به شهادت تاریخ لا اقل دو نکته آن قابل ذکر است:

اول آنکه مؤمنین خراسان بعد از شهادت حضرت باب در جلالت مقام حضرت بهاءالله آنی تردید و تأمل ننمودند و با ملاقاتهایی که بزرگان خراسان در بغداد با حضرتش داشتند در تمام شهرهای خراسان، با آنکه اظهار امر نشده بود، کل توجه خاص به حضرت بهاءالله داشتند و به ازل اعتنائی ننمودند و پس از اظهار امر علنی در بغداد که جناب نبیل زرنندی با پیام مبارك به خراسان توجه نمود به هرجا که وارد شد قدمش را گرامی داشتند و دعوت مبارك را بدون تأمل پذیرفتند و بوئی از امت یحیی استشمام نگردید و خطه خراسان از هبوب راحه کریهه نقض در امان بود.^۱

حضرت بهاءالله قبل از صعود به حضرت

عبدالبهاء امر فرمودند که لوحی به خراسان ارسال فرمایند. در باره این لوح حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز: «خراسان در ایام مبارك پر شعله بود و ممتاز از سایر اقالیم و بلدان... پیش از صعود جمال قدم روحی لاجبائه الفدا به عبدالبهاء امر فرمودند که از لسان مبارك تحیت و خطاب به خراسان بنگارم این بود که این خطاب مرقوم شد که عنوانش این است "ایا نفحاتالله مرّی معطره. باری بسیار بکوشید که احبای خراسان مانند بحر به جوش و خروش آیند..."»^۲

«خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی که در نفس مقدس حضرت عبدالبهاء جمع گشته بود»^۳ لوح غراء و مهیمن خراسان را از آن «صنع المتعالی المبارك»^۴ و «سرالله الاقدم القدیم»^۵ و «هیكل المقدس الابهی»^۶ صادر فرمود که نه تنها علماء و فضلاء به عظمت مقام جانشین حضرت بهاءالله پی بردند و عدهای با زیارتش تصدیق کردند^۷ بلکه خراسان در دوره میثاق نیز از بلای نقض عهد فارغ و جامعه بهائی بر عهد و میثاق الهی ثابت بود.

نکته دوم در مورد ارسال لوح غصن به



مؤمن السلطنة وزیر خراسان

بعد از وقایع قلعه، شیخ طبرسی جناب ملا صادق مقدس خراسانی اسم الله الاصدق از بقیة السیف قلعه به مشهد مجدداً رجوع نمود و در این شهر جناب میرزا علیرضا مستوفی، برادر کوچکتر خود میرزا محمد رضا مؤمن السلطنة را شبانه به منزل جناب اسم الاصدق هدایت نمود و در همان شب ایشان هم امر الهی را تصدیق نمود و به کمال قدرت و شجاعت مدافعه، امر الهی فرمود و به علت تشابه ظاهری با حضرت بهاء الله به بیان مبارک "یا من تشبه بمثلی" در یکی از الواح مفتخر گشت.

جناب مؤمن السلطنة در خدمات دولتی ترقیات شایسته نمود و در فرامین شاه به لقب "وزیر خراسان" خطاب می شد و مردم نهایت احترام نسبت به ایشان داشتند.

ناصرالدین شاه به اتفاق میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم و عده ای از رجال و درباریان در سال ۱۲۹۸ هـ. ق. به مشهد مسافرت نمود. روزی در مشهد که صف سلام بسته شده بود شاه مؤمن السلطنة را مشاهده نمود که در کنار حاجی محمد باقرخان عماد الملك حکمران طبس که در خفا

خراسان در رابطه با مخاطب آن است که نهایتاً در سفری که ناصرالدین شاه به خراسان داشت علیرغم تصوّرش که با شهادت حضرت باب آئین الهی را ریشه کن کرده است از لسان رجال خراسان چنان صریح و قاطع و بی محابا از قدرت قاهره و غلبه، الهیه، حضرت بهاء الله در عکا اطلاع یافت و خوف او را فرا گرفت که اضطرابش از نظر اطرافیان پوشیده نماند. برای تشریح این نکته به زمانی باز می گردیم که ملا حسین پس از زیارت حضرت باب در قلعه، ماکو از لسان مبارک وقایع آتیه و شهادت خود و اصحاب را استماع نمود و به امر مبارک ابتداء به مازندران شتافت و سپس به اتفاق جناب قدّوس به مشهد مراجعت فرمود. این توقف ثالث جناب باب الباب در مشهد هشت ماه به طول انجامید در منزل جناب ملا محمد باقر مجتهد خراسانی که تصدیق داشت مسکن اختیار فرمود که علاوه بر ایشان محلّ توقف جناب قدّوس و عده ای از مؤمنین شد و از آن تاریخ به "بیت بابیه" شهرت یافت.^۸

اقدامات متهورانه جناب ملا حسین توأم با علم و فضیلت ایشان جمع کثیری از مردم عادی و رجال و علماء و امراء را در خراسان به امر مبارک هدایت نمود.

از جمله جناب میرزا علیرضا مستوفی مستشارالدوله به واسطه جناب ملا حسین تصدیق نمود. این رجل نامی علیرغم مقام و موقعیت خود به ایمان به امر جدید معروف و مشهور بود و از اعانت و مساعدت به یاران آنی دریغ نفرمود و به تنهایی اسب و آذوقه، ملا حسین و همراهان را از خراسان به مازندران برای مأموریت مقدس و تاریخی آنها فراهم آورد.^۹



شجاع الدوله قوچانی رئیس ایل زعفرانلو خراسان

بهائی بود قرار گرفته است. شاه از عماد الملك راجع به "روحانی بشروئی" سؤال کرد و از اینکه بابی‌ها هنوز در بشرویه جنب و جوشی دارند استفسار نمود. عماد الملك با سیاست جوابی مختصر که مسئله را پیوشاند عرض نمود. در این حال شاه رو به آنها نمود و با تمسخر و تبختر گفت: «قائم‌تان را که کشتیم.» مؤتمن السلطنه تاب نیاورده بی‌محابا گفت: «قبله، عالم، اهمیتی ندارد اینکه حال در عکا است بالاتر از قائم است...» شاه بسیار خائف گردید و مصمم شد به هر نحوی هست مؤتمن السلطنه را از میان بردارد.

در همین سفر حادثه، دیگری بر وحشت و اضطراب شاه افزود. ناصرالدین شاه از مشهد به بجنورد عزیمت نمود که در آنجا خوانین خراسان و رؤسای عشایر را ملاقات نموده و قوای خراسان را سان ببیند. از اطراف رؤساء و سرکردگان با عسکر و لشکر برای ملاقات شاه به بجنورد حرکت کردند و از روسیه ژنرال کروپوتکین Kropotkin با يك عده نظامی و موزیک برای استقبال و تهنیت شاه به بجنورد آمدند.

شاه محلی را در حوالی بجنورد تعیین نموده و خود برای مشاهده و نظر روی تپه‌ای قرار گرفت و اطراف و جوانب را که پر از جمعیت بود تماشا کرد. در این حین شجاع الدوله بزرگ قوچانی رئیس ایل زعفرانلو که نسبت به امر الهی محب بود و پسرش حسنعلی خان که تصدیق داشت با دستگاه مجلل و معروف خود و عده‌ای انبوه سواران قوچانی با نظم و انضباط به همراه مؤتمن السلطنه وارد شدند و طوری با دبدبه و جلال حرکت می‌کردند که انظار شاه و رؤساء و ژنرال روسی را به خود متوجه ساخت و شاه بیش از پیش دچار خوف و هراس گردید.

مؤتمن السلطنه حضور شاه حاضر شد و رؤساء و سرکردگان و سران عشایر را یکایک معرفی نمود. در این بین سلیمان خان سرکرده، درجی که تصدیق امر مبارک داشت و شخصی شجاع و متهور و ظاهراً کریه المنظر بود و در تابستان هم پوستین می‌پوشید با شمشیر حمایل بوسیله، مؤتمن السلطنه به شاه معرفی شد.

شاه از روی شوخی گفت: «سلیمان خان روزی که جمال تقسیم می‌کردند کجا بودی؟» سلیمان خان جواب داد: «قربان عقب کمال می‌گشتم.» لکن مؤتمن السلطنه او را به رعایت ادب حکم نمود.

بعد از ختم سان شاه تمام رؤساء و خوانین را با انعام مرخص نمود لکن مؤتمن السلطنه و شجاع الدوله را با خود به طهران برد و می‌خواست هر دو را هر طور هست تلف کند که در مورد مؤتمن السلطنه بالاخره نیت خود را عملی کرد. ابتداء یکی از خواهران خود را به زوجیت مؤتمن السلطنه درآورد و سپس روزی با چائی مسموم، هلاکش نمود.

ارسال لوح مبارک غصن به خراسان دارای



شاهزاده شیخالرئیس

پیام بهائی شماره ۲۰۲

در سیاست تلاوت کرد. شاه گفت: «تو را به همین الواح بخشیدم.» و آنگاه از حبس رهائی یافت.

تأثیرات لوح مبارک غصن به مخاطب آن و نفوسی که یکی بعد از دیگری از برکت آن لوح سماوی به شرف ایمان نائل آمدند و با ثبوت و رسوخ بر عهد میثاق مانند جبل راسخ در مقابل سلاطین قاجار به قاهریت کلمةالله شهادت دادند محتاج تحقیق دقیق پژوهندگان است.

یادداشت‌ها

- ۱- بخشی از این مقاله به صورت اقتباس و اختصار از کتاب "مناظر تاریخی از نهضت امر بهائی در خراسان" تألیف جناب آقا حسن فؤادی بشروئی نقل شده است.
- ۲- مائده آسمانی، جلد نهم، عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه نشر آثار امری هند، دهلی‌نو، ۱۹۸۴ م، چاپ اول، صص ۱۳۰-۱۳۱.
- ۳- از بیان حضرت ولی امرالله نقل از کتاب حضرت عبدالبهاء تألیف جناب محمد علی فیضی.
- ۴، ۵ و ۶- القاب فخیمه، متعالیه، الهیهای که در لوح غصن به حضرت عبدالبهاء عنایت شده است.
- ۷- از جمله نفوسی که با زیارت لوح خراسان اقبال کرده‌اند جناب صدرالصدور را می‌توان نام برد.
- ۸- در توقیعی که حضرت ولی امرالله در باره آینده و زیارت احباء از ایران عنایت فرموده‌اند بعد از زیارت شیراز و طهران بیت بابیه در مشهد را ذکر می‌فرمایند.
- ۹- از کتاب: Eminent Bahá'ís in the time of Bahá'u'llah، تألیف ایادی امرالله جناب بالیوزی.
- ۱۰- روحانی بشروئی یا روحانیه خانم از مشاهیر نساء و در امر الهی دارای مقامی شامخ است. اشعار فارسی و عربی ایشان معروف و صیت مشارالیهها علماء را به خوف و وحشت انداخت و در سفر ناصرالدین شاه به خراسان مجتهدین شکایت نمودند.
- ۱۱- از کتاب محاضرات نوشته، فاضل جلیل جناب اشراق خاوری. مؤسسه مطبوعات امری ایران، ۱۲۰ بدیع، ص ۹۴۷.

حکم و مصالحی است که به تحقیق دقیق نیاز دارد از جمله آنکه شاهزاده شیخالرئیس ابوالحسن میرزا در مشهد به واسطه مؤتمن السلطنه امر الهی را تصدیق نمود. پیروان یحیای ازل شهرت می‌دادند که شیخالرئیس ازلی است و چون کتاب نقطه الکاف به طبع رسید يك جلد برای او فرستادند. شیخالرئیس پس از مطالعه این فرد شعر را در پشت کتاب نوشت و به صاحبش رد کرد:

لعنت ز خدا بود به هر ملحد بد

از صبح ازل گرفته تا شام ابد^{۱۱}
متأسفانه شیخالرئیس از دستور مبارک در مورد عدم مداخله در سیاست متابعت نکرد و در نتیجه گرفتار مشکلات شد و به امر محمد علی شاه محبوس و مغلول گردید.

روزی شیخالرئیس با زنجیر بر گردن به حضور محمد علی شاه احضار شد، شیخالرئیس گفت که من به تقصیر خود معترفم زیرا بر خلاف امر مولای خود عمل کردم و در سیاست دخالت نمودم شاه گفت: «چطور؟» شیخ چند فقره از الواح مبارکه را در باره نهی از دخالت

به سوی آسمان پرواز خواهم کرد

هوشنگ روحانی (سرکش)

آقای هوشنگ روحانی (سرکش) اخیراً مجموعه‌ای از اشعار خود را زیر عنوان "طائر قدسی که در پرواز همتائی نداشت" توسط مؤسسه مرآت به چاپ رسانده‌اند. از ایشان آثاری منظوم پیش از این در داخل و خارج ایران، زیر عناوین خورشید در سیه چال، دوزخی به وسعت ظلم، و شهادت و شهامت نشر شده است.

اگر لبخند گل بر خنده مهتاب روح افزاست
اگر رقص شقایق با نسیم صبحدم زیباست
اگر هنگامه هستی طرب خیزست
نمی‌دانم چرا جام دل من از شرنگ غصه لبریزست؟
نمی‌دانم چرا مرغ دلم در سینه بی‌تابست، می‌نالدا
جهان با بوده و نابوداش با من چه می‌گوید؟
فلک با جام زهرآلوداش از من چه می‌خواهد؟



اگر رخصت دهد این عمر بی‌بنیاد
قفس را باز خواهم کرد
و همراه دل، این دیوانه مجنون
به سوی آسمان پرواز خواهم کرد
و با مرغ سبک پرواز رویاها

به سوی چشمه خورشید خواهم رفت
و در ملك محبت خیمه خواهم زد
و از باغ صداقت، در ورای عالم خاکی
گل پر نکبت امید خواهم چید!
و در آنجا حیات تازه‌ای آغاز خواهم کرد!

*

اگر از باده قدرت بنوشم از قضا روزی
که چندان هم به کام ناگوارا نیست
(و این البته خلق و خوی انسان نیست)
«عدالت»
این شهید بی‌گناه خفته در خون را
به گورستان بی‌نام و نشان، فریاد خواهم کرد
و با تجلیل و با شایستگی از خاطراتش (گرچه
گردآلود و بی‌رنگ است)
یاد خواهم کرد!

و در پشت حصار کهنه و نه توی بی‌داد و ستم

«بغض و عداوت» را

بدون حق تجدید نظر

محکوم می‌سازم

و بی‌چون و چرا بر دار خواهم زد!



"ریا" را با "ریاکاران" به یک افسار می‌بندم

و در مخروبه‌ای تاریک بر آوار می‌بندم!

و ظلمت خانه، "تزویر" را با سقف کوتاهش

به دست لشکر مردانگی ویران‌تر از ویرانه می‌سازم

و بر ویرانه‌اش با یاری مردم

برای خیل معلولان جنگی خانه می‌سازم!

و یا آن را عبادتگاه خواهم کرد

برای نسل بی‌ایمان و سرگردان و

در خود مانده، امروز یا فردا!

"شرف" نوباوه، زیبای عالم، تاج فرق آفرینش را

که از مردم گریزان است

و از دست تبه‌کاران دلش خونست

و از روز تولد تا کنون در کلبه‌ای متروک پنهانست

و جز مشتی اقارب هیچکس نام و نشانش را نمی‌داند

و دیاری نمی‌پرسد که آیا زنده یا مرده‌ست یا چونست

اگر راضی شود از گوشه، عزلت برون آید

و آنی چهره بنماید (که چندان محتمل هم نیست)

هزاران تاج گل بر مقدمش ریزم

و بر دامانش آویزم!

"تعصب" این پلنگ تیز چنگ تیز دندان را

به آنی از سر تدبیر در زنجیر خواهم کرد

و بذر "یأس و حرمان" را

که از هر دانه تلخش

هزاران خار می‌روید

بر آتش دود خواهم کرد

و دودش را

به هر رنگی و نیرنگی شود

نابود خواهم کرد!



و پای کودک معصوم عشق بی‌شکیم را

که بی‌باکست و می‌گویند دیوانه‌ست

(اگرچه من به کلّ باور ندارم حرف مردم را،

اگر زشت و اگر زیبا

به حرف خلق چندان اعتباری نیست)

به دهلیز جنون در بند خواهم کرد

و خود را با غم جاوید و جانفرسای خود

هم‌بند خواهم کرد!

می ۱۹۹۶ آریزونا

قهرمانان گمنام

منور خانم هدائی، بانی مدرسه
عصمتیه بهائیه رفسنجان



منیره هدائی (ذوالفنون)

«داستان تأسیس نخستین مدرسه دخترانه بهائیان در رفسنجان تنها داستان فداکاری يك زن بهائی برای پیشرفت جامعه زنان ایرانی نیست به حقیقت معرف روحیه قهرمانی چند نسل بهائیان ایران و گویای عشق بی‌کران آنان به این سرزمین مقدس است.»

شهادت نائل و کلیه اموال و اثاثیه آنان غارت گردید. حتی منزل مسکونی آنان به آتش کشیده شد و از امکانات اولیه زندگی بکلی محروم گردیدند. به نحوی که چند شب روی خرمن گندم می‌خوابیدند و از خشت بجای بالش استفاده می‌کردند. پس از این واقعه مادر ایشان که خانم جوان ۲۲ ساله‌ای بودند با فرزندان خردسال خود بی‌خانمان و بی‌سرپرست گردید و دشمنان از هر طرف در صدد قتل و اذیت و آزار آنان بودند، و حتی دو سه مرتبه جهت کشتن منور خانم که کوچکترین فرزند حضرت شهید بودند تهیه و تدارک دیده بودند که بوسیله ریختن آب جوش در دهان کودک و یا سوزاندن او در تنور و تابه نان‌پزی او را از بین ببرند. اما با تدابیر خدمتکار باوقایشان که زنی مسلمان ولی نسبت به این خانواده محبت و وفاداری داشت بوسیله تغییر دادن لباس و وضع ظاهری منور خانم و مادرش، از شر دشمنان نجات یافتند. پس از شهادت پدر بزرگوار که به دستور

منور خانم هدائی در سپتامبر ۱۹۰۲ م. در یزد در خانواده‌ای مؤمن و بهائی، دیده به این جهان گشود. پدر ایشان آقامیرزا محمد هدی معروف به خدا و مادر ایشان خاور سلطان فرزند حضرت شهید ملا محمد علی ده آبادی می‌باشد. در کنفرانس سالانه یونسکو UNESCO در نایروبی در سال ۱۹۹۴ م. که در مورد تعلیم و تربیت عمومی بود منور خانم هدائی از سوی سازمان‌های غیردولتی NGO به عنوان بانوی ایرانی و بهائی نمونه‌ای که با تأسیس اولین مدرسه دخترانه رفسنجان حدود سال‌های ۱۹۲۰ م. قدم مؤثری برای باسواد نمودن دختران و خانم‌ها برداشته است معرفی گردید و مورد توجه و تحسین شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت.

منور خانم حدود يك سال و نیم داشت که پدر بزرگوارش جناب هدی به شرحی که به اختصار در تاریخ شهدای یزد تألیف جناب مالمیری (ص ۴۹۴) ثبت گردیده به رتبه

برده و از محبت‌های بی‌دریغ عمه، مهربان برخوردار بودند ولی به هر حال در آن محیط فرزندان از تربیت روحانی محروم می‌شدند. لذا مادر مهربان با نداشتن درآمد و امکانات مادی جهت تأمین زندگی فرزندان خود، پس از مشورت با حضرات افنان تصمیم گرفت که اطفال را با خود به یزد برده و به آداب بهائی تربیت نماید.

در یزد منور خانم و برادرش را چندی به پارچه‌بافی گماشتند ولی در همان عوالم کودکی و نوجوانی هر دو احساس می‌کردند که برای این کار ساخته نشده‌اند و از همان موقع علاقه، شدیدی به خواندن و نوشتن و کسب علم نشان می‌دادند. برادر که بزرگتر بود اغلب در فرصت‌های مناسب کتاب برداشته و به خواهر خود می‌گفت ما اطفال شهید هستیم باید باسواد شده و در معارف امری عمیق شویم.

در اینجا این نکته را نباید فراموش کرد که در آن زمان در ایران سواد و علم جنبه، عمومی نداشت و اختصاص به طبقه، خاص و علماء و روحانیون داشت بنا بر این کسانی که به ضرورت به حرفه‌ای مشغول می‌شدند از نعمت سواد محروم می‌گردیدند.

منور خانم و برادرش با مادر خود سالیانی چند در یزد زندگی کردند. مادر که زنی مؤمن و باسواد بود با تدریس شاگردان خصوصی مختصر درآمدی بدست می‌آورد و به سختی گذران می‌نمود. ولی از همه مهم‌تر، از نفوذ فاسمیل مسلمان و متعصب و اذیت و مخالفت دشمنان رنج می‌برد. بالاخره آنقدر عرصه بر او تنگ شد که ناچار با فرزندان خود به رفسنجان هجرت نمود تا شاید چندی در امان بوده بتواند در آرامش به ادامه، زندگی، و به تربیت روحانی فرزندانش بپردازد. در رفسنجان مخالفت و آزار دشمنان تا حدی کمتر بود ولی خانواده در نهایت سختی و قناعت زندگی می‌کرد.

شاهزاده جلال الدوله حاکم یزد صورت گرفت، منور خانم با مادر و خواهر و برادر خود مدت ۴۰ روز در برج خانه‌ای پنهان بودند فقط شب‌ها در تاریکی شب زنی برای آنها مختصر غذایی می‌آورد. بعد از این مدت باز دشمنان متوجه شده در صدد اذیت و آزار و شهادت آنان پر آمدند. مادر مهربان به ناچار برای حفظ فرزندان خود، ایشان را در خانه‌ای متروک که دیوانه‌ای زنجیری در آن در کند بود مخفی نموده و خود با لباس مبدل به شهر مراجعت و از فامیل حضرت هدی که مسلمان بودند برای نجات اطفال خود کمک طلبید. در نتیجه آنها را به یزد بردند. در یزد آخوند محل با عوض کردن نام اطفال حضرت شهید به خیال خود آنها را مسلمان کرد غافل از اینکه بذریع ايمان که در قلوب پاك اطفال کاشته شده و با خون پاك پدر آبیاری گردیده و با زحمات و مراقبت‌های مادر مؤمن و قداکار محافظت شده هرگز از رشد نخواهد ایستاد. فضل و عنایات الهی آتش شوق و ایمان را تا آخرین لحظه، حیات در قلوب پاك آنان شعله‌ور داشت و از حرارت و برکت آن فرزندان و نوه‌ها و نواده‌ها از ایمان برخوردار و به این فضل و موهبت مفتخر و متباهی گشتند.

خواهر حضرت هدی و شوهرش هر دو مسلمان و در یکی از قراء یزد به نام شاه‌آباد ساکن بودند. این زن اهل عبادت و به زهد و پرهیزکاری معروف و مورد احترام مردم بود و با وجود تعلق و تمسک شدید به دیانت اسلام در برابر برادر خود یعنی حضرت هدی ساکت و در شهادت او متأثر بود و نسبت به فرزندان نه‌ایست محبت و علاقه را داشت. لذا پس از شهادت نامبرده اطفال را که یگانه یادگارهای برادر بودند چندی در نزد خود نگهداری نمود و خود و شوهرش با دلسوزی و محبت از آنان مراقبت می‌کردند. منور خانم به اتفاق برادر و خواهر خود چندی در رفاه و آسایش نسبی بسر

برای منور خانم که علاقه شدیدی به خواندن و نوشتن داشت هیچ امکان تحصیل موجود نبود. ناگفته نماند در آن ایام که نه تنها زن‌ها بلکه اکثر مردها در ایران بی‌سواد بودند مادر و مادر بزرگ و اجداد منور خانم همه سواد داشتند ولی بقدری زیربار مشکلات زندگی فرسوده و گرفتار بودند که هیچ‌کدام کمتر فرصتی برای تدریس اطفال خود نداشتند. علی‌رغم همه این مشکلات منور خانم تصمیم گرفت خواندن و نوشتن را بیاموزد. در آن ایام نه تنها مدرسه وجود نداشت بلکه حتی کتاب، قلم و کاغذ در دسترس او نبود. بسیاری از شبها از داشتن چراغ نفتی هم محروم بودند. وی ابتداء یکی از غزلیات حافظ را نزد مادر خود آموخت و حفظ کرد و بعداً در شبهای مهتابی با کمک نور ماه و با استفاده از زغال و چوب کبریت نوشتن را روی زمین تمرین می‌کرد و با کوشش و زحمت زیاد بالاخره الفبا را فراگرفت و توانست مختصری بخواند و بنویسد. ابتداء مطالب ساده را می‌خواند بعداً سعی می‌کرد الواح و مناجات و آثار امری و کتابهای مختلف را صحیح بخواند و معانی آن را بفهمد. بتدریج در معارف امری عمیق گردید بطوری که در سنین نوجوانی از لحاظ سواد و معلومات سرآمد دختران و خانمهای بهائی رفسنجان شد. در آن موقع محفل مقدس روحانی رفسنجان در صدد بر آمدند که جهت باسواد کردن دخترها و خانمهای بهائی رفسنجان اقدام مؤثری به عمل آورند. لذا به منور خانم که تنها دختر باسواد در بین احباء بود پیشنهاد کردند که مدرسه دخترانه بهائی تأسیس نماید و ضمن یاد دادن خواندن و نوشتن، الواح و آثار امری را به خانمها بیاموزد. منور خانم که شیفته و عاشق خدمت به امر و اجتماع بوده و مایل بود گنجینه‌ای را که خود با زحمت بدست آورده بود از صمیم قلب و به رایگان در اختیار خواهران خود قرار دهد

پیشنهاد محفل را با طیب خاطر پذیرفته و با کمک محفل اولین مدرسه دخترانه بهائی رفسنجان را تأسیس نمود. در آن ایام یعنی متجاوز از ۷۶ سال قبل رفسنجان مانند بسیاری از شهرهای ایران فاقد مدرسه دخترانه بود فقط تعداد کمی مکتب خانه وجود داشت که آنها بدون وسائل اولیه از قبیل میز و نیمکت، و اصولاً فاقد روش صحیح تعلیم و تربیت بود. ولی این مدرسه از همان ابتدای تأسیس با توجه به امکانات محدود آن زمان در نهایت سادگی و نظافت و نظم و ترتیب بود. به تعداد شاگردان میز و نیمکت تهیه شده بود و تخته سیاه داشته و به "مدرسه عصمتیه بهائیه رفسنجان" موسوم و تابلو به همین نام بر سر در آن نصب گردیده بود، مدرسه ابتداء فقط کلاس اول داشته و با ۱۲ شاگرد شروع شد. بتدریج تا کلاس چهارم ابتدائی توسعه یافته و تعداد شاگردان به ۶۰ نفر رسید. در بین محصلین ۸ یا ۹ نفر غیر بهائی با رضایت و پیشنهاد والدینشان در مدرسه بهائی شرکت می‌نمودند. منور خانم در آخر هر سال از شاگردان امتحان به عمل آورده و در صورت موفقیت در امتحان آنان را به کلاس بالاتر ارتقاء می‌داد و چنانچه شاگردی را با استعداد می‌دید حتی قبل از پایان سال از او امتحان نموده و در صورت قبول شدن وی می‌توانست در کلاس بالاتر شرکت کند و در یک سال دو کلاس را طی نماید. در آخر هر سال جشن گرفته و از مادران شاگردان بهائی و غیر بهائی دعوت نموده ضمن سخنرانی گزارش اقدامات سالیانه مدرسه را به اطلاع آنان می‌رساند. منور خانم به تنهایی معلمی و سرپرستی کلاسها و مدیریت و کلیه امور مدرسه را شخصاً انجام می‌داد و برای اینکه بتواند از عهده این کار برآید از شاگردان با استعداد کلاسهای بالاتر برای تدریس و اداره کلاسهای پائین‌تر کمک می‌گرفت. باید دانست که آن موقع

گردید و چون منور خانم در آغاز تنها خانم باسواد در بین احباء بود لذا منشی و اداره کننده این لجنه بود. شرح اقدامات مدرسه ضمن گزارش لجنه به اطراف حتی به عشق آباد ارسال می شد.

منور خانم با داشتن شوهر و بچه و مسئولیت زندگی آنی وقت را تلف نمی کرد و با شوق و ذوق و علاقه خاص به اداره مدرسه و خدمت در تشکیلات امری مشغول و مسرور بود.

بطوری که قبلاً اشاره شد مدت ۱۲ سال مدرسه ادامه داشت. در زمان سلطنت پهلوی به ایشان پیشنهاد شد که مدرسه تحت نظارت دولت قرار گیرد. منور خانم در جواب می گوید چون این مدرسه زیر نظر محفل روحانی این شهر می باشد من شخصاً نمی توانم تصمیم بگیرم باید قبلاً از آنان کسب تکلیف کنم. پس از مشورت، محفل می گویند اگر مدرسه تحت نظر دولت قرار گیرد ما نمی توانیم دروس امری به شاگردان بیاموزیم بهتر است بطور خصوصی اداره شود.

پس از باز شدن مدرسه، دخترانه دولتی منور خانم با مقایسه مدرسه عصمتیه بهائیه، رفسنجان با مدرسه نوینیاد دولتی دریافت که سطح تحصیلات در مدرسه بهائی از هیچ لحاظ نباید از مدارس دولتی پائین تر باشد و مدرسه باید توسعه یابد. لذا به محفل پیشنهاد کرد خوبست فعلاً بطور موقت مدرسه تعطیل و بعداً با شرائط بهتری شروع به کار نماید. محفل با تعطیل موقت مدرسه موافقت نمود. همانطور که قبلاً اشاره شد منور خانم چون سواد را نزد خود آموخته بود لذا مدرک تحصیلی نداشت، و برای توسعه مدرسه و برابری آن با مدارس دولتی و مدیریت آن تحصیلات بیشتر و داشتن گواهینامه ششم ابتدائی ضروری بود. ناگفته نماند در آن ایام داشتن گواهینامه ششم ابتدائی برای خانمها اهمیت خاصی داشت. لذا منور خانم با داشتن سه بچه، شوهر و مادر بیمار به منظور معالجه مادر

امکان این که معلم مرد در مدرسه، دخترانه تدریس نماید وجود نداشت. منور خانم چون نزد خود باسواد شده بود لذا حساب و هندسه نمی دانست و بدین منظور شبها از بعضی پسرهای جوان بهائی حساب و هندسه یاد گرفته و روز بعد در مدرسه به شاگردان تدریس می نمود. شاگردانی که بضاعت مالی نداشتند بطور مجانی در مدرسه شرکت می کردند اولیاء آنان که از امکانات مالی برخوردار بودند هر ساله بعضی مبلغی به عنوان شهریه به صندوق محفل پرداخت می کردند. محفل نیز هر سال مبلغی در اختیار منور خانم قرار می داد که صرف پرداخت حقوق پیشخدمت و مخارج تهیه وسائل مدرسه بشود ولی خود او در مدت ۱۲ سال که مدرسه را اداره می کرد ابداً حقوقی دریافت نکرد و این کار را به رایگان و صرفاً به منظور خدمت به اجتماع و اجرای وظیفه روحانی انجام می داد، و از اینکه افتخار اجرای این خدمت شریف نصیبش شده حتی تا اواخر ایام حیات خود مسرور و شکرگزار بود و آن را صرف فضل و موهبت الهی می دانست.

منور خانم علاوه بر اینکه روزها مدرسه را به تنهایی اداره می کرد شبها نیز به بعضی از خانمهای بهائی که به علت داشتن شوهر و بچه نمی توانستند در مدرسه شرکت کنند بطور خصوصی و مجانی تدریس می کرد. بتدریج کلیه دخترها و خانمهای جوان بهائی رفسنجان از نعمت سواد برخوردار گردیدند و بسیاری از آنها به اطراف و اکناف دنیا مهاجرت نموده و در میادین خدمت به توفیقات ارزنده ای نائل شده و در تمام دوران زندگی نهایت لطف و محبت و احترام را نسبت به منور خانم داشته و موقیعتهای خود را مرهون زحمات و خدمات بی شائبه ایشان می دانستند.

در آن ایام لجنه ترقی نسوان که بعدها لجنه اماء الرحمن نامیده شد در رفسنجان تشکیل

رفته و با بهائی

قبل
یرن فاقد
سی مکتب
ولیه از
ش صحیح
ز همان
حدود آن
و ترتیب
تهیه شده
عصمتیه

بین نام بر
شد فقط
وع شد.

به یافته و

در بین

رضایت و
شرکت

ش گردان
وقیعت در

می داد و
حتی قبل

ر صورت
ش بالاتر

می نماید.

ز مادران
وده ضمن

رسه را به
نی معلمی

تیه امور
که بتواند

ستعداد
کلاسهای

نه آن موقع

و ادامه تحصیل به اتفاق خانواده به یزد عزیمت نمود. علی‌رغم همه گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی، یک سال دوران مدرسه را با موفقیت به پایان رسانده و به اخذ گواهینامه ششم ابتدائی نائل گردید و با عشق به اینکه مدرسه را مجدداً تشکیل و توسعه دهد به رفسنجان باز گشت. ولی متأسفانه این دوران مصادف با بستن و تعطیل کردن همه مدارس بهائی در ایران گردید (۱۳۱۳ هـ. ش.) لذا نتوانست به این نیت قلبی خود جامه عمل بپوشاند.

از آنجائی که او همیشه عاشق و شیفته خدمت به امر و اجتماع بود و نمی‌توانست بیکار بنشیند لذا با مشورت محفل و بعضی از مبلغین و بنا به پیشنهاد مبلغ شهیر جناب منیر نبیل‌زاده به اتفاق خانواده به زاهدان مهاجرت نمود و ضمن خدمت در تشکیلات امری در تزئید معلومات امری خانم‌ها سعی و کوشش نمود و بعضی از خانم‌های بهائی که از سواد محروم بودند بطور خصوصی و رایگان نزد ایشان تحصیل نمودند. منور خانم پس از چندی به استخدام اداره فرهنگ آن شهر درآمد و به عنوان معلم در مدرسه مشغول کار گردید و چون سابقه و تجربه تدریس داشت به خوبی از عهده این کار برآمده مورد تقدیر و تشویق رئیس فرهنگ و اولیاء مدرسه قرار گرفت. پس از چندی بعضی از افراد متعصب بنای مخالفت را گذارده و شکایت نمودند که نباید معلم بهائی به بچه‌های ما تعلیم دهد. رئیس فرهنگ وقت که شخص منصف و بی‌طرفی بود و به علاوه از نحوه تدریس و رفتار منور خانم رضایت کامل داشت به هیچ وجه حاضر نبود چنین معلم شایسته و خوبی را از دست دهد موقتاً ایشان را به اداره فرهنگ منتقل نموده و به سمت بایگانی به کار گمارد که شاید به تدریج سر و صدا بخوابد و مجدداً ایشان به کار معلمی مشغول شوند. ولی مخالفین مجدداً اعتراض نمودند که بطور کلی در فرهنگ

نباید بهائی کار بکند و از رئیس فرهنگ مصرأ خواستند که چنانچه منور خانم دست از ایمان و عقیده خود بردارد او را اخراج نماید. رئیس فرهنگ برخلاف میل باطنی خود مجبور گردید پس از ۶ سال خدمت صادقانه منور خانم را به عنوان بهائی بودن از کار بر کنار و از حقوق و مزایا محروم سازد. چون تنها وسیله امرار معاش منور خانم و چهار فرزندش همین حقوق بود با قطع ناگهانی آن می‌توان حدس زد تا چه حد این خانواده دچار مضیقه مالی گردیدند. ولی با وجود این منور خانم در نهایت تسلیم و رضا پذیرفته و ابداً شکوه و شکایت نمی‌نمود و چون در راه ایمان و عقیده بود به جان و دل قبول کرد و به منظور حفظ منافع مادی حاضر به کتمان عقیده و ادامه خدمت در فرهنگ نگردید. پس از چند سالی بار دیگر این زن مؤمن و خدوم در معرض امتحان شدید قرار گرفت و دشمنان امر که هیچ‌گاه بیکار نمی‌نشینند این بار توطئه دیگری را تدارک دیدند و او را به جرم شرکت در قتل و عامل اصلی کشتن پسر بچه خردسال مسلمان متهم نمودند که شرح آن نیز مفصل می‌باشد. دو داماد منور خانم و ۷ نفر دیگر از احبای خدوم زاهدان را به همین اتهام دستگیر و مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار داده مدت سه ماه محبوس نمودند. منور خانم نیز مرتباً تحت بازجوئی و تعقیب و اذیت و آزار قرار می‌گرفت. در یکی از بازجوئی‌ها به شدت او را مورد توهین و تحقیر قرار داده و خواستند که جریان قتل را تشریح نماید. او در جواب با شجاعت و متانت و خونسردی گفت این همه پرونده‌های دزدی و قتل و جرائمی که در اینجا دارید اگر به دقت بررسی کنید حتی یک نفر بهائی در بین آنها نیست. ما ۲۰ هزار شهید داده‌ایم. بهائی کشته می‌شود و نمی‌کشد. خلاصه با خونسردی و شهامت اهداف دیانت بهائی را تشریح کرد و اتهامات وارده را رد و بی‌گناهی

بیمارستان بستری بود و از دردهای گوناگون رنج می‌برد و دیگر قادر به تکلم نبود زیر لب و با لکنت زبان مناجات و الواح و اشعار زمزمه می‌کرد. او منقطع بود و ابداً به ثروت و تجمل و امور دنیوی اعتنائی نداشت فکر و ذکرش خدمت و آرزویش کسب رضای الهی بود. در دوران عمر با کسی مشاجره و برخورد شدید نداشت. کینه و نفرت از کسی به دل راه نمی‌داد. همه را از صمیم قلب دوست می‌داشت و از خوشحالی و موفقیت دیگران مسرور می‌شد. همین تراوشات قلبی او بود که او را از محبوبیت خاصی برخوردار می‌ساخت و همه کس نورانیت مخصوصی در قیافه او احساس می‌کرد. هر کس چه بهائی و چه غیر بهائی حتی اطفال کوچک علاقه و لطف و محبت خاصی به او ابراز می‌داشتند و او ابداً احساس غرور نمی‌کرد و این همه عواطف و احساساتی که نسبت به او ابراز می‌شد صرف فضل و موهبت الهی می‌دانست و همیشه راضی و شاکر بود.

پس از يك دوره زندگانی طولانی و پر نشیب و فراز سرانجام در سن ۹۱ سالگی در هفتم مارس ۱۹۹۳ میلادی در بستان (امریکا) در نهایت ایمان و سکون و آرامش دیده از جهان خاک بر بست و روح پاکش به عوالم الهی پرواز نمود و مصداق این شعر گردید:

هرگز نمیرد آنکه زنده شد دلش به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

یادداشت‌ها

۱- شرح حال و شهادت جناب ملا محمد علی ده آبادی در تاریخ شهادی یزد تألیف جناب حاجی محمد طاهر مالیری چاپ مؤسسه مطبوعات ملی پاکستان در صفحه ۶۱ درج گردیده است.

۲- شرح حال و شهادت امیرزا محمد هدی در تاریخ شهادی یزد صفحه ۴۹۴ چاپ مؤسسه مطبوعات ملی پاکستان تألیف جناب ملا محمد طاهر مالیری می‌باشد.

خود را اثبات نمود. بطوری که بازپرس مربوطه گفته بود این خانم آب پاک و صاف روی دست ما ریخت. خلاصه با قید ضمانت و به شرط خارج نشدن از زاهدان او را آزاد نمودند و بالاخره با کوشش و زحمات زیاد محفل روحانی ملی ایران و وکلاء ایشان و استقامت و پایداری احباء با وجود شدت اتهامات وارده، علیرغم همدستی دشمنان امر با مأمورین ادارات دولتی این آتش خاموش شد و این بار نیز این زن مؤمن و شجاع از عهده امتحانات الهی به خوبی برآمد.

پس از سالیانی چند منور خانم و خانواده به سراوان که از نقاط گرم و بد آب و هوای بلوچستان بود و در آن موقع جزو اهداف نقشه مهاجرت بود عزیمت نمود و در تشکیل محفل روحانی آن شهر سهیم گردید. در آنجا وی به علت بدی آب و هوا و ابتلاء به مالاریای شدید گشت و بر اثر بیماری که گریبانگیر خود او و اعضاء خانواده شد و بخاطر نبودن بیمارستان و پزشک و غیره مشکلات زیادی را متحمل گردید.

از جمله خصوصیات اخلاقی منور خانم صبر و بردباری و سکون و آرامش و تسلیم و رضا در برابر مشیت الهی بود. در سخت‌ترین شرائط سکون و آرامش خود را حفظ می‌کرد حتی در هنگام ز دست دادن عزیزترین و نزدیکترین بستگان خود ابداً شیون و زاری و شکوه و شکایت نمی‌کرد. همواره باعث آرامش و تقویت روحیه اطرافیان خود بود. نماز و مناجات و دعا را هیچ‌گاه ترک نمی‌کرد. صلوة کبیر، لوح احمد، زیارت نامه جمال اقدس ابهی و بسیاری از الواح و مناجات‌ها را حفظ داشت و در مواقع لازم می‌خواند. عادت و علاقه شدید به مطالعه آثار امری و غیر امری داشت. در اواخر ایام حیاتش که به علت کهنولت و ضعف بینائی قادر به مطالعه نبود از محفوظات خود استفاده می‌کرد حتی در آخرین روزهای عمر خود که در

به دوستان ایرانیم

الهاندرو هارکین
ترجمه، ایرج خادمی



الهاندرو هارکین Alejandro Jarquin در نیکاراگوئه، امریکای لاتین، به دنیا آمد و در اوائل نقشه ده ساله به امر مبارک ایمان آورد. در سال ۱۹۶۰ برای فراگرفتن ادبیات انگلیسی به کالیفرنیا رفت و همانجا مقیم شد. وی از نوجوانی به زبان اسپانیولی که زبان مادری او باشد شعر می سرود و بعدها قریحه شاعرانه خود را در زبان انگلیسی نیز آزمود. اخیراً تحریر داستانهای کوتاه را بر کارهای ادبی خود افزوده است. الهاندرو در تبلیغ امرالله سری پر شور دارد و علاقش به وطن جمال مبارک و بهائیان ایرانی توصیف ناپذیر است. نشان این علاقه در شعر زیر دیده می شود. ا. خ.

پیام بهائی شاعران فارسی زبان را به استقبال از این قطعه و سرودن شعری در این زمینه دعوت می کند. بهترین شعر در مجله درج خواهد شد.

در رؤیاهایم می بینم روزی را
نه چندان دور
و مهر ورزیدند و گناه بخشیدند و نیایش کردند
زیارت کنم.

که به سرزمین شما خواهم آمد
و خانه ها و گذرگاه های آن را
و بسیار جاهای دیگر را
که تاریخ امر در آنجاها شکل گرفته است
لمس خواهم کرد
بگذارید دست در دست هم
معابر بسیار و شهرهای بی شمار
و روستاها و کوهپایه ها
کشتزارهای آن سرزمین مقدس را
بیمائیم.

عزیزانم مرا یاری کنید
تا با کمک شما
همه جاهائی را که پیروان ربّ اعلیٰ
و جمال ابهی
دیروز و امروز
در آنجاها
بخاطر آئین مقدس مان
جان باختند
و مکان هائی را که در آنها
زیستند و گریستند و آموختند
از ژرفای دل می گویم
که تمام داغ هائی را
که بخاطر از دست دادن عزیزانمان بر سینه دارید
من نیز احساس می کنم
زیرا از همان روزی
که به عشق جمال ازلی افتادم
شما را برادر شدم
و دردتان را شریک.

پایان

زیبائی‌های ناشناخته، زندگی لذت نوشتن

ف. بهگرا

در جهان لذت‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از آن‌ها که خوشی و شادی بسیار همراه می‌آورد لذت نوشتن است.

پنج‌هزار سال پیش که نیاکان اولیه، ما خط را اختراع کردند و آواها و صداها و پیام‌ها را با شکل و بعد با حروف روی سنگ‌ها و کتیبه‌ها و برگ‌ها نگاشتند شاید نمی‌دانستند که سنگ‌بنای چه تمدنی را می‌گذارند و چه موهبت بزرگی به فرزندان خود که نسل بعد از نسل پا به این کره خاکی خواهند گذارد هدیه می‌نمایند.

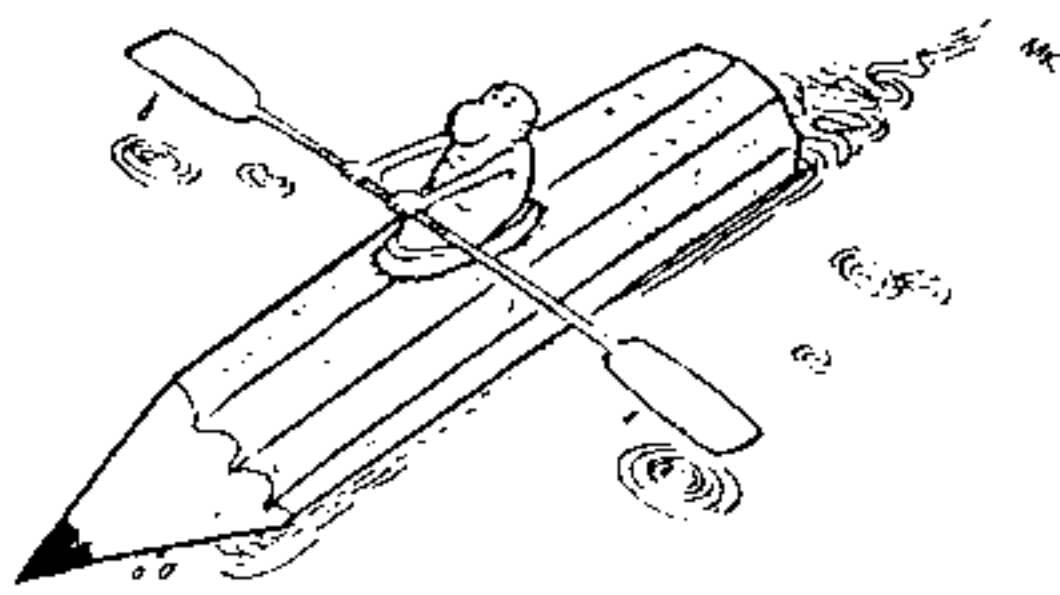
نخستین آشنائی من با خط و نوشتن وقتی بود که در مدرسه مداد بدست گرفتم. زمان جنگ جهانی دوم بود و مداد و کاغذ به سختی بدست می‌آمد. مدادها گران و بی‌دوام بود و اغلب نوک آنها در مدد تراش می‌شکست و بسرعت کوچک میشد. با گذاردن یک سرمدای فلزی بر سر آن جبران کوچک شدن مداد را می‌کردیم و تا آخرین سانتیمتر از آن استفاده می‌نمودیم. در آن روزگار تکلیف مهم مدرسه رونویسی از درس‌ها بود. جمعه‌ها می‌بایست هر درسی را هشت ده بار رونویسی کنیم. و شنبه‌ها معلم بدون نگاه کردن به آن، خط بزرگی روی صفحات می‌کشید و مشق را باطل می‌کرد! یک روز جمعه بخود گفتم حال که معلم نگاه به مشق نمی‌کند چرا این کار خستگی آور را تکرار کنم. آن روز بجای نوشتن از روی درس از کوچه و بازیهای بچه‌ها نوشتم و

اسامی اهل محل و شغل هرکدام را بر روی کاغذ آوردم و ده بیست صفحه سیاه کردم. شنبه خانم معلم طبق عادت مشق‌هایم را بدون آنکه نگاهی بکند باطل کرد و آن نخستین آشنائی من با نوشتن بود.

بعد با قلم نی آشنا شدیم که خط درشت بنویسیم. بکار بردن دوات و لیتقه و نوشتن خط بر روی کاغذهایی که مرکب را پخش می‌کرد آسان نبود، آن هم روی زمین در زیر نور چراغ لامپا، با فتیله‌ای که دود می‌کرد و لامپی که به اندک حرارت یا سرما می‌شکست. بهترین عیدی که هرگز فراموشش نمی‌کنم خودنویسی بود که از پدرم گرفتم. از آن به بعد دست‌هایم جوهری بود، دائم در پی خرید نوک خودنویس و جوهر بودم و مداد راحت بی‌دردسر را بکناری گذاشتم. مد روز این بود که با خودنویس بنویسیم. آن روزگاران لباس و کفش مارک دار مد روز نبود.

آمدن خودکار به ایران برای ما تحول بزرگی بود. قلمی که به مرکب و جوهر نیاز نداشت، و بعد با ماشین تحریر آشنا شدم، وسیله‌ای راحت و جدید برای نوشتن. اکنون چند سالی است که با کامپیوتر سروکار دارم که نوشتن را راحت و بدون دردسر و دلیذر ساخته است.

این وسایل نگارش که از آنها یاد کردم و جملگی با آن آشنا هستیم همه در خدمت یک هنر بکار می‌آید و آن هنر نوشتن است. در اینجا



کاری به گنجینه‌های کتب مقدسه و یا ذخائر دانش جهان که با هنر نوشتن جاودانی شده و بما رسیده ندارم. آنچه می‌خواهم بگویم لذتی است که نوشتن بما افراد عادی می‌دهد. نه نوشتن برای چاپ کردن و منتشر نمودن. بلکه برای زیبایی و لذتی که در آن وجود دارد و برای دنیا‌های شگفت و خیال‌انگیزی که در برابر دیدگان ما می‌گشاید.

سال‌ها پیش پس از پنج سال اقامت در اروپا برای اول بار برای دیدن خانواده به ایران رفتم. روزی پدرم آلبوم بزرگی از کتابخانه‌اش بیرون آورد و بدستم داد. وقتی آن را باز کردم دیدم تمام نامه‌هایی که من از ابتدای ورود به اروپا به خانواده نوشته بودم به ترتیب تاریخ در آن گذارده شده و اگر عکسی ضمیمه نامه بوده آن هم در آنجاست. با علاقه و ولع شروع به خواندن نامه‌های خودم کردم و مطالبی در آنها یافتم که بکلی فراموشم شده بود. پدرم فرمود در برخی از شب نشینی‌های خانوادگی این نامه‌ها را می‌آوریم و می‌خوانیم زیرا آنچه از جامعه غرب و یا از وضع احباء آنجا و تبلیغ نوشته‌های برای فامیل جالب است.

امروزه تلفن جانشین نامه دادن شده است. درست است که شنیدن صدای عزیز شیرین و لذت بخش است اما بیایید تلفن کردن را با نامه نوشتن مقایسه کنید. در تلفن با عجله و بطور نامنظم از حال و احوال هم آگاه می‌شویم و بعد از چند دقیقه گوشی را می‌گذاریم. از آن مکالمه نیز اثری باقی نمی‌ماند. اما نامه که می‌نویسید مخاطب روبروی شماست. از ابتدا کاغذ را

بیاد او روی میز می‌گذارید. قبل از آنکه پشت میز بنشینید و قلم روی کاغذ بیاید حرف زدن را با او شروع می‌کنید. نامه ضبط و ربطی دارد. مطلبی شما را بیاد مطلب دیگر می‌اندازد، خاطره‌ای نقل می‌گردد، دوست دیگری بیاد می‌آید، احوال کسی دیگر را که در آن شهرست می‌پرسید و نیز از زندگی و وضع خود و خانواده می‌نویسید. تفاوت بین نامه و تلفن از زمین تا آسمان است. مهم تر آنکه این نامه می‌ماند، در خانواده به ارث می‌رسد و گوشه‌ای از تاریخ خانوادگی می‌گردد. اخیراً نامه‌های یک نویسنده زن اروپائی را که در آغاز این قرن از آفریقا به دوستانش نوشته و اینک در دو مجلد منتشر گردیده می‌خواندم. نامه‌هایی بسیار عادی و گاه خصوصی که امروز گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی و فرهنگی آن کشور آفریقائی و یک کشور اروپائی را نشان می‌دهد. چه گنجینه‌ای که فقط حال که در دست داریم ارزش آن را می‌دانیم.

چندی پیش برادرم که در قاره دیگری زندگی می‌کند در تلفن ضمن احوالپرسی گفت که پسرش که از دانشگاه فارغ التحصیل شده حال اتوموبیلی خریده است. گوشی را که گذشت بیاد اولین دوچرخه‌ای که من و او در ایران بطور شراکتی در دوران نوجوانی استفاده می‌کردیم افتادم و ماجراها و دعواهایی که بر سر سوار شدن آن داشتیم بخاطر آوردم. نامه‌ای برای او شروع کردم که این مطلب را هم بنویسم و قصد نداشتم مفصل شود. اما یاد آن روزگار و آن محله و آن

دیگری است. راحت در دسترس است. می‌تواند با شما در سفر و حضر همراه باشد و به برق و باتری نیاز ندارد.

از شیرین‌ترین کتابهایی که همگی خوانده‌ایم خاطرات نه ساله، عکا بقلم جناب دکتر یونس افروخته است. از این نوع آثار گرانبها که جنبه‌های گوناگونی از حیات مقدس حضرت عبدالبهاء را برای ما بازگو می‌نماید چند کتاب دیگر نیز نشر شده است.^۱ حال تصور کنید اگر یکی از اصحاب قلعه، طبرسی خاطراتی از زندگانی روزانه، خود روی کاغذ می‌آورد، و یا از حاضران بدشت کسی چیزی می‌نگاشت امروز به چه گنجینه‌های گرانبهای دسترسی داشتیم. راه دور نرویم اگر فردی از وضع اجتماع بهائیان ایران در آغاز این قرن و چگونگی تشکیلات و غیره می‌نوشت آن نیز به نوبه خود ارزشمند بود. می‌گویند ایادی امرالله جناب سمندری از هر روز زندگی خود، ملاقاتها، مشاهدات و شنیدها یادداشت‌های کتبی برجای نهاده‌اند که به هفتاد مجلد بالغ است و اینک در ارض اقدس نگاهداری می‌شود.

امروز همه ما بهائیان ایرانی که در غرب زندگی می‌کنیم خاطرات روشن و زنده‌ای از اجتماع بهائیان ایران قبل از انقلاب، از وقایع انقلاب و ظلمهایی که بر احبّاء رفت و از دهها واقعه‌ای که خود ناظرش بودیم داریم. اگر این‌ها روی کاغذ نیاید چند سال دیگر به دست فراموشی سپرده شده از حافظه‌ها خواهد رفت، و اگر نوشته شود روزی برای روشن نمودن زوایای تاریخ امر عزیزمان سودمند خواهد افتاد. لذت نوشتن را امتحان کنید.

زندگی‌ها مرا به جاهای دیگر برد و از مطلبی به مطلب دیگر رفتم. آن نامه که حال از پنجاه صفحه متجاوز شده و برادرم هنوز از آن خبر ندارد هنوز روی میز من است. هر وقت فرصتی دست دهد بسراغش می‌روم و چند صفحه‌ای به آن اضافه می‌کنم. مطمئن هستم که مندرجات آن، سالها بعد برای فرزندان خانواده (اگر هنوز بتوانند فارسی بخوانند!) حکایت‌های جالبی از زندگانی پدرانشان در هفتاد، هشتاد سال پیش خواهد بود.

هیچ احساس کرده‌اید که چقدر از دیدن يك نامه، پستی در میان اوراق تبلیغاتی سوپرمارکتها و صورتحسابها و غیره که هر روز پستی در خانه‌تان می‌ریزد خوشحال می‌شوید؟ چه لذتی بالاتر از آنکه برای يك دوست خوب نامه بدهیم و برایش بنویسیم که یاد تو، و زنده کردن خاطره تو و عزیزانت در این دیار غربت خاطر مرا شاد می‌دارد. وجودت باعث گرمی قلب من است حتی اگر خودت نیز در این لحظه از آن گاه نباشی.

چه شادی زیباتر از این که بعد از يك جلسه بهائی یا ضیافت یا میهمانی دوستانه یا خانوادگی خاطرات خود را با نام افراد و جزئیات جلسه بنویسیم و حفظ کنیم، و یا سفرهای خود را به جزئیات بروی کاغذ بیاوریم. دوستی دارم که از تمام زندگی اطفالش ویدیو گرفته و کتابخانه‌ای از آن ترتیب داده است. اما هر وقت که بخواهد گوشه‌ای از آن‌ها را نشان دهد آنقدر باید نوارها را پس و پیش کند و در ماشین ویدیو جلو و عقب ببرد که علاقه همه از بین می‌رود. اما نامه و نوشته و خاطرات چیز

۱- از جمله خاطرات حبیب از محبوب (بقلم جناب دکتر حبیب مؤید) و تاج و قاج (بقلم جناب عزیزالله عزیزی) نشر شده است. خاطرات جناب مالیری و کتاب تلخ و شیرین اثر جناب محمد شفیع روحانی نیز نکات بسیار جالبی از تاریخ اجتماعی امر را در ایران بیان می‌دارد.

تحقیق مراتب سبعة تګون

مهران جذبانی

يقدر ان يقبل شيء في السموات والارضين
وجوداً الا بجهات سبعة التي هي المشية و ارادة و
قدر و قضاء و اذن و اجل و كتاب فمن زعم ينقض
واحد منها فقد كفر الخ.^٢
جمال مبارك می فرمایند: «و این مقامات را
انسان در مقامات خود مشاهده می نماید یعنی
مراتب سبعة که ذکر شد...»^٤
اینک به تبیین خصائل سبعة با استخراج از
متون الواح مبارکه می پردازد.

مشیت و اراده

جمال قدم در لوحی می فرمایند، قوله تعالى:
«هر نفسی به دنیا می آید اسباب لاتخصی با او
می آید اگرچه به بصر ظاهر دیده نمی شود ولیکن
فی الحقیقه این مقام محقق است... اول میلی که
در انسان احداث می شود قبل از ظهور اسباب
این مقام مشیة اول، تصور اسباب مقام اراده.»^٥
از حضرت نقطه اولی در صحیفه اصول و
فروع است، قوله الاعلی: «اول، ذکر شیئی بلا
تعلق ذکر شیئیت وجود مشیت است و حین
تعلق وجود شیئیت اراده است.»^٦
در تفسیر والعصر: «اختراع المشیة لا من
شیء قبل کلشیء بنفسها لنفسها من دون ذکر
یساوئها... ثم اختراع الارادة لظهور انیة المشیة

در آثار طلعات بهائی مراتب سبعة، تګون
اشیاء در عوالم ظاهر و باطن به کرات و مرات
مشروح است و این مطلب از اسرار کتب مقدسه
می باشد. حضرت نقطه اولی در مواضع متعدده
در این مورد آیاتی نازل فرموده اند. هدف این
مقاله آنست که فقط به بعضی از توضیحات و
تشریحات هیاکل مقدسه و اولیاء حق اشاره شود
تا در ضمن مطالعه و تحقیق در آثار مبارکه عطف
نظر به این مسئله، دقیق گردد.

مراتب سبعة در حدیث مأثور از امام جعفر
صادق مذکور است: «لا یګون شیء فی الارض و
لا فی السماء الا بهذه الخصال السبع: بمشیة و
ارادة و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل فمن
زعم انه یقدر علی نقض واحدة فقد كفر.»^١ (البته
رتبه، اجل مقدم بر رتبه، کتاب می باشد، چنانچه
آثار حضرت باب مصدق آن است).

حضرت رب اعلی در جواب سائل از مسئله،
بسیط الحقیقه می فرمایند، قوله تعالى: «اختراع
المشیة لوجود الجوهریات و الارادة لتعین المھیات
و القدر لهندسة الګینونات و القضاء لظهور
الامضاء فی الذاتیات و الاذن و الاجل و الکتاب
لتمامیة القابلیات فی رتبة الانیات الخ.»^٢ و نیز
در لوحی از حضرتش نازل، قوله عز بیانه: «لا

پیام بهائی شماره ۲۰۲

القدر لظهور المقدر و جعله ربط العلیة فی مقام المعلول و ظهور المفعولیه فی مقام التلیلث.^{۱۴} در قرآن مجید نیز به این دو رتبه اشاره شده: «کلّ شیء عنده بمقدار»^{۱۵} و «قضى الامر و الى الله ترجع الامور»^{۱۶}

اصطلاح "قضاء" در بسیاری از موارد همراه با "امر" استعمال گشته. در قرآن مجید: «و قضی الامر و استودت علی الجودی»^{۱۷} از حضرت نقطه اولی است: «و قد کان حکم الله فی امر الکتاب مقتضیات»^{۱۸} این آیه در تفسیر احسن القصص تکراراً نازل شده. حضرت بهاء الله می فرمایند: «کذلك قضی الامر فی کتاب مبین»^{۱۹} (در مورد قضای محتوم و غیر محتوم رجوع به کتاب مفاوضات مبارکه سبب مزید تبصّر می گردد).^{۲۰} وادی رابع در رساله "چهار وادی" که مقام عرش فؤاد است به مقام قدر تعبیر گشته^{۲۱} و "عقبه، زمردی وفا" در کلمات مکنونه نیز اشاره به مقام قدر می باشد.^{۲۲}

اذن، اجل، کتاب

از جمال قدم جلّ اسمه الاعظم است: «بعد از ظهور قضاء امضاء مشهود و همان معنی اذن است از برای هر شیء اجل بوده و هست یعنی مدت کون آن و بعد کتاب که مقام تمامیت شیء است ظاهر و هویدا»^{۲۳}

اینک بر توضیح مراتب سبعة کوشش می شود. خلق شیء در هفت رتبه صورت می گیرد. فرض می نمائیم انسان اراده خلق شیء را می نماید. اول باید شکل این شیء را در ذهن خود اختراع کند و بدیهی است که بلافاصله مبادرت به ساختن شیء به ظاهر نتوان نمود، بلکه اول باید شکل و هیئت شیء در فکر انسانی متصور گردد. میل بر ساختن یا خواستن ابداع شیء در ذهن مقام مشیت می باشد و تکون این شیء در عقل، مقام اراده است. مقام اراده رتبه

فی ذرّ الاول بعد ظهور المشهد الاول فی رتبة المشیة.^{۲۴} در الواح متعدّد دیده می شود: «یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید»^{۲۵} یشاء و یرید اشاره به مشیت و اراده می باشد که مرتبه اول و ثانی تکون است. در اصول کافی در ضمن حدیثی مأثور است: «خلق الله المشیة بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیة»^{۲۶}

البته مشیت اشاره به حقایق دیگر نیز می باشد. فی المثل اصطلاح "مشیت اولیه" به عالم امر اطلاق می شود، چنانچه حضرت نقطه اولی می فرمایند: «امروز آنچه ما علی الارض است به اسم همان مشیت اولیه که در هر ظهوری به اسم نبی ظاهر گشته می کنند آنچه می کنند»^{۲۷}

قدر و قضاء

طلعت میثاق می فرمایند: «قدر، استعداد و لیاقت و اندازه خود اشیاست زیرا معنی قدر اندازه است و قضای الهی که عبارت از حکم ربّانی در حقیقت اشیاست به قدر و اندازه اشیاء ظاهر می شود»^{۲۸} و در یکی از مکاتیب خود می فرمایند: «قضاء و قدر عبارت از روابط ضروریّه است که منبث از حقائق اشیاء است و این روابط به قوه ایجاد در حقیقت کائنات ودیعه گذاشته شده و هر وقوعات از مقتضیات آن روابط ضروریّه است مثلاً رابطه ای خدا در میان آفتاب و گره، ارض ایجاد فرموده است که شعاع و حرارت آفتاب بتابد و زمین برویاند. این روابط قدر است و قضاء ظهور آن در حیّز وجود و اراده عبارت از قوه فاعله است که این روابط و این وقوعات در تحت تسلط اوست»^{۲۹}

جمال قدم می فرمایند، قوله تعالی: «قدر، مقام هندسه و اندازه است یعنی ظهور اسباب به مقدار امضاء تألیف ما قدر... بعد از ظهور قضاء امضاء مشهود»^{۳۰} از حضرت نقطه اولی است: «ثمّ احدث بعد ظهور خلق الاراده طمطمایم

فعل است، یعنی تکوّن شیء در مخیله. در این مقام شیء هنوز وجود خارجی نیافته و فقط در فکر انسانی موجود است. بعد باید اندازه شیء مقدّر شود و این فی الحقیقه مقام هندسه است که به قدر تشبیه گردیده، یعنی شکل شیء و هیئت و طول و عرض آن. به عبارت آخری: اول انسان حکم می‌کند که شیء در ذهن ساخته شود (مشیت). سپس رتبه فعل نمایان می‌گردد و انسان به خلق شیء در ذهن خود دست می‌یازد (اراده). تمامیت صیورورت شیء در ذهن انسان با تعیین مقادیر و اندازه آن اتمام می‌پذیرد (قدر). سپس حکم داده می‌شود که شیء به ظاهر در عالم ناسوت خلق شود و نقشه‌ای که در ذهن انسانی طرح گشته به منصه ظهور رسد. این حکم قضاء است که البته مقرون به امضاء می‌گردد که همان اذن باشد، یعنی تکوّن شیء به ظاهر ظاهر. امضاء یا اذن مقام فعل است و اشاره به اجرای امور می‌باشد و در این مرحله شیء به وسیله ترکیب اجزاء متفرقه وجود عینی می‌یابد. مدت کون این مخلوق را اجل گویند و اگر فرض نمائیم که شیء مخلوق ۵ سال دوام می‌آورد، گوئیم بعد از خمس سنه اجل آن در می‌رسد و مقام تمامیت شیء هویدا می‌گردد که عبارت از رتبه آخر یعنی کتاب [نه به معنی صحیفه و نوشته بلکه به معنی وجوب و تحقق عینی] باشد. ایضاً می‌توان گفت که اجل مدت تکوّن شیء و کتاب اتمام خلق آن است.

از شرح فوق مبرهن است که وجود یافتن در دو مرحله صورت می‌گیرد: مرحله اولی در ذهن انسان و مرحله ثانی در عالم خارج. و رتبه "قضاء" برزخ میان این دو مرحله می‌باشد. در لوحی از حضرت نقطه اولی است: «و اذا ثبت حکم الربط فی مقام التثلیث یجب فی الحکمة

حکم الاربعه فی حین نزول الامر من عالم الغیب الی الشهادة»^{۲۴} این دو مرحله غیب و شهاده در جدول زیر مرقوم می‌گردد (رتبه قضاء در هر دو مشترک است):

غیب	شهادة
۱ مشیت	قضاء
۲ اراده	اذن
۳ قدر	اجل
۴ قضاء	کتاب

"مشیت" حکم تکوّن در ذهن و "قضاء" حکم تکوّن در عالم ظاهر است. اراده و اذن (امضاء) قوه فعاله و مجریه می‌باشند، اولی در ذهن (عالم غیب) و دومی در خارج (عالم شهاده) و هر دو به مقام صفراء تشبیه گشته، و هكذا مراتب آخری.

هم اکنون معلوم جمیع بوده که هستی گرفتن هر شیء بر طبق قانون کلی صورت می‌گیرد. این قانون در کمون اشیاء به ودیعت گذاشته شده و عبارت است از امتزاج قوه فاعله و منفعله که آیت الله است فی کل شیء و به نحو وحدت و بساطت در هویت اشیاء و در جمیع عوالم الهی موجود می‌باشد. بدیهی است که نشأ و نمو امکان باید بعد از مراتب مختلف صورت گیرد تا شیء منحل مبدل به شیء مرکب گردد و مخلوق باید چه در عوالم روحانی و چه جسمانی مراتب سبعة را سیر نماید تا پا به عرصه شهود نهد. البته درك مراتب عالیّه روحانیّه برای بشر میسر نیست و قلم ناتوان راقم این مضممار را یارای جولان نمی‌باشد.

مثلی از تکوّن ادیان می‌زنیم. پس از امتزاج قوای فاعله، مشیة الله (جمال قدم) و قوای

پیام بهائی شماره ۲۰۲
یادداشت‌ها

- ۱- اصول کافی، ج ۱، ض ۱۱۶، چون در کتاب راقم رتبه، کتاب پر رتبه، اجل مسبوق بود لهذا عین عبارت مذکور آمد.
- ۲- ۳۲ مکتوب از حضرت نقطه، ص ۷۷.
- ۳- مأخذ شماره ۲، ص ۱۰۶، این لوح تماماً در تبیین حدیث مأثور از امام جعفر صادق است که ذکرش از پیش رفت.
- ۴- مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۹۲.
- ۵- مأخذ شماره ۴.
- ۶- امر وخلق، ج ۱، ص ۹۹.
- ۷- تفسیر سوره والعصر، ص ۲.
- ۸- فی المثل منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۸۲.
- ۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵.
- ۱۰- بیان فارسی، باب تاسع عشر من واحد خامس.
- ۱۱- مائده آسمانی، ج ۲، صص ۴۰-۴۱.
- ۱۲- به نقل از ۱۹۰۰ لغت تألیف جناب قدیمی ذیل کلمه، قدر.
- ۱۳- مأخذ شماره ۴.
- ۱۴- تفسیر والعصر، ص ۲.
- ۱۵- سوره رعد، ذیل آیه ۸.
- ۱۶- سوره بقره ذیل آیه ۲۱۰.
- ۱۷- سوره هود اواسط آیه ۴۴.
- ۱۸- تفسیر سوره یوسف (مواضع متعدده).
- ۱۹- لوح سلطان ایران، ص ۵.
- ۲۰- مفاوضات، ص ۱۷۲.
- ۲۱- آثار قلم اعلیٰ، ج ۳، ص ۱۴۹.
- ۲۲- مائده آسمانی، ج ۲، ص ۵۶.
- ۲۳- مأخذ شماره ۴.
- ۲۴- مأخذ شماره ۲، ص ۱۰۷.
- ۲۵- جمیع امثله تلویحاً در الواح مذکور است. مثلاً مراجعه شود به توقیعات مبارکه، ص ۲۰۰ (توقیع ۱۰۵ بدیع).
- ۲۶- سوره بقره آیه ۲۲.
- ۲۷- تفسیر سوره بقره، صص ۵۸-۵۹.
- ۲۸- مأخذ ۲۷، ص ۸۳.

منفعله ارادة الله (حضرت عبدالبهاء) نظم بدیع که ولید طلعت میثاق باشد تکنون می‌یابد. از ارتباط این دو شخص شخیص به اندازه و مقدار استعداد (قدر) و مقتضیات زمان (قضاء) افاضه فیوضات می‌گردد. احکام ربانی به وفق مقتضیات زمان و اندازه‌ای که مقدور گشته اجراء می‌گردد. تکنون تدریجی نظم بدیع در بسیط غبراء مقام اذن است. اجل مدت کون نظم بدیع است و چون به اتمام رسید رتبه، کتاب که تمامیت شیء باشد مشهود آید.^{۲۵}

نکته، جالب توجه آنکه حضرت نقطه، اولی در الواح خود مراتب سبعة را به اربعة عشر معصوم تطبیق نموده‌اند. در قرآن می‌فرمایند: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ الْخ.»^{۲۶}

در تفسیر این آیه حضرت باب سماء را به "مشیت" تشبیه، ارض را به "اراده" تأویل، "ماء" را که فیض مدرار است به "قدر" تعبیر، و رزقی که به منصفه ظهور می‌رسد به "قضاء" تفسیر می‌نمایند. همچنین سماء اشاره به حضرت علی (ع) است و ارض اشاره به حضرت فاطمه می‌باشد. ماء منزله از سماء اشاره به حسنین (امام حسن و امام حسین) است. ارزاق منبته اشاره به تسع ائمه می‌باشد. اینک قسمتی از تفسیر حضرت باب، قوله الاعلیٰ: «سَرَّ الْأَمْرِ فِي كُلِّ الْعَوَالِمِ هُوَ إِذَا مَرَّجَتِ التُّفُفَتَانِ نَظْفَةَ الْأَبِ هِيَ السَّمَاءُ وَنَظْفَةُ الْأُمِّ هِيَ الْأَرْضُ وَجَدْتَ الثَّمَارَ وَالْأَوْلَادَ... وَالْأَرْضُ فَاطِمَةُ وَالسَّمَاءُ عَلِيُّ وَالْمَاءُ حُسَيْنٌ فَأَخْرَجَ بِالْحُسَيْنِ مِنَ الْأَئِمَّةِ تِسْعًا أَئِمَّةً لَكُمْ الْخ.»^{۲۷} و نیز می‌فرمایند، قوله تعالیٰ: «وَالسَّمَاءُ جِهَةٌ الْمَشْيَةِ وَالْأَرْضُ جِهَةٌ الْإِرَادَةِ الْخ.»^{۲۸}

بقیه در شماره آینده

نامه‌های خوانندگان

* خانم نازنین رازیان در دسامبر سال ۱۹۹۳ که حدود سه سال و اندی از ایمانشان به امر مبارك می‌گذشت به اتفاق خواهر گرامیشان سفری سه روزه به ارض اقدس کرده و احساسات پرشور و خاطرات خوش این زیارت را با کلماتی دلنشین و تشبیهاتی زیبا به روی کاغذ آورده‌اند که از لطف ایشان کمال امتنان را داریم.

* خواننده وفادار ما آقای ابوالفضل رحمانی به لطف شعر زیر را از نویسنده نامه خانوادگی شاخسار ارسال داشته‌اند:

چرا تا نمیرد کسی شهره نیست؟
 جوانی برومند و فرخنده روی
 بیامد به نزدم پی گفتگوی
 که از خویش و بیگانه آزرده‌ام
 غمین و پریشان و افسرده‌ام
 مرا گوشه‌گیری ز مردم رواست
 به هر مجلسی پا نهادن خطاست
 بگفتم که رنجیدنت هان ز چیست
 ترا شکوه از کار و گفتار کیست
 تو پیروز و خوشبخت و فرزانه‌ای
 نشاید که مانی به غم‌خانه‌ای
 به دانشگاهت دانش اندوختی
 هنرهای شایسته آموختی
 کنون وقت شادی و نام‌آوری
 که خدمت است و گه یآوری

سخن‌های نرم چون بشیند نیک
 بگفتا که سِر نهانی است لیک
 به هر انجمن چون که پا می‌نهم
 چو نام به دیگر کسان می‌دهم
 بی‌پرسند آندم ز نام پدر
 ز اعمام و آن مام والا گهر
 یکی پرسد از عمه و خالعم
 دگر حال خال نود سالعم
 یکی بهتر از من شناسد پدر
 دگر گس بخواند تبارم ز بر
 یکی پرسد از سرنوشت عموی
 ز تاریخ فوتش کند جستجوی
 یکی قصه گوید ز مادر بزرگ
 دگر شرح احوال جد سترگ
 نپرسند لیکن که خود کیستی
 در این روزگاران پی چیستی
 نه حالم بجویند و اندیشه‌ام
 هنرهام یا خدمت و پیشه‌ام
 چرا تا نمیرد کسی شهره نیست
 که توفیق در کوشش و زندگیست

* *

جوان را نگه سوی آینده است
 دل از آرزوهایش آکنده است
 چه نیکوست لبخند با کودکان
 نهادن دل خویش با نوجوان

پیام بهائی شماره ۲۰۲

راسخ، وحید رآقتی، منوچهر سلمانپور، و داریوش

سخن با جوانان ز امروز گوی

۹

اخبار و بشارات جامعه جهانی بهائی

تهیه و تنظیم: فؤاد روستائی

برزیل: موفقیت‌های بنیاد مسرور

Masrour Fondation

«بنیاد مسرور برای حمایت از کودکان بی‌سرپرست برزیل» که به همت والای متصاعد الی الله کامروز مسرور بوجود آمده در عرصه، یاری و امداد این کودکان و ایجاد امکانات آموزشی و پرورشی برای آنان با موفقیت‌های بزرگی روبرو شده است. زنده یاد کامروز مسرور که در سال ۱۹۸۷ م. به ملکوت اعلیٰ صعود کرد در جریان سفرهایش به برزیل از دیدن وضع نابسامان و غم‌انگیز کودکان بی‌سرپرست رها شده در کوچه و خیابان به شدت متأثر گردیده و به تأسیس بنیادی برای یاری رساندن به آنان اقدام کرد. سوادآموزی، آموزش حرفه‌ای و از همه مهم‌تر تربیت اخلاقی و روحانی این کودکان بر اساس موازین و اصول دیانت بهائی از جمله فعالیت‌های انسان دوستانه، بنیاد مسرور برای نجات این کودکان است. امروزه بنیاد مسرور با داشتن چندین مهدکودک، مدرسه و آموزشگاه حرفه‌ای علاوه بر یاری رساندن به این کودکان به عاملی در جهت تبلیغ امرالله نیز بدل شده است. نگاهی به ارقام و آماری که در پی خواهد آمد مبین اهمیت

خدمتی است که بوسیله، متصاعد الی الله کامروز مسرور آغاز شده و روز به روز به گسترش دارد، یک مهدکودک و یک مدرسه در سائوپولو با امکان پذیرائی از یکصد و بیست کودک، یک مدرسه در سالواترا Salvaterra با پنجاه کودک، یک مهدکودک و یک مدرسه در سالوادِر دو باهیا Salvador de Bahia با ظرفیت شصت کودک، یک مرکز آموزشی و مددکاری اجتماعی در مانوس Manaus با ۶۵۰ کودک در کلاس‌های کودکستان، دبستان و دبیرستان مجموعه، خدمات بنیاد مسرور را در حال حاضر شامل می‌شود. دیدار از این مدارس و ملاحظه و مشاهده، کودکانی که از دوست داشته شدن و برخوردار بودن از احترام به خود می‌بالند و مسرورند و به تلاوت مناجات و آثار امری می‌پردازند قلب هر بیننده‌ای را از شادی لبریز می‌کند.

جزائر کوك Cook Island، پخش برنامه

در باره، امر بهائی

بر اساس گزارش رسیده از جزائر کوك در روزهای یکشنبه، هر هفته به مدت یک سال برنامه‌ای از تلویزیون این جزائر در مورد جنبه‌های مختلف دیانت مقدس بهائی پخش

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*

سال هجدهم، شماره نهم

شماره پیاپی ۲۰۲

شهرالاسماء، شهرالعزه، شهرالمشیه ۱۵۳

شهریور - مهر ۱۳۷۵

*

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال مقالات و
نامهها و پیشنهادات

P.O. Box 106

1211 Genève 25, Switzerland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامههای
مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B.P. 9

06240 Beausoleil

FRANCE

Fax: 33-93-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه کشورها
۲۵۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد با
حواله پستی یا با چك بانكي به فرانك
فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك به
شماره حساب زیر حواله گردد:

Payám-i-Bahá'í

No 30003/01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Av. J.Medecin

06000 Nice, France

کلیه اشتراكها در اول هر سال میلادی
تجدید می گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Baha'is de France.

45 Rue Pégolèse,

75116 Paris, FRANCE

خواهد شد. محفل روحانی ملی بهائیان جزایر
كوک امیدوار است بخش این برنامه میل و
اشتیاق مردم این جزائر را در شناخت و تحرّی
حقیقت تشدید کند و دیدی عمیقتر و ژرفتر
را از حقیقت دیانت بهائی به آنان دهد.

امریکا، پیوستن چهل و پنج تن به امر
در طی يك برنامه تبلیغی که در ایالت
کالیفرنیا ای امریکا به موقع اجرا گذارده شده
است چهل و پنج تن از امریکائیان مهاجر که از
کشورهای امریکای لاتین به این ایالت مهاجرت
کرده اند به دیانت بهائی ایمان آورده و به
جامعه بهائی پیوسته اند. کلاسهای تزئید
معلومات برای این اعضای جدید جامعه بهائی
کالیفرنیا تشکیل شده است.

ژاپن: تشکیل کنفرانسهای بهائی

خبرنگار ما آقای داریوش یزدانی از شهر
اتسونومیا در ژاپن گزارش زیر را فرستاده اند:
محفل روحانی شهر اتسونومیا Utsunomiya
با همکاری شهردار این شهر موفق به تشکیل
نخستین کنفرانس از سه کنفرانس در مورد ظلم
و ستم شده است. این سه کنفرانس عبارتند از:
ظلم و ستم در مدارس، در خانواده، و در جامعه.
کنفرانسی که مسأله ظلم و ستم در مدارس را
مورد بحث قرار می داد در رابطه با یکصدمین
سال تأسیس شهر برگزار شد و پنجاه نفر از
معلمین و والدین در آن شرکت جستند. خانم
گیتا یوسفیان عضو هیأت معاونت ناطق جلسه
بود. ایشان از بیانات الهی را در مورد علت
اصلی ظلم و تعدی که همانا دور شدن مردم از
احکام و دستورات روحانی است تلاوت نمود و
شرحی درباره رأفت و ملاطفت و عشق و
تشویق که اساس دین بهائی است بیان داشت
که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

سال اول، شماره اول

پژوهشنامه

دیانت بهائی و مسأله جرم
ویژگی‌های اخلاق بهائی در مقایسه با
نگرش اخلاقی مسیحی
شئون تسعه و کتاب مستطاب اقدس
نخستین روابط میسیونرهای مسیحی
با جوامع بابی و بهائی
ایمان زردشتیان به دیانت بهائی
یادداشت‌های تاریخی

نشریه، مجله، پیام بهائی، ویژه، پژوهش در تاریخ و تعلیم دیانت بهائی.

شماره، اول پژوهشنامه در ۱۷۰ صفحه منتشر شد. آن را از کتابفروشی‌ها و نمایندگان مؤسسه،
معارف بهائی کانادا خریداری فرمائید.